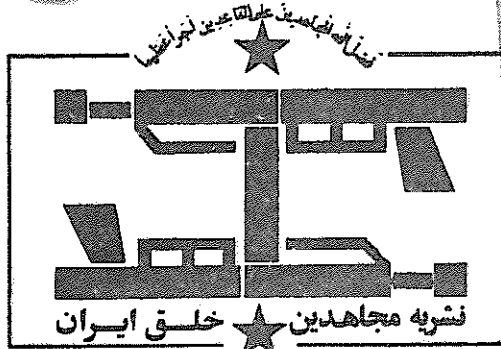


۲۸ صفحه
شماره ۱۱۶

در صفحات دیگر

افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است
بیانیه استادان متعهد، در رابطه با سالروز
به تعطیل کشیدن دانشگاهها
گزارش مادران زندانیان سیاسی
بشارتی: "شکنجه وجود ندارد"
نمونه‌ای از تصفیه‌های ارتجاعی در ارتش
گزارش مراسم گرد هم آیی خانواده‌های زندانیان
مجاهد در منزل رضائی‌های شهید



سال دوم - پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه ۶۰ - تک شماره ۳۰ ریال

مجاهدین خلق ایران
نتیجه‌گیریهای سراسر دروغ
هیأت بررسی شکنجه‌ها
محکوم می‌کنند

در صفحه ۲

بهار خونین دانشگاه

به مناسبت سالگرد تهاجم
گسترده‌ی ارتجاع به دانشگاهها و
دانشجویان و تعطیل مراسم
آموزش عالی

حالیکه تخصصات موجود با
عراق به درگیریهای جدی و
پراکنده‌ی مرزی منجر شده بود
و کردستان در آتش یک جنگ
بقیه در صفحه ۳

اواخر فروردین ماه سال
گذشته، در محبوحه‌ی تهدیدات
و مانورهای نظامی و سیاسی
امپریالیسم آمریکا و فراری
دادن شاه خائن به مصر و در

"دانشگاهها مرکز تربیه و تعلیم و تربیت نسل جوان و سنگر آزادی
و آزادی خواهی است، از این رو بازگشایی دانشگاهها خواست مردم
ایران است..."
(از بیانیه‌ی دکتر طالقانی به مناسبت بازگشایی دانشگاهها - دی ماه ۵۷)

طی نامه‌ای به رئیس جمهور
شاخه سیاسی ارتش
آزادبخش ایرلند
به کشتار
۵ مجاهد خلق
توسط ایادی مسلح
حزب جمهوری
اعتراض کرد

دکتر بنی صدر
رئیس جمهور ایران:
مادر دمنده توجه
داریم که:
۱- اگر چه سال
جدید در ایران سال
"عظوفت" و "حکومت
قانون" نامیده شده است
ولی ناچار ۵ نفر از
مجاهدین شهید شده‌اند.
نحوای که این
جنایات صورت پذیرفته‌اند
و حملاتی که عناصر چماق دار
و حامیان مسلح حزب
جمهوری اسلامی انجام
می‌دهند حکایت از طرح‌های
سازمان یافته می‌کند اعمال
گذشته‌ی حزب جمهوری
اسلامی و حامیان در
بقیه در صفحه ۵

سوال از وزارت بازرگانی

۱۲۰ میلیارد تومان به چپ چه کسانی رفته است؟

آنها تامین نیست، در شرایطی
که کسبه‌ی جزء و خردبیا را
بارها به اتهام گرانفروشی
شلاق زده و جریمه‌های سنگینی
به آنها می‌بندند، در شرایطی
که کارگران زحمتکش و محروم ما را
به جرم مطرح کردن ضروری‌ترین
و ابتدائی‌ترین حقوقشان (عیدی
سود ویژه، افزایش دستمزد
برای مقابله با تورم لجام
گسیخته‌ی فعلی) متهم به
ضد انقلابی بودن نموده و هر
بقیه در صفحه ۱۳

در شرایطی که فشارهای
اقتصادی هر روز بیش از پیش
بر توده‌های محروم مردم سنگینی
می‌کند، در شرایطی که بیگاری
و کمبایی و گرانی همچنان با
ارقام نجومی، سرصودی طی
می‌کند و فشار آن مستقیماً بر
توده‌های زحمتکش و فقیر مردم
سنگینی می‌نماید، در شرایطی
که نزدیک به دو میلیون مردم
آواره و جنگ‌زده‌ی ما در وضع
رفت‌انگیز و فلاکت‌باری به سر
می‌برند و ابتدائی‌ترین نیازهای

سر مقاله

درباره مناظره و شرایط مجاهدین

پیدا است که در این میان بعضی‌ها از این که مناظره‌ی
سیاسی میان رئیس‌جمهور و "طرف دیگر" بر سر چماق -
داری به مناظره‌ی میان رئیس‌جمهور و گروه‌ها (بالا خص
مجاهدین) بر سر مقولات فلسفی تبدیل شده‌گاملا راضی
و خرسند هستند.

اواخر سال گذشته، به دنبال جریان ۱۴ اسفند
دانشگاه تهران که ضمن آن پدیده‌ی ضد انقلابی و منحوس
چماق‌داری با تمام جوانب و سرچشمه‌هایش در معرض قضاوت
و انزجار عمومی مردم قرار گرفت، مناظره‌ای از طرف رئیس
جمهور به برخی سران حزب حاکم (رئیس دیوان عالی و
رئیس مجلس) و رئیس دولت پیشنهاد گردید تا درباره‌ی
چماق‌داری به بحث بنشینند.

بدیهی است که اگر این پیشنهاد پذیرفته می‌شد و
چنین مناظره‌ای صورت می‌گرفت، قطعاً حقایق هر چه بیشتری
درباره‌ی چماق‌داری و عوامل و سرچشمه‌های آن در اختیار
مردم قرار می‌گرفت و بسیاری مدارک نیز در این رابطه افشاء
بقیه در صفحه ۲

گرامی باد خاطر شهیدای
مجاهد خلق در ۳ فروردین

۳ فروردین سالروز اعدام اولین سری اعضاء مرکزیت
سازمان مجاهدین خلق، ناصر صادق، علی میهن دوست،
علی باکری، و محمد بازرگانی به دست شاه خائن می‌باشد

در صفحه ۱۴

سالروز شهادت
۹ انقلابی اسیر
بدست
جلادان شاه
در صفحه ۱۲

وزارت مسکن و شهرسازی در یک حربه‌ی تهور و زانی از اسلام

۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

در کادراستنباطات رایج از
اسلام به وفور به چشم می‌خورد.
البته این جدا کردن فلسفی
توحیدی از عمل اجتماعی را از
آنجا که به هر حال متضمن کم
بقیه در صفحه ۱

یکی دیگر از ویژگی‌های
اساسی درک خرده‌بورژوازی از
اسلام، فاصله انداختن و
تفاوت قائل شدن بین فلسفه‌ی
توحیدی و عمل اجتماعی است.
این خصیصه که عموماً در قالب
ایدئولوژی

تعطیل و توقیف روزنامه میزان نشانه دیگری از اوجگیری افسار گسیخته انحصار طلبی

در صفحه ۱۱



درباره مناظره و شرایط مجاهدین

بقیة از صفحه اول

باشد و صرفاً نخواهد بدین وسیله توطئه جدیدی به منظور از میدان بدر کردن مخالفان خود تدارک ببیند، بایستی این حسن نیت در سایر زمینه‌ها و شئون اجتماعی و سیاسی نیز به منضمی ظهور برسد. به عبارت دیگر اگر پس از آن همه مدتی که از بحث‌های آزاد رادیو تلویزیونی با تمام قوا جلوگیری می‌شد، به رغم جان‌نشین نمودن بحث‌های فلسفی و عقیدتی بجای بحث چماق‌داری، اکنون بازهم بخواهند مناظره‌ی مورد بحث را نشانه‌ای از احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم توصیف کنند، پس این احترام و پایبندی به حقوق اساسی خلق را بایستی در سایر مناسبات و روابط اجتماعی و سیاسی نیز نشان داد، و به طور خلاصه روابط صاحبان حکومت و قدرت با توده‌های مردم و یا با نیروهای سیاسی و انقلابی بایستی از عوام‌فریبی و زورگویی و استبداد و انحصارطلبی تهی گردد و یا لااقل علائمی هرچند ناچیز در این رابطه به ظهور برسد.

تنها در این صورت است که می‌توان از بوجود آمدن جو و فضا و ایمنی مناسب برای یک بحث حقیقتاً آزاد، سخن گفت و به ثمربخش بودن اجتماعی و سیاسی آن امیدوار بود. در غیر این صورت گمانی که فی‌المثل پیوسته استدلال می‌کنند که تا وقتی صدام در خاک ماست

سیاسی و "امنیت جانی" است. اینک ببینیم که چرا بلافاصله پس از پیشنهاد و طرح مسأله "بحث آزاد" از طرف رئیس جمهوری چنین مسائلی عنوان می‌شود و عنوان شدن این مسائل گویای چه واقعیت‌هایی می‌باشد؟

روشن است که برگزاری "بحث آزاد" (البته به معنی واقعی آن) بین افراد و نیروهای با طرز تفکرهای مختلف که وجود آن‌ها در جامعه واقعیتی انکارناپذیر است فی‌نفسه امری مطلوب و نشانگر احترام به اندیشه‌ی آزاد انسان و باور به این حقیقت است که در برخورد سالم افکار و عقاید است که فکر و فرهنگ جامعه پربورتر و متعالی‌تر می‌گردد. چنین بحث و گفتگویی بین صاحبان افکار و اندیشه‌های مختلف هم‌چنین می‌تواند در خدمت بالا بردن آگاهی‌های مردم در زمینه‌های مختلف، یا چاره‌جویی برای مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه و یا روشن کردن حقایق برای مردم قرار بگیرد و نیازی به تذکر هم ندارد برای این که چنین "بحث آزاد"ی نتیجه‌بخش و مثمر ثمر باشد. در هر مورد چهارچوب‌های خاص خود را می‌طلبد و گرسه مباحثات و گفتگوها حالتی بی‌بندوبار و بی‌انتظام و آناشیک پیدا کرده و بالاخره ممکن است به مجادلاتی اسکولاستیکی و فاقد کمترین بهره و فایده‌ی فکری و عملی تبدیل شود.

می‌شد. ولی چنان‌که می‌دانیم این مناظره هرگز پا نگرفت و حضرات هریک به بیانه‌های شانه‌خالی کردند و به ترتیبی مانع شدند.

افزاده براین، مسیر بعدی حوادث و کشاکش‌ها و فعل و انفعالات و فشارهای "طرف دیگر" به‌عنوان نمودن مناظره‌ی دیگری از جانب آقای رئیس جمهور منجر شد (بر سر مسائلی از قبیل دیالکتیک و امثال آن...) که طرف آن نه سران حزب حاکم بلکه گروه‌های سیاسی و علمی مخصوص مجاهدین خلق بودند. بنابراین طرف مدت کوتاهی هم موضوع مورد بحث (چماق‌داری) و هم طرف مقابل بحث (حزب) تغییر یافت و تغییر جهت داد.

البته روشن است که پیشنهاد بحث آزاد رئیس جمهور با گروه‌های سیاسی مطلب جدیدی نیست و ضمن سال گذشته نیز هرچند رئیس جمهور بر آن پای فرستاد، مرتجعین نگذاشتند. گمانی که به رغم آن همه دعای بحث آید تلویزیون و ادعاهایی از قبیل این که "چرا مجاهدین نمی‌آیند مواضع و حرف‌هایشان را روشن کنند...؟" پیشنهاد تشکیل گنجره‌ی اسلام‌شناسی ما را نیز در توطئه‌ی سکوت معطل گذاشتند. هم‌چنین آشکار است که پیشنهاد اخیر رئیس جمهوری نیز اقدامی مورد توافق همه‌ی جناح‌ها و جریانات حاکم‌نوده و برخورداردهائی هم که با آن بعمل می‌آید از مواضع مختلفی است. به نحوی که عناصر و جریانات مختلف هرکس مقاصد خاص خود را در آن جستجو و دنبال می‌کند. منجمله بیادست که در این میان بعضی‌ها از این که مناظره‌ی سیاسی میان رئیس جمهور و "طرف دیگر" بر سر چماق‌داری، به مناظره‌ی میان رئیس جمهور و گروه‌ها (بلاخص مجاهدین) بر سر مقولات فلسفی تبدیل شده، کاملاً راضی و خرسند هستند (به دنبال همان مقاصد خاص خودشان).

صرفنظر از مطالب فوق مسائل دیگری نیز که به دنبال طرح این "بحث آزاد" و پیرامون آن ایجاد شده، خود گویای بسیاری واقعیت‌ها و تناقضات صحنه‌ی سیاسی کنونی جامعه است که البته خود را به صور مختلف نشان می‌دهند و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را پردرپوشی نمود. مسائلی از قبیل اقدام جداگانه رادیو تلویزیون مینی بر اعلام بحث آزاد (علی‌رغم اقدام و پیشنهاد قبلی رئیس جمهور) و پیرامون موضوعاتی خاص مطرح شدن مسأله‌ی امنیت گروه‌های حاضر به شرکت در این مباحث، اطلاعیه‌ی دادستانی انقلاب درباره‌ی احزاب و گروه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها و یا شرایطی که مجاهدین خلق ضمن نامه‌شان به رئیس جمهور برای شرکت در "بحث آزاد" به عنوان حداقل شرایط، عنوان نموده‌اند یعنی "رفع

باید دید که هر قدر در این جریان گروه‌های سیاسی از چه زاویه‌ای بمانند قضیه می‌نگرد؟ و آیا فی‌المثل سالم ساختن جو سیاسی راهی طلبد؟ یا تفرقه‌اندازی و ارضاء مقاصد سوء سیاسی خود را؟ آیا قصد تحقیق تشجعات سیاسی جامعه از طریق بهر سمیت تشجعات حق‌پیمان مخالفان فکری و سیاسی خود را دارند؟ یا منحرف کردن تصادها و مسکوت گذاشتن عمده‌ترین مسائل سیاسی روز را؟

چگونه و با کدام جو مناسب می‌توان از بحث و مذاکره با او سخن گفت، در حالی که خود خانه‌ها، دفاتر، اموال و مراکز یک سازمان انقلابی را در اشغال دارند و در حالی که هر روز به کشتار و شکنجه و حبس و زجر و توقیف افراد و هواداران آن مشغولند چگونه مدعی فضای مناسب برای بحث و مذاکره پیرامون مسائل مابه‌الاضلاف در داخل کشورند؟

و آیا جز این است که وقتی پایه‌های قدرتی بر انحصارطلبی و انکار و نفی آزادی و حقوق دیگران محکم شده باشد، در تلاش برای بقا و حفظ موجودیت، اساساً راهی جز خفقان و سرکوب به رسمیت شناخته نیست و اگر هم به ناچار به مناظره و بحث آزادی تن داده شود، جز در خدمت همان مقاصد توطئه‌گرانه و تفرقه‌اندازانه نخواهد بود؟ با این همه ما دعوت رئیس جمهور را بپذیریم، بپذیریم تا "طرف دیگر" نتواند به رغم همه‌ی اشکال تراشی‌ها و سنگ‌اندازی‌هایی که تاکنون در برابر بحث‌های رادیو تلویزیونی آزاد (و نه فرمایشی) به عمل آورده و بازهم خواهد آورد، باز هم همچون گذشته، ما را به رویگردانی از این گونه بحث‌ها متهم سازند. اما حق خود دانستیم و می‌دانیم که بپرسیم چه دلایل و علائمی مبنی بر وجود حداقل حسن نیت و ایمنی فکری و سیاسی در چنین بحث آزادی وجود دارد؟ مگر در دوران گذشته نیز هرگونه داعیه‌ی آزادی‌خواهی و فضای باز سیاسی و آشتی و تفاهم ملی بلافاصله از جانب تمام نیروهای خلق با محک‌های از قبیل آزادی

بنابراین، اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مسأله‌ای که در اینجا مطرح است، آن نحوه‌ی برخورد، طرز تلقی و خلاصه انگیزه‌ی نیتی است که فی‌الواقع مبنای تجویز این گونه بحث‌ها قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر باید دید که هر فرد یا جریان و گروه سیاسی از چه زاویه‌ای به این قصه می‌نگرد؟

آیا فی‌المثل سالم ساختن جو سیاسی راهی طلبد؟ یا تفرقه‌اندازی و ارضاء مقاصد سوء سیاسی خود را؟ آیا قصد تحقیق تشجعات سیاسی جامعه از طریق به رسمیت شناختن حق بیان مخالفان فکری و سیاسی

اگر حسن نیتی در کار باشد و فی‌المثل جریان حاکم از انحصارطلبی‌ها، آزادی‌گشی‌ها و آگاهی‌سوزی‌های گذشته‌اش عبرت گرفته باشد و صرفاً نخواهد بدین وسیله توطئه‌ی جدیدی به منظور از میدان بدر کردن مخالفان خود تدارک ببیند، بایستی این حسن نیت در سایر زمینه‌ها و شئون اجتماعی و سیاسی نیز به منضمی ظهور برسد.

خود را دارد؟
یا منحرف کردن تصادها و مسکوت گذاشتن عمده‌ترین مسائل سیاسی روز را؟
چرا که اگر حسن نیتی در کار باشد و فی‌المثل جریان حاکم از انحصارطلبی‌ها، آزادی-گشی‌ها و آگاهی‌سوزی‌های گذشته‌اش عبرت گرفته

منوعیت رسمی و آزادی‌نشریات سازمان و تضمین امنیت نمایندگان سازمان که لازمی آن نیز مقدمات لغو حکم تعقیب-گادر مرکزی مجاهدین از طرف دادستانی انقلاب می‌باشد." حداقل شرایطی که معطوف به ایجاد جو و فضای سیاسی-اجتماعی مناسب با "بحث آزاد" و منجمله "امنیت فکری-

بقیه در صفحه ۲۷



بقیه از صفحه اول

بهار خونین دانشگاه

ارتجاعی و ناخواسته می‌سوخند و در کوران هزاران مشکل حل نشده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و در جریان انتخابات اولین دور مجلس قانونگذاری، و در... ناگهان با افشای اسنادی از طرف "انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی"، جامعه در حیرت و ابهام توطئه جدیدی از ناحیه مرتجعین انحصارطلب مروجان، این اسناد خبر از یک طرح سازمان یافته، مودیان و گسترده برای اشغال مراکز آموزش عالی تحت عنوان "بازسازی دانشگاهها و اصلاح نظام آموزشی" می‌داد. مجریان این طرح که عمدتا از نیروهای انجمن‌های اسلامی دانشگاهها و مدارس عالی کشور بودند و از حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه ارگانها و عناصر انحصارطلب حاکم برخوردار می‌شدند، ظاهرا با الهام از "پیام نوروزی امام" که در آن بر

جویان ابتدا ده نفر بوده و پس از چندی حدود ۲۰ نفر دیگر به جمع آنها اضافه می‌شود... در طی برنامه‌ریزی و کار این گروه ۳۰ نفری، حدود ۵۰ نفر از انجمن‌های اسلامی شهرستانهای مختلف به تهران آمده و به ۳۰ نفر غوق الذکر در ساختمان پشت سفارت ملحق شده و به ادامه برنامه‌ریزی مشغول می‌گردند... اگر این طرح را در رابطه با جریاناتی که بر علیه نیروهای انقلابی میهنان در سطح جامعه صورت می‌گیرد در نظر بگیریم... به عمق فاجعای ضدانقلابی بی‌خواهیم برد... آیا زمانی که همه مردم بر علیه ام‌الفساد قین برخاستند، دامن زدن بر این مسائل بیانگر چه چیزی است؟

عوامل اصلی توطئه

اما همه این تمهیدات و توجیهات ارتجاعی نمی‌توانست دست‌های پشت برده‌ای را بپوشاند که می‌خواستند با ایجاد هرج و مرج و آشوب در محیط‌های آموزشی، بار قدرت خود را ببندند و بندهای حاکمیت خود را محکم کنند. همین حضرات، به بهانه "توهینی" که در سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در جمع دانشجویان

دانشگاه تبریز نسبت به ایشان روا رفته است، ناگهان به نگر "انقلاب فرهنگی" می‌افزایند برای "اصلاح دانشگاهها" که به زعم حضرات حالا دیگر لانه‌ی فساد شده‌اند. یقه پاره می‌کنند. روز ۱۹ فروردین، انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت، طی جلسه‌ای ضمن انتقاد از نظام آموزشی دانشگاه نتیجه می‌گیرد که باید دانشگاهها تعطیل شوند. روز ۲۱ فروردین آقای بهشتی ضمن حمله به گروهها از "مردم" دعوت می‌کند که "عرصه اجتماعی ما را بر اینگونه کارهایی که بیروزی "مردم" را به خطر می‌اندازد تنگ کند" روز ۲۴ فروردین جامعه‌ی روحانیت آذربایجان شرقی طی قطبناسمای حواستار "نظارت علما و روحانیت هر منطقه در قسمت‌های فرهنگی برای جلوگیری از توطئه‌ها و تعلیمات ضداسلامی..." می‌شود. روز ۲۵ فروردین آقای خامنه‌ی "لارم" می‌بینند که بقید در صفحه ۲

مجاهدین خلق ایران

در سالگرد به خون کشیدن "سنگر آزادی" ادامه تعطیل ارتجاعی دانشگاهها را

شدیدا محکوم می‌نمایند

بتمام خدا
بتمام خلق شهردان ایران

صیحه و انقلاب و پیشبرد سیاست‌های ارتجاعی و ضد مردمی و درهم شکستن سنگرهای مقدم مقاومت مردمی و انقلابی طراعی و تدارک گردیده بود. اگرچه توطئه وسیع و سراسری مرتجعین در آستانه‌ی عمل و اجرا با کشف و افشاء اسناد آن توسط دانشجویان مجاهد و انقلابی تا حدودی خشنی و عقیم گردید، اما سرانجام "انقلاب فرهنگی" مورد ادعای انحصارطلبان با هجوم چاق‌داران و حامیان مسلح آنان به دانشگاهها، و دانشجویان انقلابی آغاز گردید. دانشگاه‌ها اشغال و به خون کشیده شده و آموزش عالی کشور تعطیل گردید و استبدادات آگاه‌ترین قشر جامعه معطل و متوقف ماند. بدون شک آنچه از آغاز این توطئه بر دانشگاه و دانشجویان رفته است و لطمات و هدمات وسیع مادی و معنوی که از رهگذر "انقلاب فرهنگی" مورد ادعای انحصارطلبان بر مردم ستم‌دیده و انقلاب ایران تحصیل گشته است، به‌سادگی قابل محاسبه نیست و هرگز قابل جبران نخواهد بود. کفایت توجه کنیم که مرتجعین جز اجانت و

هنگ حرمت دانشگاه و دانشگاهیان، جز تباہ ساختن سرمایه‌های عظیم مادی و فکری کشور در کارنامه‌ی "انقلاب فرهنگی" مورد ادعایشان هیچ چیزی برای عرضه کردن ندارند امروز نه تنها دعوای ارتجاعی و بی‌پایه به اصطلاح بازسازی مکتبی! نظام دانشگاهی به هیچ نتیجه و دست‌آورد ملموس و مفیدی راه نبرده‌است بلکه حتی به شهادت آمار و ارقام، هزینه‌ای که طی سال گذشته اجبارا صرف تحصیل دانشجویان ما در خارج از کشور گردید دست تقریبا ۳ برابر بودجه‌ی سالانه‌ی تمام دانشگاهها و مدارس عالی کشور بوده است. و این در حالی است که مرتجعین، جلوگیری از به اصطلاح اتلاف ۵/۵ میلیارد تومان بودجه‌ی آموزش عالی کشور را از جمله دلایل انگیزنده‌ی تعطیل دانشگاهها قلمداد می‌نمودند. مضافا بر این که میزان ارز کم‌جاری که هر دانشجوی ایرانی خارج از کشور از طریق خانواده یا اقوام خود دریافت می‌کند، ۴۰ الی ۵۰ درصد نسبت به گذشته کمتر شده و از این حیث دانشجویان ما را با مشکلات جدی در زندگی روزمره مواجه ساختند

احترام و ابراز همدردی عمیق انقلابی با تمامی دانشگاهیان کشور، بازگشایی هرچه سریعتر دانشگاهها را طلب نموده و بازم مرگدا خاطرنشان می‌سازند که هرگونه تحول در نظام آموزش عالی باید با مشارکت فعال توده‌ی دانشجویان و تمامی استادان و از طریق شورهای منتخب و خود دانشگاهیان انجام پذیرد. هم‌چنین لازم می‌دانیم به کلیدی مسئولان و دست‌اندرت کاران حاضر هشدار داده و اخطار نمائیم که مردم ایران و نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه کشور ادامه‌ی تعطیل دانشگاهها و به بند کشیدن افکار و اندیشه‌ها را برای همیشه تحمل نخواهند کرد و مسلما آمادگی این را خواهند داشت که باز هم برای حراست از مبد آگاهی و سنگر آزادی جمهوری بباخیزند و دانشگاه را به دست توانای خلق بگشایند. سلام بر خلق - سلام بر آزادی سلام بر دانشگاه مرگ بر امپریالیسم امریکا مجاهدین خلق ایران ۲۵/ فروردین/ ۶۰

* *



بقیه از صفحه ۳

بهار خونین دانشگاه

"نسبت به تصفیه و تهذیب و تزکیه (دانشگاهها) تدابیری اندیشیده شود". روز ۲۶ فروردین نماینده انجمن اسلامی دانشکده پیراپزشکی تهدید می‌کند که "اگر مسئولین افراد متعایل به چپ را تصفیه نکنند، خودمان دست به عمل خواهیم زد". ایسن تهدید مودبانه در زمانی صورت می‌گیرد که مدتها پیش از آن "تصفیه" دانشجویان انقلابی از مراکز آموزشی آغاز شده است. روز ۲۷ فروردین به دنبال سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز، دانشگاه به اغشال دانشجویان "انجمن اسلامی" در می‌آید. در همین روز آقای باهنر طی مصاحبه‌ای می‌گوید: "... ضرورت دارد که یک دگرگونی اساسی، در کل دانشگاه‌های ما، به وجود آید ولو به قیمت این که مدتی این دانشگاه‌ها تعطیل باشد." در همین روز اسناد توطئه توسط دانشجویان متعدد و انقلابی افشا می‌شود.

روی این برنامه کار کند... ظاهرا هم همراه می‌شود... البته "انقلاب فرهنگی" آیت از آن نوع "انقلابی" است که جز عده‌ای نورچشمی بقیه دانشجویان نباید از آن آگاه شوند: "... این چیزی است که اگر بخواهد به دانشجویی خبر داده شود و زمزمه بشود غوری حریف می‌فهمد... باید یک مرتبه اعلام شود و بعد شروع کنند دانشجویها و اینها، روش تبلیغات کردن و سروصدا راه انداختن..."

آری، در فروردین ۱۳۵۹ در آغاز "سال امنیت" همه عوامل رسمی و غیر رسمی ارتجاع برمی‌خیزند تا برجم بلند پایداری و آزادی را از فراز سنگر استوار و تسخیر نشدهی دانشگاه به زیر کشند و "بهار دانشگاه" را بالالمهای سرخ دانشجویان رنگین کنند.

آغاز تهاجم

روز ۲۸ فروردین، با هجوم وحشیانه به دانشگاه علم و صنعت، اولین گامهای بلند سرکوب دانشگاه برداشته می‌شود. توطئه‌گران با استفاده از تعطیلی پنجشنبهی دانشگاه تهاجم خود را آغاز می‌کنند. آنان که از "موهبت" نماز جمعه در این روز محروم هستند، عواضریبانه به مساجد ومحللات می‌روند و از مردم می‌خواهند که برای "دفاع از اسلام" به دانشگاه بروند و با هم "نماز وحدت" بخوانند. "نماز وحدت" در خانه‌ی غصب شدهی دانشجو برگزار می‌شود و "نافله" آن با ضرب و شتم دانشجویانی که دور خانه‌ی خود حلقه زده بودند، به انجام می‌رسد. عصر همین روز گروههای تحریک شدهی چاققدار در شهر تبریز به مراکز سیاسی گروهها حمله می‌کنند و کتابها را به آتش می‌کشند.

در همین روز "مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ای ضمن هشدار در باره‌ی تعطیل مراکز آموزشی کشور با داور می‌شوند که "هرگونه تصمیم‌گیری در باره‌ی سرنویشت دانشگاهها و مراکز آموزشی و اجرای امر تصفیه در آنها نیز صرفا بایستی به گوندای شورائی و از طریق شوراهای منتخب و مسئول این مراکز صورت گیرد. و برعهده‌ی شوراهاست تا در نخستین قدم نوبت و هدف‌های ماطنی اغشال کنندگان دانشگاهها را برصلا سازند..."

روز ۲۹ فروردین حطه‌ی سراسری به دانشگاهها آغاز می‌شود. دانشگاه تربیت معلم پس از ساعتها مقاومت قهرمانانه‌ی دانشجویان و به جای گذاشتن حدود صد مجروح، بالاخره در نیمه‌های شب به اغشال آشوبگران در می‌آید. توطئه‌گران بیشرمانه دره‌ها و پنجره‌ها را از جسامت می‌کنند، آمبولانس مجروحین را درهم می‌شکنند و خاطره‌ی مزدوران گارد شاه را زنده می‌کنند. بوی گاز اشک آور تا روزهای بعد نیز در اتاقها و راهروهای دره‌م ریخته‌ی دانشگاه به مشام می‌رسد.

در همین روز آقای خامنه‌ای در نماز جمعه می‌گوید: "ایسن گروههایی که در دانشگاهها لانه کرده‌اند و علیه حکومت اسلامی مشغول فزرسه زدن هستند، باید دانشگاهها را تخلیه کنند... اگر این مراکز را که مراکز فساد شده است به صاحبان اصلی اش، تحویل ندهند، خود ملت خواهد رفت و این مراکز را پاکسازی خواهد کرد... سایر "انگهی جمعه" در سایر بلاد نیز ایسن وظیفه‌ی خطیر خود را فراموش نمی‌کنند. به همت همین حضرات

در این روز مراکز آموزش عالی در شهرهای کاشان، اراک، مشهد، کرج، هابلسر، کرمان، زنجان، قزوین و... به اغشال آشوبگران در می‌آید. در همین روز شورای انقلاب برای بررسی وضع دانشگاهها جلسهای تشکیل می‌دهد و آقای باهنر در پایان این جلسه به خبرنگاران می‌گوید "اگر در جریان بازبودن دانشگاهها، نشود یک تغییر اساسی در برنامه داد، بهتر این است که مدتی دانشگاهها تعطیل باشد تا به خوبی بشود به تغییر نگاه پرداخت... ایشان در همین مصاحبه، درگیریهای خونین دانشگاه را امری "طبیعی" قلمداد کرده و می‌گوید: "... اگر چنانچه اصل تغییر نظام ضرورت داشته باشد شاید این نوع درگیریها طبیعی باشد... اصل وجود یک جریان تند انقلابی برای تغییر نظام، این نوع صف بندی و اختلاف نظر و اختلاف‌نظر را ایجاد می‌کند... آیا آقای باهنر نمی‌دانست که این جریان بد اصطلاح "تند انقلابی" چگونه خون بهترین فرزندان این مملکت را به زمین می‌ریزد؟

در همین روز در رشت آقای حسن آیت - که با این آشوبگرها سوداهای فراوان در سر دارند برای دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه گیلان سخنرانی می‌کند. هنوز چهره‌ی این گارگردان مرموز توطئه‌های ارتجاعی و دبیر سیاسی حزب

"جمهوری اسلامی" برای بسیاری از مردم افشا نشده بود. روز سیام فروردین در دانشگاههای سرکوب و اغشال دانشگاهها و مدارس عالی سراسر کشور تصمیم شورای انقلاب در مورد دانشگاهها اعلام می‌شود: سه روز مهلت به "گروههای فشار" تا دانشگاه را ترک کنند.

به این ترتیب دم خروس "انقلاب فرهنگی" حضرات خیلی زود آشکار می‌شود، همه‌ی مساله بر سر سرکوب نیروهای انقلابی است که چون در مقابل فشار و اختناق و باعمال شدن آزادی‌ها و حقوق غصب شده‌ی اجتماعی مقاومت می‌کنند، در فرهنگ آلوده‌ی حاکم با نام "گروههای فشار" توهین و تخطئه می‌شوند.

مضمون صریح و بی‌برده‌ی این توطئه به زبان یکی از اعضای انجمن اسلامی تربیت معلم در همین روز اینچنین بیان می‌شود: "مسالدهی گروهها در دانشگاه و حتی در سطح جامعه با حل مسائل دانشگاهها حل خواهد شد..."

دانشگاه، مرده ریگ

رژیم محمد رضا خانی!
در همین روز، حزب جمهوری اسلامی از "مردم" می‌خواهد که به بسیاری "دانشجویان" تسخیرکننده‌ی دانشگاهها بشنابند. صحنه‌ی مراکز آموزش عالی کشور امروز میدان جولان نیروهای است که آگاه و ناآگاه "آزادی" را در پای "قدرت" قربانی می‌کنند

روزنامه‌ی حزب در سره‌الدی این روز خود، دانشگاه را به "نابودی لانه‌ی جاسوسی‌های مرفعی" می‌کند که اهمیت تسخیر آن کمتر از اهمیت تسخیر جاسوخانه‌ی آمریکا نیست! ارگان "حزب چماق‌داران" بیشرمانه می‌نویسد: "... در دو روز گذشته با همین روح خلق که از تصرف لانه‌ی جاسوسی تجربه‌های بسیار آموخته است، در پی دست زدن به تجربه‌های تازه برآمده است که همیشه شاید کمتر از آن نباشد. مگر نه آنکه دانشگاههای ایران، در طول یک سال گذشته... به صورت مامن و طابوی ضد انقلاب در آمده است؟ مگر نه آنکه اگر لانه‌ی جاسوسی با کنگ ۵۰ تا ۶۰ جاسوس سی در ساختن سرپلی برای ورود همسدد امپریالیسم در ایران داشت، دانشگاههای ایران... نقش لانه‌ی جاسوسی را تکمیل می‌کرده است؟ و تحلیل دقیق این نهاد نشان خواهد داد که ساخت دانشگاهها... ساختی است که عددا می‌تواند در

خدمت امپریالیسم عمل کند... نویسنده‌ی "بایرف"! این سرقاله علیرغم اینکه معتقد است که "دانشگاه مرده ریگ رژیم محمد رضا خانی است...". اما نمی‌تواند منکر این حقیقت نابناک شود که در زمان سلطه‌ی همان محمد رضا خان - که بسیاری از حضرات حزبی در کنگ عاقبت ر ساش به دور خودنار "تقیه" تنیده بودند... پارگری گروههای مبارز مسلح برای مبارزه با دشمن، بیشتر در درون دانشگاهها صورت می‌گرفت و دستگاه امنیتی شاه نیز بیش از همه خود را برای مقابله با دانشگاه آماده ساخته بود... البته نویسنده برای اینکه از شر این تناقض گوئی راحت شود بلاناصله اضافه می‌کند که حساب رژیم شاه (در مورد دانشگاه) غلط از درآمد و انقلاب از مساجد جوشید!

اما فی الواقع نه رژیم شاه در تشخیص دانشگاه به عنوان "سنگر مقاومت" به خطا رفته بود و نه شامه‌ی "شاه کونه‌ی" حضرات آنچنان تنبل بود که رابعه‌ی "آزادی" از فضای دانشگاه آزارش بدهد! و چه کسی بود که در پس دعای غلبت ضد "طاغوتی" حضرات، تکرار وحشیانه‌تر از ۱۶ آذر شاهانه را در دومین "بهار آزادی" در سرکوب سنگر مقاوم "آزادی" ببیند و بر اوج این فاجعه نگرید؟

به راستی "سرنویشت آزادی" در این وانفاسی توطئه و فریب و "آزادی کشی" چگونه رقم می‌خورد؟

روز ۳۱ فروردین سرفالده "مجاهد" تحت عنوان "سرنویشت آزادی" چنین نوشت: "... در حالیکه صحنه‌ی سیاسی ما هنوز از اسواک و سیا پاک نشده... در حالیکه قرار دادها و روابط استعماری هنوز به طور رسمی در جای خود باقی است و در حالسی که... چگونه می‌توان از انقلاب فرهنگی دم زد؟ مگر اینکه آن باشد نظیر همان مانورهای قدرت طلبانه‌ی به اصطلاح "ضدامپریالیستی" بعضی احزاب که آن قدر توخالی است که چه در سطح نفت و چه در بلوکه کردن ذخائر ارزی و چه در قطع رابطه، خود امپریالیسم پیشقدم می‌شود. از سوی دیگر مدارک موثقی که دانشجویان دانشگاهها منتشر کرده‌اند نشان می‌دهد که این رشته سر دراز داشته... و البته هیچ کس نمی‌تواند نشان این گونه پاکسازیها را با انتخابات نادیده بگیرد..."

بقیه در صفحه ۲۵



مجاهدین خلق ایران

نتیجه گیریهای سراسر دروغ هیأت بررسی شکنجه را محکوم می کنند

و افکار عمومی خلق لهرمان ایران و تمامی خلقهای جهان را به داوری می طلبند

سازمان مجاهدین خلق ایران هیأت بررسی مسالهی شکنجه

را به مناظره‌ی تلویزیونی دعوت می کند.

یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یحسرون ...
 با خدا و گروندگان نیرنگ می یازند ، (حال آن که)
 جز خویششان را نمی فریبند لیکن در نمی یابند ...
 و اذاقیلهم لا تصدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون
 و گاهی که به ایشان گفته شود در زمین فساد نکند
 می گویند که همانا ما درستکار و اصلاح کنندگانیم ...

بنام خدا

بنام خلق لهرمان ایران

سراجم ، چنان که از قبل پیش بینی می کردیم ، گار
 هیأت بررسی مسالهی شکنجه تقریباً مختومه اعلام شد و
 چنان که مطبوعات دیروز نوشتند :

" آن چه که در زندان ها جریان دارد افتخار جمهوری
 اسلامی ایران است ... " و " در ایران شکنجه نیست و اگر
 هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل بوده است ... "
 و جالبه اینست که این اظهارات را از همان عضو هیأت
 می شنویم که یکی دو روز پیش گزاره جوشی ایشان و یکی دیگر
 از دوستانشان از هیأت مزبور علی الظاهر به دلیل کثرت
 اشتقالات و گرفتاری ها ! رسماً از جانب دادستان گل کشور
 اعلام شده بود .

آری ، اینست نتایج آن همبررسی ها ، اعتراضات و
 نمونه ها و عکس های مستند عینی که تنها یک فقره ی آن طی
 ۶۴۴ برگ شکوائیه به پیوست ۲۱۲ برگ اسناد دیگر توسط
 مجاهدین خلق به هیأت بررسی شکنجه تسلیم و رسید
 دریافت شده بود . اینست حاصل رسیدگی به اصلاح
 اسلامی و مکتبی ا به احوال صدها و هزاران زن و مرد
 انقلابی جوان که چیزی جز عشق خدا و خلق در دل نداشته و
 بیکر بسیاری از آن ها هنوز از آثار شکنجه های طاغوتی نیز
 رنجور است .

و اینست پاسخ به تمامی تقاضاهای مکرر ما مبنی بر
 حضور شکنجه شدگان در تلویزیون و قرار گرفتن آن ها در
 معرض دیدگان و قضاوت مستقیم مردم . و اینست بهترین
 پاسخ حتی به رئیس جمهور کشور که در برابر بیش از یک
 میلیون از مردم در روز عاشورا واقعیت شکنجه را مورد تأیید
 قرار داده بود .

و اکنون بیامد پیش بینی برادر مجاهدان مسعود رجوی
 در همان فردای تشکیل هیأت بررسی شکنجه می آقتیم که
 گفت (مجاهد ۱۰۱ - ۲۵ / آذر ۵۹) :

" ... تبلیغاتی شروع شده است تا این که :
 اولاً - در صورت امکان " هیأت مسئول تحقیق " پس از
 بررسی هایش از اساس منکر شکنجه شود و مسالهی شکنجه را
 شایعاتی کند انقلاب و یا گروه ها و افراد سیاسی مخالف و
 ... به زبان ها انداخته اند قلمداد نمایند . گما این که در
 موارد دیگر نیز شاهد بودیم که از بازرسی ها و هیأت های

از این قبیل عملاً نتایجی حاصل نشده است . من باب
 مثال کافی است به نتیجه ی گار " هیأت نظارت بر انتخابات "
 اشاره کنیم که علی رغم آن همه تقلبات و تخلفات آشکار در
 انتخابات مجلس ، این هیأت در پایان همدی رسیدگی ها و
 بازرسی هایش اعلام کرد که انتخابات بسیار خوب و سالمی
 داشته ایم ! مورد دیگر هیأت بازرسی بنیاد مستفقین است
 که دیدیم با آن همه جار و جنجال چه نتایجی بیار آورد ! ؟
 ثانیا - ...

از سوی دیگر بدیهی است که وقتی به گناهی (آن هد
 گناهی به بزرگی شکنجه) اقرار نمی شود ، بایستی در آینده
 نیز با قوت و شدت تمام انتظار تکرار و افزایش آن را کشید .
 متقابلاً از این پس بسیار طبیعی و ضروری است که
 وقتی در آغاز سال به اصلاح حاکمیت قانون ، با این چنین
 قانون شکنی عظیمی این گونه با تساهل و ریا برخورد می شود ،
 وقتی که احیا سنت طاغوتی پیشین که امحا آن نخستین
 انگیزه ی تمامی هفتاد هزار شهید خلق بود این سان به سادگی
 لاپوشانی می شود ، خلق لهرمان ایران حتی برای دفاع از
 حرمت جسمانی فرزندان خود در برابر روش های ددمنشانه و
 وحشی ، باز هم همچون گذشته مساله را در برابر انتظار تمامی
 خلق های جهان بازگشاید .

هم چنین مجاهدین خلق ایران مقدم بر هر مسالهی
 دیگر هیأت بررسی شکنجه را به مناظره ی تلویزیونی
 می طلبند تا در حضور نمونه های بسیار بارز شکنجه با وجود
 همه ی مدارک و اسناد و شکوائیه ها و عکس های مربوطه به مردم
 ایران توضیح بدهند که چگونه شکنجه های در گار نبوده و اگر
 هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل است ؟ و می پرسیم که چرا موارد
 همان شکنجه های را که قبول دارید و مسئولین آن را به
 مردم معرفی نمی کنید ؟

مردم آزاده و شریف ایران ، نیروهای ترقی خواه و انقلابی ،
 مسالهی شکنجه چیزی نیست که بتوان در رابطه با کل
 هیأت سیاسی و اجتماعی کشور و ایمنی فردی تک تک آحاد
 آن ، به سادگی از آن گذشت .

از این رو از تمامی شما اقشار آگاه خلق به ویژه وکلا ،
 قضات ، روشنفکران ، روحانیون ، استادان ، دانشجویان و
 نویسندگان مردمی استدعا می کنیم تا هم چون گذشته با این
 شیوه ی ضد بشری به مبارزه برخیزید و اجازه ندهید تا
 تحوست و پلیدی آن را در زیر تکیه های رسمی سراسر
 دروغ و ریائاتارانه فرو بپوشانند .

هم چنین به شکنجه گران (چه عامل و چه آمر) نیز
 باید اخطار نمود که از سرنوشت شکنجه گران قبلی و هم از
 غضب خروشان خلق بهره یزید . چرا که اگر قبلی ها توانستند
 تا به آخر شکنجه گری ها را لاپوشانی و از معرض چشمان بیدار
 خلق دور بدارند شما نیز خواهید توانست ا

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

مجاهدین خلق ایران
۲۴ / فروردین ۶۰

نامه ی اتحادهای ملی دانشجویان منطقه ی منچستر

به رئیس جمهور

آقای بنی صدر -
 رئیس جمهور ایران
 به قرار اطلاع اسامال را
 در ایران سال "عظوفت" و
 این قتلها که تحت حملات
 "رحمت" و "حکومت قانون"
 نامیده اند در حالی که پنج
 نفر از مجاهدین در آغاز سال
 کشته شده اند . ما در مورد
 این قتلها که تحت حملات

سازمان یافته انجام می پذیرد
 بسیار نگران هستیم . ما
 امیدواریم که ریاست جمهوری
 اقدامات لازم را جهت
 متوقف کردن این اعمال

انجام دهند .

اتحادیه ی ملی دانشجویان
منطقه منچستر - انگلستان

بمبئی / ز صلحی و اول
طی نامه ای به رئیس جمهور

شاخه سیاسی ارتش آزادیبخش ایرلند به کشتار مجاهد خلق توسط ایادی مسلح حزب جمهوری اعتراض کرد

ایجاد نفاق بین افسران
 خلق و ایجاد خشونت و
 اقداماتشان در جهت از بین
 بردن هرگونه مخالفت به
 خصوص در بخش نیروهای
 مترقی و انقلابی ، همه زنگ
 خطری است که به ما اخطار
 می دهد که این اعمال
 بالاخره به انفجار خشونت بار
 جامعه ختم خواهد شد .

۲- اعمال انحصارطلبانه
 و ارتجاعی جریان سیاسی
 حاکم به خصوص در سیاست
 های داخلی ، همان طور که
 در گزارش رئیس جمهور در
 مورد مسائل اقتصادی آمده
 است ، باعث صدمات جبران
 ناپذیر اقتصادی و اجتماعی
 شده است . ایجاد این مساله
 خیلی خطرناک و وحشتناک
 است .

رئیس جمهور همین طور
 توضیح داده است که راه حل
 باید یک راه حل سیاسی بوده
 و با ایجاد امنیت قضایی
 همراه باشد . همین طور در
 سیاست خارجی سیاست های
 ارتجاعی و انحصارطلبانه ،
 ایران را از حمایت خارجی
 توسط نیروها و جنبش های
 انقلابی محروم کرده و این
 اعمال ایران را در سطح
 بین المللی ایزوله کرده است .

حزب حاکم با سیاست
 های جنگ افروزانهاش باعث
 تحریک حس تجاوزکاری صدام
 حسین شده است که تا به
 حال باعث ایجاد صدمات
 جبران ناپذیر جانی و مالی
 گردیده است . به خاطر این
 شرایط ما از آقای رئیس
 جمهور - فرماندهی کل قوا
 می خواهیم تا هرچه سریع تر
 قدم های نهائی را برای
 جلوگیری از صدمات اقتصادی
 و اجتماعی بردارد .

شاخه سیاسی ارتشراهی بخش
ایرلند



افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است

امسال کارگران کشورمان در شرایطی سال نو را آغاز می‌کنند که فشارهای اقتصادی آنان را به تنگ آورده است، و قیمت‌ها هرروز بالاتر می‌روند. مطابق آمار بانک مرکزی متوسط افزایش شاخص بهای عمده فروشی که می‌تواند تا حدودی نرخ رسمی تورم باشد، تنها در ده ماهی اول سال نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۳۱/۱ درصد بوده است. یعنی اگر کالایی را فرضاً در سال ۵۸ به قیمت ۱۰۰ تومان می‌خریدیم، در سال ۵۹ برای خرید همان جنس باید بیش از ۱۳۰ تومان بپردازیم. گرچه نرخ تورم و گرانی واقعی بسیار بالاتر از این ارقام است.

اکثر کارگران در سال گذشته از سود ویژه که می‌توانست بخشی از قرضها و احتیاجات خانواده‌شان را برطرف کند، به اضافه کلیه مزایا، عیدی، پاداش و... محروم بودند و اکنون برای مقابله با آثار تورم، کارگران چشم به افزایش دستمزد دوخته‌اند.

سال گذشته وزارت کار حقوق کارگران را پایمال کرد

بر اساس قانون کار طاغوتی، هر سال وزارت کار بر عینای قیمت متوسط حدود ۵۸ قلم کالای مورد احتیاج یک خانواده ۲ نفره کارگری و با توجه به نرخ تورم، حداقل دستمزد را تعیین می‌کند. در آغاز سال ۵۹ وزارت کار با حساب اینکه تورم در سال گذشته ۱۲/۵ درصد بوده است تنها ۱۲ درصد یعنی ۶۸ ریال به دستمزد کارگران افزود. در حالیکه به گواهی اکثر اقتصاد دانان و نیز سخن رئیس جمهور تورم در سال ۵۸ بیش از ۴۰٪ بود و کارگران نیز در زندگی روزمره، با تورمی بسیار بیشتر از اینها مواجه بودند. با این حساب وزارت کار با این افزایش ناچیز در حداقل دستمزد و با کلی منت گذاشتن بر سر کارگران، حقوق آنان را به نفع سرمایه‌داران چپاولگر پایمال کرد.

اکنون یک سال است که دستمزد کارگران افزایش نیافته و قاعدتاً در فروردین امسال باید دستمزدها افزایش یابد. افزایش دستمزد بر اساس جدولی است که در سال ۴۹

یعنی در رژیم ضد مردمی شاه، تهیه و تصویب شده و حداقل نیازهای کارگران را با بسیاری از ضد کارگری محاسبه می‌کند. چرا که قوانین ضد کارگری رژیم آمریکائی شاه خائن هنوز عوض نشده و وزارت کار که خود را حامی مستضعفین هم می‌داند! هنوز این قوانین را به عنوان قانون کار می‌شناسد.

در این جدول نیازهای یک خانواده‌ی ۴ نفره کارگری به ۷ قسمت تقسیم شده است: ۱- خوراک، ۲- پوشاک، ۳- مسکن و اثاث منزل و آب و برق و سوخت، ۴- بهداشت و نظافت، ۵- درمان، ۶- آموزش فرزندان، ۷- ایاب و ذهاب. در هر قسمت نیازهای یک مرد، یک زن و دو فرزند به‌طور روزانه و بند مقدار مصرف در یک سال مشخص گردیده است. روشن است که این جدول نیازهای حداقل کارگران را تا همین نمی‌کند. چراکه:

الف - این جدول برای احتیاجات یک خانواده‌ی ۴ نفره تنظیم شده است. در حالیکه بر طبق آمار رسمی سالهاست متوسط تعداد افراد خانوار ایرانی ۵ نفر برآورد شده و معمولاً خانواده‌های کارگری بزرگتر از این هستند. ۲- جدول برای حداقل نیازهای یک خانوار در سال ۴۹ تنظیم شده و شامل بسیاری از نیازهای ابتدائی و معمول یک خانواده آرزوی نمی‌باشد. مثلاً طبق این جدول برای یک خانواده‌ی ۴ نفره در هر روز تنها ۵۰ گرم پنیر برای صبحانه و یا ۲۰۰ گرم گوشت گوساله در نظر گرفته شده است. و در آن از تخم مرغ و شیر که از نیازهای اساسی یک کودک خانواده است، خبری نیست. یا تعابیری هزینهمای آموزشی فرزندان را در "لوازم التحریر" خلاصه کرده است.

طبق این جدول کارگر مجبور است در تمام سال یک جفت کفش بپوشد و همسرش تنها یک روسری سرکند. حال باید دید کدام کفش ۱۷۰ تومانی است که یک جفت آن یک سال دوام بیاورد، و کدام روسری است که یک سال مداوم استفاده شود و دوام بیاورد؟ یا مطابق این جدول یک کارگر با همسر و دو فرزندش مجبور است در خانهای که فقط یک اتاق و حداقل یک پتو داشته باشد زندگی کند؟ شما چند خانه سراغ دارید که

حداقل نیازمندی‌های زیستی یک خانوار ۴ نفری کارگری در ایران به منظور برآورد حداقل دستمزد کارگران (مصوبه سال ۱۳۴۹ وزارت کار)

قیمت کسبل (ریال)	قیمت واحد کالا بر اساس قیمت خرده‌فروشی	مصرف در سال به کیلوگرم	سوغ کالای معرفی خانوار	
			مصرف روزانه بر حسب گرم	الف : خوراک
۲۸۴۷۰	۲۶	۱۰۹۵	۳۰۰۰	نان
۸۲۰۸	۹۰	۹۱/۲	۲۵۰	برنج چبیا
۳۸۳۲	۱۰۵	۳۶/۵	۱۰۰	حبوبات
۳۵۵۰	۲۵۰ (سرخ‌رسمی)	۷۳	۲۰۰	گوشت گوساله
۲۲۹۹	۶۳ (سرخ‌رسمی)	۳۶/۵	۱۰۰	روغن نباتی
۵۸۴۰	۸۰	۷۳	۲۰۰	ماست
۳۲۷۶	۱۸۰	۱۸/۲	۵۰	پنیر
۵۲۷	۲۹	۱۸/۲	۵۰	لبنه
۸۷۶	۲۴	۳۶/۵	۱۰۰	عکس
۳۶۵۰	۵۰۰	۷/۳	۲۰	چای
۲۱۹۰	۳۰	۷۳	۲۰۰	سبزی
۷۳۰۰	۲۵	۲۹	۸۰۰	اسفناج
۳۶۴۸	۲۰	۹۱/۲	۲۵۰	کوجه فرنگی
۲۷۳۶	۲۰	۹۱/۲	۲۵۰	سیب زمینی
۲۰۴۴۰	۷۰	۲۹۲	۸۰۰	میوه (سبب و پرتقال)
۱۱۸۸۲۲				جمع کل خوراک
				ب: پوشاک
۷۰۰۰	۷۰۰۰	۱ دست		کت و شلوار رنگی پشمی
۲۴۰۰	۸۰۰	۲ عدد		پیراهن
۷۵۰	۲۵۰	۳ عدد		زیرپیراهن
۱۲۰۰	۴۰۰	۳ عدد		زیرشلوار
۳۲۰	۸۰	۲ جفت		موراب
۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱ جفت		کفش
۲۰۰	۱۲۰۰	۱/۳ عدد		بلوز پشمی (هر سه سال یک عدد)
۲۵۰۰	۱۰۰۰۰	۱/۳ عدد		پالتو (هر سال یک عدد)
۱۶۲۷۰				
قیمت کسبل (ریال)	قیمت واحد کالا بر اساس قیمت خرده‌فروشی	مصرف در سال	سوغ کالای معرفی خانوار	
۳۰۰۰	۱۵۰۰	۲ عدد		پیراهن تابستانی جفت
۵۸۰۰	۲۹۰۰	۲ عدد		پیراهن زمستانی
۲۱۰	۷۰	۳ جفت		جوراب نخی
۹۰۰	۲۵۰	۳ جفت		پوشن زیر
۷۳۳	۲۲۰۰	۱/۳ عدد		بلوز پشمی (هر سه سال یک عدد)
۲۵۰	۲۵۰	۱ عدد		روسری
۳۴۰۰	۱۷۰۰	۲ عدد		چادر نماز جفت
۱۲۴۹۳				جمع کل پوشاک زن
				ب: فرزندان (۲ فرزند)
				کت و شلوار (هر یک یک دست در سال)
۷۰۰۰	۳۵۰۰	دو دست		

بشارتی (همکار ساواک و عضو هیأت بررسی شکنجه)

در مجلس اعلام کرد:

«شکنجه وجود ندارد»؟!؟!!

بعد از آن که هیئت بررسی شکنجه با آن همه بوق و کرنای کذائی تشکیل شد و بعد از آن که به فاصله چند روز «هیئت بررسی شکنجه» به «هیئت بررسی «شایعه»» به «شکنجه» ارتقا درجه یافت! و بعد از آن که ترکیب هیئت و افراد آن مشخص شد و

به خصوص بعد از یکی دو مباحثه اعضای آن هیئت دیگر نتیجه کار فایده پیشین بود. به خصوص که در گذشته نیز نظیر چنین هیئت‌هایی تشکیل شده بود و نتیجه آن را دیده بودیم. از هیئت بررسی نقلیات در انتخابات گرفته تا هیئت بررسی حیف و میل‌های چند میلیونی بنیاد به اصطلاح مستضعفین.

سیر کامل وقایع آن چه را که از زمان تشکیل این به اصطلاح هیئت بررسی تا به امروز گفته شده در همین شماره خواهید خواند. هیئتی که به راستی نامی جز «هیئت خیمه شب بازی و عوام فریبی کودکان» زبیده آن نیست.

گفتم نتیجه را می‌شد حدس زد زیرا که از قدیم هم گفته‌اند جاقو فریبگاه دست‌های خودش را نمی‌برد و مگر نه اینست که شکنجه‌گران تماما از ایادی و کارگزاران حزب ارتجاعی حاکم بوده‌اند. آیا بدین ترتیب از کوزه‌ی هیئت بررسی چیزی جز دروغ و عوام‌فریبی امکان برون آمدن داشت؟

اجازه بدهید ابتدائاً شقوق و حالاتی را که برادر مجاهدان مسعود رجوی در ابتدای تشکیل هیئت کذائی یعنی در آذرماه گذشته طی مصاحبه‌ای با «مجاهد» مطرح کرد به طور خلاصه نقل کنیم: «احساس می‌کنم تلاش‌هایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همانا زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهدین هستند به زعم خود پنهان دارند. برای این منظور تبلیغاتی شروع شده است که:

اولاً- در صورت امکان هیأت مسئول تحقیق پس از بررسی‌هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مسأله‌ی شکنجه را «شایعه» که ضد انقلاب و یا گروه‌های افراد سیاسی مخالف و... بی‌بازبان‌ها انداخته‌اند قلمداد نمایند... ثانیاً- اگر هم راهی برای انکار مطلق شکنجه موجود نداشت مسأله را از زندانیان سیاسی منحرف کرده و صرفاً به نمونه‌هایی از شکنجه در مورد زندانیان عادی اعم از زندانیان ضد انقلابی یعنی مهره‌های دستگیر شده‌ی رژیم

شاه و یا زندانیان مواد مخدر و... اکتفا شود.

ثالثاً- در صورت عدم امکان دو راه فوق‌الذکر شکنجه را به موارد محدود و محدودی منحصر نمایند که گویا توسط افراد غیر مسئول انجام شده است...

(نقل از «مجاهد» شماره ۱۰۱ - تاریخ ۵۹/۹/۲۵)

از سه حالت محتمل فوق شق اول یعنی نفی کامل شکنجه و بی‌اساس خواندن چنین اتهاماتی مقدم‌ترین، ساده‌ترین و البته در عین حال احمقانه‌ترین حالت ممکن بود.

و از قضا حضرات نیز طبق معمول و بنا به ماهیت شدیداً عقب‌مانده و انحمارطلبانه‌شان بدترین حالت را انتخاب کردند. ملاحظه کنید:

علی‌محمد بشارتی عضو هیئت در مصاحبه‌ای که در مطبوعات ۲۵/آذر/۵۹ یعنی همان اوائل تشکیل هیئت درج شده است از جمله چنین می‌گوید:

«اگر اثبات شود که این مسأله تنها در حد شایعه بوده و قابل تأیید نیست نعم‌المطلوب و دقیقاً این همان چیزی است که ما طالب آن هستیم... طرح این گونه مسائل (یعنی شکنجه) جز آن که بهانه به دست ضد انقلاب و محافل ارتجاعی و صهیونیستی بین‌المللی بدهد و آن‌ها بهره‌برداری سو کنند... هیچ نتیجه‌ی دیگری عاید جمهوری اسلامی نخواهد کرد»

آیا از این صریح‌تر می‌شد آنچه را که در ضمیر دارند بیان کنند؟ و آیا هیئتی که هدف مطلوبش از قبل مشخص شده باشد و حتی «طرح» مسأله را نیز بر ضد انقلاب می‌داند کاری جز کار عروسکان خیمه‌شب‌بازی انجام می‌دهد؟

اما از طرف دیگر و خواه ناخواه مسأله ابعاد اجتماعی پیدا کرده و نمی‌شود به سادگی از کنار آن گذشت. فعالیت‌های هیئت که در ابتدا با چار و - چنگال تبلیغاتی شروع شده بود کفی بعد و طبق معمول در محاق فرو رفت. گاهی دادستان کل از مشغله و کار زیادش صحبت کرد و زمانی دیگر اعضای هیئت. اما جامعه هیچ کدام از این توجهات را نمی-

پذیرفت، چرا که خود هر روز شاهد واقعت زشت و زنده‌ی شکنجه بود که هم‌چون مرسای سمری همه‌جاگیر می‌شد. پس چه باید کرد؟ سمری، تند که از تبه‌مانده‌ی آبروی دادستان کل استفاده شود. ایشان به صحنه آمد و در نماز جمعه ضمن جملات دوبهلو و چند پهلوی سرتاج سوزاندن برادری با آتش سیگار را تأیید کرد ولی آخر الامرین عمل را به خود مجاهدین نسبت داد!

اما واقعات سرختر از این حرف‌ها بود.

قضایای ۱۴ اسفند در دانشگاه نیز فرصت خوبی بود برای به فراموشی سپردن و یا یک کاسه کردن مسأله‌ی شکنجه با سایر قضایا. اما به هر حال پایستی سرو ته قضیه نیز یک جواری بهم‌آورده می‌شد.

تا این که بالاخره در تاریخ ۲۲ فروردین، بشارتی نماینده‌ی مجلس در هیأت بررسی شکنجه در مجلس چنین اعلام کرد:

«هیأت بررسی شکنجه تاکنون از زندان‌های قصر، قزل قزل‌حصار، قزل قلعه، آگاهی، دژیان و... دیدن کرده، ما از روز اول خیال می‌کردیم که مسأله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد ولی چیزی که از آن صحبت نشد مسأله‌ی شکنجه بود. مسأله‌ی که در زندان‌ها جریان دارد. افتخار جمهوری اسلامی است.

۱/۵ درصد از زندانیان اعضای یکی از گروه‌ها هستند و ۹۰ درصد شکایات نیز از همین‌هاست. ما آن‌ها را می‌شناسیم.

کسار هیئت در تهران نزدیک به اتمام است. ما برای اعتبار جمهوری اسلامی ایران این کار را انجام دادیم و به ملت ایران می‌گوئیم که در ایران شکنجه نیست. و اگر هم بوده مربوط به ۶ ماه قبل است»

ملاحظه می‌کنید که چگونه حضرات احمقانه‌ترین راه یعنی نفی کامل هرگونه شکنجه را برگزیده‌اند. آن قدر ابتدائی که از فرط دروغ گوئی و حواس پرتی فراموش کرده‌اند که زندان «قزل‌قلعه» مدت‌هاست که خراب شده و دیگر زندانی به نام قزل‌قلعه

وجود ندارد و گویا حضرات در خواب و رویا از این زندان دیدن کرده‌اند. و از اینجا می‌توانید مراجعانشان به دیگر زندان‌ها بزرگی برد و این‌ها همه در حالی است که «انبوه گزارشات و نمونه‌های مستند از ضرب و جرح و انواع و اقسام شکنجه در جامعه منعکس شده تا جایی که رئیس جمهور نیز از آن‌ها صحبت کرده است.

آیا نباید بمبارشی و بالادستی‌ها و پائین دستی‌هایش گفت شما همان قدر درست می‌گوئید و حقایق را می‌گوئید که شاه می‌گفت؟ آخر او هم یعنی کسی که حکومتش مظهر شقاوت و شکنجه بود هیچ‌گاه به شکنجه‌گری خود اعتراف نکرد و همیشه می‌گفت این خود گروه‌های خرابکار هستند که خودشان را شکنجه می‌کنند.

و از قضا در آن موقع که

سندی از پرونده‌ی علی محمد بشارتی

نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت بررسی شکنجه

و همکار سابق ساواک

سمری

درباره پدر من محمد بشارتی خبری هرگز نماند!

محمد بشارتی در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۲۲ در تهران با نام محمد بشارتی در دبیرستان «سازمان» در تهران مشرف شد. در سال ۱۳۲۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۴۰۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد.

امثال بشاری و همپالکی‌هایش یا اصلاً گذرشان به زندان نمی‌افتاد و با اگر چند صیاحی به زندان می‌آمدند با تن دادن به بست‌ترین و ردیلاست‌ترین سزای و همکاری با ساواک از زندان آزاد می‌شدند، باز هم ۹۰ درصد شکنجه‌شدگان آن روز را نیز همین مجاهدین خلیق و دیگر انقلابی‌هایی که مسلحانه علیه رژیم شاه می‌جنگیدند تحمل می‌کردند مردم آن روزها را فراموش نکرده و نخواهند کرد و امروز نیز گزارش‌های گوناگون به امام و مجلس حزب ساهه و مصاحبه‌های رکارک سبز کسی را نخواهد فریفت و کوچک‌ترین تعبیری در واقعت مسأله‌ی شکنجه در زندان‌ها نخواهد داد زیرا که:

«واقعات سرختر از این حرف‌ها هستند.»

گفتم جنابان موعوی اردبیلی و محمد مسطری به اندازه‌ی کافی معرف حضور مردم ایران هستند. بنابراین بد نیست به گوشه‌ای از سوابق جناب «علی محمد بشارتی جمهوری» تخو دیگر هیئت بررسی «شایعه»!! شکنجه نیز اشاره‌ای بکنم.

و این هم چند برگ از پرونده‌ی ایشان که در ساواک موجود بوده و هست.

سندی از پرونده‌ی علی محمد بشارتی

نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت بررسی شکنجه

و همکار سابق ساواک

سمری

درباره پدر من محمد بشارتی خبری هرگز نماند!

محمد بشارتی در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شد. در سال ۱۳۲۲ در تهران با نام محمد بشارتی در دبیرستان «سازمان» در تهران مشرف شد. در سال ۱۳۲۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۲۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۳۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۴۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۵۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۶۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۷۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۸۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۱ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۲ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۳ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۴ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۵ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۶ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۷ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۸ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۳۹۹ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد. در سال ۱۴۰۰ در تهران در دبیرستان «سازمان» مشرف شد.



مردم

و مجاهدین

چرا به مقامات نامه نوشتیم و آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهیم

تعدادی از خواهران و برادران سوال کرده‌اند چرا به مقامات نامه می‌نویسند؟ مگر نمی‌دانید که خود همین آقایان هستند که فرمان حمله و دستگیری و شکنجه شما را صادر می‌کنند؟ این خواهران و برادران برای یافتن پاسخ کامل این سوال، می‌توانند به مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی، قسمت هفتم - در باره‌ی "اپورتونیسم چپ و چپ‌نمائی‌های پیکار"، منتشر در صفحات ۳۶ و ۳۷ "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۴ مراجعه کنند.

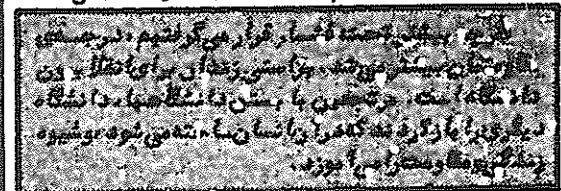
در زیر ما قسمتی از همین بخش را برایتان نقل می‌کنیم: "مخاطب واقعی یک نامه سرگشاده‌ی قبل از آن که گیرنده‌ی آن باشد، شخص ثالث است. این شخص هم می‌تواند توده‌های مردم باشند که در موضع قضاوت مضمون نامه قرار می‌گیرند و هم هر شخص دیگری و هم همین آنها (منجمله مخاطب اصلی) ... توده‌ها "مخاطبین اصلی (ولی ضمنی) نامه‌ها بودند ... کار در پائین و در بالا، کار مخفی و علنی و ... پیوسته مکمل یکدیگر و دو روی یک سکه‌اند ..."

بیلهدیگ، بیلهدیگ

نامه‌ی مفصلی داشتیم از برادر پ - الف از تهران که ضمن ارائه‌ی نمونه‌های متعددی از عملکردهای حزب توده چنین نوشته‌اند: "نمی‌دانم چه باید گفت وقتی کمی‌بینیم این حزب مردم فروش خائن بعد از آن همه سوابق ننگین در سازش و تسلیم‌طلبی در قتل و بعد از ۲۸ مرداد و بعد از آن فرارهای زبوانه به خارج و بعد از آن همه عفو نویسی به درگاه شاه و بعد از آن هم، مجیزگوئی در مورد اقدامات شاه و بعد از تمامی خیانت‌ها و همکساری سردمداران و بسیاری از اعضای با ساواک و بعد از آن که بسیاری از مهرهای سرشناس و معروف حزب بعداً بصورت تکویرسین‌های حزب رستخیز و با مقامات ساواک ... در آمدند، امروز هم

دوباره سر بر آورده، و ضمن مجیزگوئی‌های بسیار زبوانه از حزب ارتجاعی حاکم و ادعاهای دو آتش در رابطه با پیروی از خط امام، برای اثبات و تکمیل حسن‌نیت خود نسبت به مرتجعین تازه به‌دوران رسیده، همان لجن پراکنی‌های ارتجاع بر علیه مجاهدین را تکرار می‌کنند ..."

رضاخان را به رسمیت شناختند البته تعامسی این چیز - گوئی‌های باب طبع مرتجعین و حلات آنان علیه نیروهای انقلابی، هیچگونه تغییری در واپس‌ماندگی تاریخی مرتجعین ایجاد نخواهد کرد. و فقط مجیزگویان را به سرنوشت همان اربابان قدرت، یعنی لعنت



محتوم تاریخ و نفرت بیش از پیش خلق گرفتار خواهد کرد، و بدون شک این حزب نیز هرگز راه به جایی نخواهد برد.

نمایشگاه در زندان

از قائم‌شهر نامه‌ی از یکی از خواهران به دستمان رسید. نامه‌ی شرار از روح ایمان و مقاومت نسل انقلاب. این نامه گزارش جالبی است از فعالیت این خواهر و تعدادی دیگر از خواهران دستگیر شده، در زندان. باهم قسمت‌هایی از نامه را می‌خوانیم:

"من یکی از هواداران سازمان هستیم که در درگیری - های قائم شهر دستگیر شده و به مدت ۲۸ روز در زندان ساری بودم. در این مدت همی فشارها را تحمل کرده و در همه حال به یاد گفته‌ی مهدی شجاع بودم. و هر چه بیشتر تحسنت فشار قرار می‌گرفتم درجه‌ی مقاومتم بیشتر می‌شد. به راستی زندان برای انقلابیون ناشگاه است. مرتجعین با بستن دانشگاه‌ها، دانشگاه دیگری را باز کردند که در آن اسان ساخته می‌شود، و شیوه‌ی زندگی و مقاومت را می‌آموزد. ما در زندان با استفاده از قوطی‌های خالی نمایشگاهی از سخنان مجاهدین شهید، پدر طالقانی و هم چنین سخنان برادران هجاسد مسعود و موسی ترتیب دادیم. آرم سازمان را هم درست کردیم. نمی‌دانید که چه وحشتی از آرم سازمان داشتند، در حالی که ما در زندان بودیم، آمدند آرم را از نمایشگاه برداشتند. اما چون با مقاومت ما روبرو شدند، سایر قسمت‌های نمایشگاه بر جای ماند."

بشارتی (همکار ساواک و عضو هیأت بوروسی شکنجه) ...

سند دیگری از پرونده‌ی علی محمد بشارتی نماینده‌ی کنونی مجلس و عضو هیئت برررسی شکنجه و همکار سابق ساواک

دوستان عزیز! این سند بشارتی جمهوری فزیند بنشاله

بدینوسیله سه برگ فتوکپی می‌گزارم وضعیت نامرده بالا - ایچ اچ ام به برروس، ایژا می‌کورد. با توجه داشته نامرده بالا او شرح هفته آینده، شهران مسافرت و همروید اگرات لطیفی باخس ۱۳۴۲۰. قرار است با بنس ۶۰۰۰۰۳۰۳ آتو ماری شمسایی حاضر نماید.

مها متعهد است دستنفر نماید باره‌ی با رعایت حفاظت کامل با شماره هماهنگی حاصل و وضع انجام صحاحه بوروسی اطامات و دسترس، با رنده و هدف میر تهرات اقدامات لازم در مورد و کار روی انجام و پاسخ صحاحه رابانین اداره کل اعلام نمایند.

توجه: این سند بشارتی جمهوری فزیند بنشاله

شماره: ۲۹۲۴۵

سرگ

لاید آقای بشارتی این "اسناد" را هم جعلی و ساخته و پرداخته‌ی همان گروه‌هایی می‌داند که "شایعه" شکنجه را بر سر زبان‌ها انداخته‌اند! اگر این‌طور است خوبست جناب ایشان به خود جرئت داده و با استفاده از انواع و اقسام تریبون‌های غصبی که در اختیار دارد مساله را تکذیب و آن را هم "شایعه" بداند. آیا مذاکرات تلفنی با بخش ۲۰ ه ۱۲ ساواک هم که در تاریخ مهر ۵۶ صورت گرفته و یا قرار ملاقات‌هایی هم که از طریق تلفن ۶۵۵۲۵۲ آقای عامری گذاشته می‌شده "شایعه" بوده؟

آیا حاشیه‌ی سند فوق که خطاب به مدیر کل اداره‌ی سوم - ثابتی - یعنی همان مقام امنیتی معروف نوشته شده هم

"شایعه" است؛ "محترماً به استحضار می‌رساند در این مدت به تصویب رئیس دایره‌ی یک و رهبر عملیات مجاهدین پس از تماس این شخص با وی مذاکره و وی را بوجه و دسرسی وی هدف مربوطه مشخص و نتیجه به استحضار می‌رساند در مورد مشارالیه تصمیم مقتضی اتخاذ گردد."

امضاء ۳۶/۲/۶

وسرانجام آیا از فردی مثل بشارتی که زمانی قرار بود با هدایت مستقیم ساواک در سازمان مجاهدین نفوذ کرده و نبرچینی کند بیش از این انتظاری هست که شکنجه‌ی مجاهدین را "شایعه" بداند؟

گزارش مراسم گردهمایی خانواده‌های زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق ایران

در منزل رضایی‌های شهید

جرم هواداری از مجاهدین خلق در زندان سر می‌برد، اشاره به فعالیت‌هایی کرد که در این مدت خانواده‌های زندانیان برای اجاق حقوق فرزندان خوس انجام داده‌اند این که به کلیه معاملات مراجعه کرده و نتیجه‌های نگرفتند، وی مذکر شد که در مراجعه به دادگسری برای ملاقات با موسوی اردبیلی آن‌ها را شدیداً مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند، ضرب و شتمی که بزرگ قانونی برای آن طول دربان معین کرده است.

این مادر مبارز و مجاهد در پایان صحبت‌هایش ضمن مقایسه رفتاری که با آن‌ها شده، با شرایط زمان شاه گفت من غیر از این نرزد، ۵ فرزند دیگر هم دارم آماده‌ام به‌نسبت آن‌ها را به زندان ببرند بلکه حتی حاضرم به شهادت برسانند ولی من هرگز دست از راه شهدای خلق و سازمان مجاهدین و فرزندانم برخواهم داشت

و به دنبال آن پیام زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق به خانواده - هایشان قرائت شد.

در پایان این مراسم یکی از برادران مجاهد سخنرانی بقید صرفحه ۱۲

سپس به شرح نمونه‌های شکنجه و اعمال فشارها پرداخت و گفت: آنان گروهی از خواهران ما را به نیه‌های اوین برده و صحنه‌ی اعدام ساختگی ترتیب داده‌اند و یا چند تن از خواهران را مدت سح روز در یک مینی‌بوس زندانی کرده که در این مدت ۴۸ ساعت آن‌ها را دست‌شویی نبرده و یک نوبت ۷۲ ساعت به آن‌ها آب نداده‌اند. در این مدت فقط خرده‌نان و اضافه‌های غذای خودشان را برای این خواهران می‌فرستادند وی در تبیین حال تاکید کرد که علی‌رغم فشارهای این چنینی جلادان اوین که می‌خواستند روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی زندانیان را خرد کنند، خواهران و برادران انقلابی هم‌چنان بر مواضع محکم خود ایستاده و سر تسلیم فرود نمی‌آورند. و نخواهند آورد، به طوری که در نهایت خود حضرات بودند که مستاصل شدند. او بازم تاکید کرد که کلیه‌ی شکنجه‌های اعمال شده زیر نظر مستقیم کجوتی و لاجوردی می‌باشد. به دنبال این سخنرانی، یکی از مادران عضو جمعیت مادران مسلمان سخنانی ایراد کرد، او که یک فرزندش به

مورد بدترین اتهامات و اهانت‌ها فرار دهند، و فرزندانمان را شکنجه و آزار کنند، و با نزدیک به هزار زندانی مجاهد داشته باشیم؟ پس وای بر حق‌پوشان!



می‌بندند و خلاصه تحت نظارت مسقیم آقایان کجوتی و لاجوردی از هیچ شکنجه‌کوناه می‌کنند" و نیز افزود "وقتی که بچه‌ها اعتراض می‌کردند که حتی بر اساس همین قانون اساسی دستگیری ما غیرقانونی است" لاجوردی جواب می‌داد این‌همان حرف‌های رئیس جمهور است. خود رئیس جمهور هم باید بیاید اینجا تا آدم شود. قانون بی‌قانون، ما خودمان قانون‌نسیم. "وی

در ادامه‌ی مراسم یکی از مادرانی که به نازگی از زندان آزاد شده بود راجع به تضییقات و شکنجه‌هایی که در زندان به زندانیان سیاسی و به ویژه هواداران مجاهدین خلق و نیز هواداران مجاهدین خلق اعمال می‌شود صحبت کرد، وی گفت: "اخیراً به دنبال افزایش شکنجه‌ها بندی بوجود آورده‌اند، که در آنجا کلیه‌ی نگهبانان و شکنجه‌گران نقاب به صورت خود بسته و برای خرد کردن روحیه‌ی زندانیان بالابریں

در روز ۲۱ فروردین بیش از ۵۰۰ تن از خانواده‌های زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق و نیز مادران شهیدان و زندانیان سیاسی رژیم گذشته از سراسر کشور در منزل رضایی‌های شهید گردهم آمده بودند تا صدای فریاد مطلوبیت خود و فرزندان اسیر - سان را به گوش مردم ایران و تمامی آزادگان برسانند. در این مراسم که خانواده‌های مبارز و نذاکار زندانیان شرکت کرده بودند، در حالی که فشارها و شکنجه‌های اعمال شده از طرف مسئولین زندان‌های مختلف سراسر کشور آفتاب و محکوم گردید بار دیگر در میان شور و همجان زایدالوصف شرکت کنندگان پیوسته مقدس و انقلابی خانواده‌های اسرای مجاهدی خلق، با فرزندان اسیر و شهید خود تجدید کردید، و همچنان ضمن جملات از مبارزات و مقاومت‌های فرزندان خود، بر باستانی خوس در سمودن راه پرافتخار مجاهدی خلق تاکید کردند. و رسالت خود را در ادامه‌ی راه شرح فرزندانمان مورد نایید فرار دادند.

در این مراسم مادر رضایی‌های شهید، و یکی از مادران آزاد شده از زندان و یکی از برادران مجاهد سخنرانی کردند.

به‌مجاهد شهید که در آغاز بهار آن حد در زیر می‌آید

دروا خدا و خلق به خون خفتند

ما همیشه را داریم

بیهوده می‌گیرید

بیهوده می‌بندید، می‌گویید، می‌سوزید

بیهوده خون زنده‌ی ما را،

له‌له زنان چون تازیان بر دشته‌های هار

در هر گذر با کینه می‌بویید

"ما همیشه را داریم"

هر صبحگاهان با سرود شاد گنجشگان که می‌خوانند

در کوچه‌ها بر شاخه‌های درهم و سبز سپیداران

با گولهای از عشق و آزادی،

چونان نسیم صبح می‌پیچیم در هر گوی

در هر سرا بر شیشه‌های بسته می‌گوییم

از دیدگان خفتگان با آیه‌های نور می‌روئیم،

خواب‌سیا موتیره‌ی دوشین

باری، نشان خانه‌ها مان را اگر جوئید،؟! "

با قافه‌ها خنده‌های سرب‌ی رگبارتان بر پشت

از ما نشان‌گیرید

در نی‌نی چشمان هر محروم، بر خشت هر دیوار

در گام‌های رهگذر هائی که ره پویند
در زیر بار فقر و استعمار
در شهرها و روستاهائی که مجروح از سل و اندوه سیاحت
در هر رگی کوبستر خون زلا ل‌یوپاک بیدار است، از زمانشان گیرید
دیوارهای قلعه‌ها تا نگرچه از پولاد
از سنگ‌های وحشی و خارای استبداد
در آنجا رجم عزم خلق می‌ترکند

زنجیرها تا نگرچه از آهن

برگوهوار پیگر بی‌مرگ آزادی، می‌پوسند، می‌ریزند

امروز اگر در هر گذر

در دست‌ها مان دفتر صد پاره و خونین آزادی، به فریاد است

در گوش‌ها مان آیه‌های رعد می‌غرد،

کاین دست‌ها فردا، در روز مکه خلق وضد خلق

می‌دگه رجم آهن، سخت پولاد است

* * *

در مقدم روح شگفت و زنده‌ی تاریخ

شیپورهای فتح دنیای نوین مغرور، پرشور

بر بام‌های خفته در آوار شگیران

از ژرفنای سهمگین این شب دیگور، می‌غرند

بیهوده می‌گیرید!

بیهوده می‌بندید، می‌گویید، می‌سوزید

"ما همیشه را داریم"

"ما همیشه را داریم"

۶۰/۱/۲۲

اسماعیل یغمائی



بها دادن یا بی توجهی به مضامین و الزامات عقلی و اجتماعی ایدئولوژی توحیدی و فصاحت از روی ظواهر صوری فلسفی است، می توان مظهر و نشانه های از همان فرمالسم دانست.

خاستگاه منطقی این جداسازی نیز، شکاف انداختن بین ذهن و عین و انتگرایی ایدئولوژیک نئوری و عمل می باشد که صفت منحصمی دیدگاههای متافیزیکی و ایدئالیستی است. چه همانطور که می دانیم در یک تلقی ارگانیک از کلیت به هم پیوسته ی موضوع فلسفی - اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، دفاع از هرایدهای فلسفی ملایم با اتخاذ یک موضع متناسب عقلی اجتماعی است که بازتاب این آید، محسوب می شود. و تنها از طریق آن می توان با هدف اعتقادی - فلسفی مزبور انطباق نموده و آن را جامعه عمل پویانند. این مطلب

بخصوص در رابطه با جهان بینی توحیدی که با تأکید بر جهتمندی نظام آفرینش و مسئولیت انسان، فلسفه را اساساً در خدمت تغییر جهان (و نه صرفاً تفسیر آن) و راهبری تکامل جامعه و انسان (که از طریق و در مسیر همان تغییر حاصل می شود) دانسته است، مصداق آکیدتری پیدا می کند. با توجه به این

مطلب، برقراری پیوند صحیح میان فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که هر گونه اشتباه در آن، و مطلق کردن هر جنبه و یا برپه ها دادن به آن و نادیده گرفتن جنبه ی دیگر، عوارض سیاسی - ایدئولوژیک خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال نقض رابطه ی بین تئوری و عمل و جدا کردن اسلام از مبارزه و حرکت اجتماعی در طی قرون و اعصار گذشته (که از موضع بی اعتنائی به عمل صورت گرفته و موجب عقب ماندن فکر از واقعیت اجتماعی می گردد)، منشاء و علت اصلی همان انحطاط و

محافظه کاری و تاجر و پیمان کننده های است که طی قرن ها سکون و جدائی از برانیک اجتماعی، بر اندیشه و تفکر نمایندگان اسلام بی محتوای خرد بورژوازی عارض شده است. نمایندگان به دور از عمل و عاقبت طلبی که با حاشیه نشینی و فاصله گیری درازمدت از متن حرکت انقلابی، تطبیق با اسلام را تنها در خلوت اطاقها و حجره های در بسته و از لابلا ی بحث ها و لفاظی های پوچ و بی حاصل جستجو می کرده، و حالا هم با رسیدن به حکومت و قدرت، خود را "اسلام

مجسم" وانمود می کنند! بنا بر این درک عمیق و دقیق رابطه ی بین فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی به مثابه یک اصل بنیادی نگرش توحیدی، می تواند یک معیار مهم تشخیص اسلام حقیقی از انواع دروغین آن باشد. در این مورد خوب است به علی (ع) که خود از والاترین مظاهر تاریخی یکتا پرستی و وفاداری به الزامات عقلی آن است، استناد کنیم که در باره ی شخصی که مدعی ایمان و امید به خدا بوده ولی این ایمان و باور در عملش تجلی نداشته، با قاطعیت می گوید: **كُذِبَ وَ الْعَظِيمُ** (به خدای بزرگ سوگند که او دروغ می گوید!) و یا در خطبه ی دیگری در باره ی پیوند متقابل و گسست نابذیر ایمان و عمل

هستند، لیکن آنها نیز به علت فقدان یک تلقی ارگانیک از رابطه ی میان فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی، نهایتاً در مدار بالاتر و پیچیده تری به دام این جداسازی گرفتار می شوند. مکانیزم سقوط در دام که آنها وقتی بین ایدئولوژی ذهنی خویش و عمل اجتماعی، تضادی را مشاهده می کنند، با یک برداشت کاملاً مکانیکی از رابطه ی بین فلسفه توحیدی و عمل، این دو را از یکدیگر جدا نموده و آنگاه به یک نوع درجه بندی و تعیین تقدم و تاخر در مورد آنها، دست می زنند. سرس این جداسازی مکانیکی را که مضمون آن چیزی جز کنار گذاشتن عمل و یا کم بها دادن و ناچیز شمردن

عبارات از ماست) "در درجه ی دوم، در تعلیمات اسلامی آگاهی های انسانی دیده می شود، یعنی توجه دادن انسان به کرامت ذات خویش، توجه دادن به عزت و بزرگواری ذاتی خودش. انسان در این مکتب نه آن حیوانی است که دلیل وجودش این است که در طول صدها میلیون سال که در آغاز همدوش و همپایه ی سایر جانوران بوده، در صحنه ی تنازع بقا آن قدر جنایت کرده تا امروز به این پایه رسیده، بلکه آن موجودی است که در آن پرتوی از روح الهی است. فرشتگان به او سجده بردمانند. او را از گنجه عرش صغیر می زنند. در پیگرد این موجود، علیرغم تأملات

اگر کمی در عبارات و درجه بندی فوق دقت کنیم، می توانیم به سادگی دریابیم که نویسنده، "مبارزه ی اجتماعی" را به صورتی کاملاً مجرد مطرح کرده و هیچگونه ارتباط زندمان بین آگاهی های سگانه ی فوق برقرار ننموده است. از دیدگاه نویسنده، "دغدغه ی مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی"، که محصول "تذکر به مبداء و معاد" می باشد، یک چیز است، و عمل به "مسئولیت های اجتماعی" که محرک آن "تکیه بر حقوق از دست رفته ی خود و دیگران" است، یک چیز دیگر. مطابق دیدگاه مزبور این دو "نوع" مسئولیت نه تنها هیچ ربطی به هم ندارند، بلکه ریشه و جوهر آنها نیز متفاوت است. جوهر وزمینه ی مسئولیت اولی "بیدار کردن وجدان انسان ها از طریق تکیه بر رضای حق، فرمان حق، پاداش و کیفر حق و بوجه انداختن در اعناق فطرت انسان ها است" (ص ۱۹۷)، در حالی که خاستگاه و ریشه ی مسئولیت دومی ارزش هایی چون "وظیفه ی احقاق حق" و "زیربار ظلم نرفتن" و... می باشد (ص ۲۰۰).

در عبارات نقل شده بالا نیز خود نویسنده در رابطه با آیه ی مربوط به تحریرک به جهاد، صحبت از "دو ارزش روحی" یکی "راه خدا" و دیگری "راه نجات انسان های بیچاره و بی پناهی که در جنگال ستمگران گرفتار مانده اند" کرده، و تلویحاً آنها را از یکدیگر تفکیک می کند، که باز هم بین انکار پیوند توحید و عمل اجتماعی است نتیجه ای هم که بلافاصله از این جداسازی (و دقیقاً در متن این جداسازی) گرفته می شود، این است که چون مثلاً در قرآن مطالب مربوط به مبارزه و جهاد ۴٪ کل آیات را تشکیل می دهند، پس اهمیت مبارزه هم به همان نسبت است یعنی با یک تقسیم به نسبت کتی، اهمیت هر مساله ای بدون در نظر گرفتن نقش آن در کل سیستم فکری به طور دقیقاً اندازه گیری و محاسبه می شود!

از این جدا سازی اسکولاستیکی که بگذریم، معلوم نیست که در رابطه با "آگاهی نوع اول"، بالاخره "دغدغه مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی" در کجا تجلی نمود پیدا می کند و مثلاً بین کسی که این "دغدغه" را بیشتر احساس می کند، و کسی که آن را کمتر احساس می کند چه

تفاوتی در عین و عین و انتگرایی ایدئولوژیک نئوری و عمل می باشد که صفت منحصمی دیدگاههای متافیزیکی و ایدئالیستی است. چه همانطور که می دانیم در یک تلقی ارگانیک از کلیت به هم پیوسته ی موضوع فلسفی - اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، دفاع از هرایدهای فلسفی ملایم با اتخاذ یک موضع متناسب عقلی اجتماعی است که بازتاب این آید، محسوب می شود. و تنها از طریق آن می توان با هدف اعتقادی - فلسفی مزبور انطباق نموده و آن را جامعه عمل پویانند. این مطلب

بخصوص در رابطه با جهان بینی توحیدی که با تأکید بر جهتمندی نظام آفرینش و مسئولیت انسان، فلسفه را اساساً در خدمت تغییر جهان (و نه صرفاً تفسیر آن) و راهبری تکامل جامعه و انسان (که از طریق و در مسیر همان تغییر حاصل می شود) دانسته است، مصداق آکیدتری پیدا می کند. با توجه به این

مطلب، برقراری پیوند صحیح میان فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که هر گونه اشتباه در آن، و مطلق کردن هر جنبه و یا برپه ها دادن به آن و نادیده گرفتن جنبه ی دیگر، عوارض سیاسی - ایدئولوژیک خطرناکی را به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال نقض رابطه ی بین تئوری و عمل و جدا کردن اسلام از مبارزه و حرکت اجتماعی در طی قرون و اعصار گذشته (که از موضع بی اعتنائی به عمل صورت گرفته و موجب عقب ماندن فکر از واقعیت اجتماعی می گردد)، منشاء و علت اصلی همان انحطاط و

محافظه کاری و تاجر و پیمان کننده های است که طی قرن ها سکون و جدائی از برانیک اجتماعی، بر اندیشه و تفکر نمایندگان اسلام بی محتوای خرد بورژوازی عارض شده است. نمایندگان به دور از عمل و عاقبت طلبی که با حاشیه نشینی و فاصله گیری درازمدت از متن حرکت انقلابی، تطبیق با اسلام را تنها در خلوت اطاقها و حجره های در بسته و از لابلا ی بحث ها و لفاظی های پوچ و بی حاصل جستجو می کرده، و حالا هم با رسیدن به حکومت و قدرت، خود را "اسلام

مجسم" وانمود می کنند! بنا بر این درک عمیق و دقیق رابطه ی بین فلسفه توحیدی و عمل اجتماعی به مثابه یک اصل بنیادی نگرش توحیدی، می تواند یک معیار مهم تشخیص اسلام حقیقی از انواع دروغین آن باشد. در این مورد خوب است به علی (ع) که خود از والاترین مظاهر تاریخی یکتا پرستی و وفاداری به الزامات عقلی آن است، استناد کنیم که در باره ی شخصی که مدعی ایمان و امید به خدا بوده ولی این ایمان و باور در عملش تجلی نداشته، با قاطعیت می گوید: **كُذِبَ وَ الْعَظِيمُ** (به خدای بزرگ سوگند که او دروغ می گوید!) و یا در خطبه ی دیگری در باره ی پیوند متقابل و گسست نابذیر ایمان و عمل

بقیه از صفحه اول

فلسفه توحیدی در حرکت تئورولوژی از اسلام

۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

ان نیست، نشانه ی "پای بندی به اسلام" و حداکثر وفاداری به اصول اعتقادی آن، وانمود می کنند.

پس به سبب ایمان به عمل صالح راه برده می شود، و (متقابلاً) عمل صالح به ایمان رهنمون می گردد. جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی، می تواند در اشکال متفاوتی صورت گیرد. ساده ترین و در عین حال راست ترین شکل آن این است که به کلی منکر ضرورت عمل و حرکت انقلابی - اجتماعی شده و اسلام را در یکسری اعمال فردی، نظیر تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و... خلاصه کنند. بدیهی است که چنین ادراکاتی صرفنظر از ماهیت فرتوت و فوق ارتجاعی شان که آنها را از حداقل جاذبه و پویایی نهی می سازد، به علت مابینت آشکاری که با فرهنگ قرآن و عملکردهای پیشوایان اسلام دارد، بطلان شان بر همه روشن است. از این رو حتی کسانی هم که فی الواقع مدافع چنین تفکراتی باشند، سعی می کنند دیدگاه مزبور را حتی بقدر دور رنگ آمیزی کرده و بدان چهره ی قابل قبول تر و ترقی خواهانه تری ببخشند.

اشکال پیچیده تر جداسازی مزبور را می توان در استنباطات آن دسته ایدئولوگ های مدعی اسلام پیدا کرد که اگر چه علی الظاهر منکر این جدائی

چنین می گوید: **قَالَ الْإِيمَانُ يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يَسْتَدِلُّ عَلَى الْإِيمَانِ** (خطبه ی ۱۵۵).

در اینجا بد نیست به عنوان مثالی برای روشن تر شدن مطلب، به بررسی نقطه نظرهایی که در دفاع از این دیدگاه در کتاب "جامعه و تاریخ" (انز آیت الله مطهری) عنوان شده بپردازیم. در کتاب فوق نویسنده در پاسخ به این سوال که "نوع آگاهی های اسلامی و اهری که اسلام در دعوت های خود روی آنها تکیه می کند کدام هستند؟" سه نوع آگاهی را به شرح زیر درجه بندی می کند:

۱- آگاهی های اسلام در درجه ی اول از نوع تذکر به مبداء و مفاد است. این متدی است که هم خود قرآن به کار می برد و هم از پیامبران پیشین نقل می کند. پیامبران هشدار می دهند در باره ی این امر است که از کجا؟ و در کجا؟ و به کجا؟ آمده ی هستی و می روی؟ جهان از کجا پدید آمده و چه مرحله های را طی می کند و به چه سوئی می رود؟ اولین دغدغه ی مسئولیت که پیامبران به وجود می آورند، دغدغه ی مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی است... (ص ۱۹۶ کتاب - تأکید روی

چنین می گوید: **قَالَ الْإِيمَانُ يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يَسْتَدِلُّ عَلَى الْإِيمَانِ** (خطبه ی ۱۵۵).

پس به سبب ایمان به عمل صالح راه برده می شود، و (متقابلاً) عمل صالح به ایمان رهنمون می گردد. جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی، می تواند در اشکال متفاوتی صورت گیرد. ساده ترین و در عین حال راست ترین شکل آن این است که به کلی منکر ضرورت عمل و حرکت انقلابی - اجتماعی شده و اسلام را در یکسری اعمال فردی، نظیر تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و... خلاصه کنند. بدیهی است که چنین ادراکاتی صرفنظر از ماهیت فرتوت و فوق ارتجاعی شان که آنها را از حداقل جاذبه و پویایی نهی می سازد، به علت مابینت آشکاری که با فرهنگ قرآن و عملکردهای پیشوایان اسلام دارد، بطلان شان بر همه روشن است. از این رو حتی کسانی هم که فی الواقع مدافع چنین تفکراتی باشند، سعی می کنند دیدگاه مزبور را حتی بقدر دور رنگ آمیزی کرده و بدان چهره ی قابل قبول تر و ترقی خواهانه تری ببخشند.

اشکال پیچیده تر جداسازی مزبور را می توان در استنباطات آن دسته ایدئولوگ های مدعی اسلام پیدا کرد که اگر چه علی الظاهر منکر این جدائی

چنین می گوید: **قَالَ الْإِيمَانُ يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يَسْتَدِلُّ عَلَى الْإِيمَانِ** (خطبه ی ۱۵۵).

پس به سبب ایمان به عمل صالح راه برده می شود، و (متقابلاً) عمل صالح به ایمان رهنمون می گردد. جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی، می تواند در اشکال متفاوتی صورت گیرد. ساده ترین و در عین حال راست ترین شکل آن این است که به کلی منکر ضرورت عمل و حرکت انقلابی - اجتماعی شده و اسلام را در یکسری اعمال فردی، نظیر تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و... خلاصه کنند. بدیهی است که چنین ادراکاتی صرفنظر از ماهیت فرتوت و فوق ارتجاعی شان که آنها را از حداقل جاذبه و پویایی نهی می سازد، به علت مابینت آشکاری که با فرهنگ قرآن و عملکردهای پیشوایان اسلام دارد، بطلان شان بر همه روشن است. از این رو حتی کسانی هم که فی الواقع مدافع چنین تفکراتی باشند، سعی می کنند دیدگاه مزبور را حتی بقدر دور رنگ آمیزی کرده و بدان چهره ی قابل قبول تر و ترقی خواهانه تری ببخشند.

اشکال پیچیده تر جداسازی مزبور را می توان در استنباطات آن دسته ایدئولوگ های مدعی اسلام پیدا کرد که اگر چه علی الظاهر منکر این جدائی

بقیه از صفحه اول

تعطیل و توقیف روزنامه میزان

نشانه دیگری از

اوجگیری افسارگسیخته انحصارطلبی

به طبع رسانند. و این در حالی است که هنوز معلوم نیست به لجن‌نامه‌ای به نام آزادگان (با کمتر از پنج‌هزار نسخه تیراژ روزانه) چه کسی آن همه امکانات مستضعفین ایران را حاتم بخشی! کرده بود. و لابد اینجا هم باز این مردم ایران هستند که نباید "چرتکه بیندازند"! تا این که سرانجام هفته‌ی گذشته نوبت به روزنامه میزان رسید و به دلایل واهی توقیف شد.

لزومی ندارد که در اینجا از اختلاف نظرهای اساسی "مجاهد" و "میزان" و تفاوت خط‌مشی این دو نشریه سخن بگوئیم، چرا که از روز نخست برای خوانندگان هر دو نشریه واضح و میرهن بوده است. پس اکنون باید آن انحصارطلبی افسارگسیخته‌ای را محکوم ساخت که در مسیر کمال فسادانگیز خود، توان تحمل روزنامه‌ی میزان را نیز، آن هم تازه در آغاز سالی که قرار بود سال حاکمیت قانون باشد! ندارد.

از سوی دیگر این نمونه حاوی درس بسیار عبرت‌انگیز دیگری نیز هست. چرا که اداره کنندگان میزان خود از عالی‌رتبه‌ترین مقامات دولت موقت بودند که اکنون در معرض چشیدن تلخی و نیش "منطق ارتجاعی انحصارطلبانه" قرار گرفته‌اند.

آری، انحصارطلبی هیچ مروت و انصافی نمی‌شناسد و به کم‌ترین حرمتی حتی در حق نخستین دولت مورد ناپدید خود که شماری از اعضای آن هم‌اکنون نیز در مجلس سمت نمایندگی دارند، قائل نیست زیرا "آزادی" از نظر انحصارطلبان جز به مفهوم "آزادی عملگردهای ارتجاعی" و "آزادی در ناپدید و مجیزگوئی" به رسمیت شناخته شده نیست. و ای گاش دولت موقت در اوج قدرت و محبوبیتش، آن روزها که سناها را می‌بستند و چماق‌دارها به مراکز نشر روزنامه‌ها می‌ریختند، به این نکته توجه می‌کرد که فردا نوبت خود اوست! این نکته را ما در همان ابام به طرق مختلف خاطر نشان می‌کردیم،

وقتی مجاهدین خلق در نخستین ماه‌های بعد از قیام به آن نحوه‌ی نسخیر روزنامه‌ی کیهان و آن نحوه‌ی به اصطلاح صغیه! ایراد گرفته و علیه آن اعلامیه دادند و به اخراج بدون دلیل گروهی از شریف - ترین اعضای جامعه‌ی مطبوعات که گناهشان این بود که بر سر عهد مطبوعاتی خود استوار مانده و دیگر نمی‌خواستند قلم را صرفا در خدمت حاکمان روز بچرخانند، اعتراض کردند، گفته شد که "مجاهدین دولت اسلامی را تضعیف می‌کنند!" و البته دولت موقت خود نیز ناظر این قانون شکنی‌ها و حق‌کشی‌ها بود و اقدامی نکرد و وقتی دوسه ماه بعد از آن، به آن نحوه‌ی چماق‌دارانه‌ی برخورد با روزنامه‌ی آیندگان ایراد گرفتیم و اعلامیه دادیم و گفتیم که شکستن قلم‌ها، مقدمه‌ی شکستن دست و کمر و دوختن لب‌هاست، گفتند که مجاهدین همدست ضد انقلابند!

از آن پس نیز کمتر هفته و ماهی بود که قلمی را نشکندند و حرمتی را از مطبوعات سربزد. بنابراین بحث این نبوده و این نیست که ما به عنوان یک نیروی انقلابی با خط‌مشی روزنامه‌های موافقیم یا خیر، بلکه بحث بر سر اینست که وقتی امنیت مطبوعاتی از جامعه‌ی رخت برمی‌بندد، آنگاه در سایه‌ی بی‌خبری و جهل مردم نسبت به آنچه فی‌الواقع در صحنه‌ی جامعه و سیاست جریان دارد، هر تجاوز و قانون شکنی و استبداد و خفقانی مجاز خواهد بود. و چنین بود که طی دو سال گذشته دیدیم مهم‌ترین وسایل ارتباط جمعی و به‌خصوص مهم‌ترین روزنامه‌های صبح و عصر تهران، با تمام وسایل و تجهیزات خود از جانب مرتجعین یکی پس از دیگری بلعیده شد، و تازه دوقورت و نیمشان هم باقی ماند! که گوئی هدف از انقلاب این بوده است که این امکانات مردمی که دسرج و گنجینه‌ی تمام مستضعفین و مردم ایران است، به کیسه و حلقوم آقایان سرازیر شده و آنگاه به هرکه می‌خواهند حاتم‌بخشی نیز بفرمایند! و جالب‌تر این که در تمام این مدت حتی مانع شده‌اند که نشریاتی نظیر "مجاهد" (با پرداخت تمام هزینه‌ها) از امکانات چاپی خلق ایران (که اساسا در چاپخانه‌های اطلاعات و کیهان ... متمرکز است استفاده نمایند، در حالی که اساسا در هیچ جای دیگری نمی‌توان صدها هزار نسخه‌ی آن‌را یکجا

طلبی ارتجاعی‌ای که زیر پرده‌ی "مکتب"! مخفی شده بود، پرده برگیرد به هر حال چه روزنامه‌ی میزان هم‌چنان در توقیف بماند و چه از توقیف بیرون بیاید، یک نکته مسلم است و آن، دورخیز انحصارطلبان در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون برای از بین بردن هر آن چیزی است که از قانون و از آزادی مطبوعات باقی مانده است.

از سوی دیگر کاملا روشن است که آن چه بر سر میزان آمده، می‌تواند آزمایشی و مقدماتی دورخیز به جانب روزنامه‌ی انقلاب اسلامی و شخصی رئیس‌جمهور نیز باشد که در

یک مبارزه‌ی اصولی با مضمون ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثنای می‌تواند گره‌گشای مشکلات اجتماعی - اقتصادی مبین ما بوده و جامعه را از بن‌بست‌های کنونی خارج سازد و بالطبع تنها قانونی می‌تواند مشروعیت پیدا نموده و از اعتبار مردمی برخوردار باشد که بر منافع خلق متکی باشد و به تمیق و گسترش مبارزه‌ی ضدامپریالیستی در این مقطع حساس تاریخی مدد رساند.

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی، خواهان آن است که با مقاومت و اعتراض گسترده‌ی خلق قهرمانان و کلیه‌ی نیروها و شخصیت‌های مردمی و مترقی، یکی دیگر از توطئه‌ها و برنامه‌های ضد مردمی جریان ارتجاعی و انحصارطلب حاکم برملا و خشن گردد و مرتجعین واپسگرا برای همیشه در حسرت و آرزوی قطع پیوند انقلابیون با مردم، بمانند.

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کشور
۶۰/۱/۹

بقیه از صفحه ۲۱
یورش گسترده اوباش به ...
بیرون کرد. البته تا وقتی که اوباش و چماق‌داران چنین حامیانی دارند بازم باید منتظر تکرار این فجایع باشیم. هرچند که با آگاهی انقلابی بوده‌ها این جریانات ارتجاعی جز رسوائی بیشتر نصیبی نخواهند داشت.
در رابطه با حوادث فوق مجاهدین خلق ایران - مرکز شیراز در تاریخ ۱۸ فروردین طی اعلامیه‌ای هجوم وحشیانه پرداختند ...

هدار اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در رابطه با

محو آزادی‌های سیاسی انقلابی

در پوشش لایحه‌ی به اصطلاح قانونی فعالیت احزاب

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

اخیرا از سوی جمعی از نمایندگان وابسته به جناح انحصارطلب حاکم، طرحی

در باره‌ی نحوه‌ی فعالیت احزاب و جمعیت‌ها به مجلس برده شد که کلیات آن نیز مورد تصویب مجلس واقع گردیده است.

از محتوای این طرح چنین بر می‌آید که حزب ارتجاعی حاکم که دیگر از کاربرد سیاست غیر رسمی چماق‌داری

و ترور در طول دو سال گذشته به منظور سرکوب یا حداقل منزوی نمودن انقلابیون طرفی

نهبسته، اکنون مزورانه می‌کوشد تا با تصویب و اجرای چنین طرح‌هایی بر نسیات و اهداف انحصارطلبانه‌ی خویش لباس

قانون پوشانده و بدینوسیله سیاست سرکوب آزادی‌های خلق

و ایجاد فشار و تضییقات روزافزون بر نیروهای انقلابی را قانونی کرده و به اكمال

رساند.

خلق ما شاهد است که در نتیجه‌ی حاکمیت روزافزون

جریانات و عناصر واپسگرا بر بخش عظیمی از نهادها و

ارگان‌های ملکتی، چگونه همین آزادی‌های حداقل بطور مستمر

و روزافزون نقض گشته و پایمال قدرت‌طلبی‌ها و انحصارگری‌ها

می‌گردد.

ما توجه همه‌ی نیروهای

مترقی و مردمی و شخصیت‌های

مسئول و آگاه را به این موضوع جلب می‌کنیم که در صورت

تصویب نهائی و به اجرا در

آوردن چنین قوانینی که به

وضوح نشان از بیبش و باور

عقب‌مانده و انحصارطلبانه‌ی

جماعتداران ارتجاع

از حمله به مزار شهیدان نیزرو یگردان نیستند

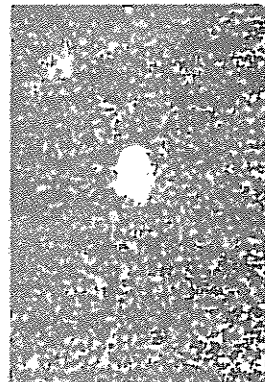
بهشت زهرا، مزار شهدای پیشناز خلق، شهدای والامقامی که با غریب آتش و خون خویش سکوت شبهای ظلمانی دوران اختناق و دیکتاتوری را در هم شکستند، نیز از تاخت و تاز و هجوم بیرحمانهی ایادی مزدور ارتجاع در امان نمانده است.

مرتجعین انحصار طلب که قریب دو سال است توسط ایادی جماعتدار خود سراسر این میهن را عرصه تاخت و تاز وحشیانهی خود قرار داده و هر کانون و مرکز آگاهی دهندهای مورد هجوم ددمنشانهی آنها واقع گشته و دهها فرزند آگاه و انقلابی خلق به خاک و خون کشیده شده اند، رذالت و پستی را تا آنجا رسانده اند که ایادی شان را نیز به گورستان شهدای والا مقام خلق گسیل دانستند، تا آنجا هم هر نشانهی از حضور فرزندان پیشناز خلق وجود دارد، نابود گردد، با مبدا خلق با مشاهدهی مزار پیشنازانش، به عمق دلآوریها و فداکاریهای فرزندان فهیمانش پی بسپرد؛ زسی بی شرمی و وقاحت!

براستی مشاهدهی آنچه بر مزار شهدای پیشناز خلق رفته، عمق درماندگی و فلاکت و هم چنین خیانت و بی شرمی ایادی ارتجاع را به نمایش می گذارد. جماعتداران سیاه دل که در این دو سال به خوبی تجربه کرده اند که علیرغم تمامی حرکات ضد مردمی شان، هرگز قادر به جلوگیری از حرکت رهایی بخش ادامه دهندگان این شهدای پیشناز خلق نیستند، در نهایت ذلت و خواری به گورستان شهدا حمله برده و سعی کرده اند آثار قبر آنها را تا آنجا که می توانند از بین ببرند.

در حال حاضر سنگ قبرهای اکثر شهدای مجاهدین خلق در قطعات ۳۳، ۳۹ و دیگر قطعات شکسته شده است. برخی از سنگ قبرها که مدت ها پیش شکسته شده و تعویض گردیده بود، برای جدیدین بار مورد هجوم این مزدوران قرار گرفته و خرد شده است.

جماعتداران برخی سنگ قبرهایی را که در زمین نصب گردیده و قادر نبودند آنها را از زمین بیرون بیاورند، توسط پتک شکستند، منجمله سنگ قبرهای بنیانگذاران شهید سازمان، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و امیر بدیع زادگان چنین حالتی دارد. همچنین سنگ قبرهایی که به طور آزاد

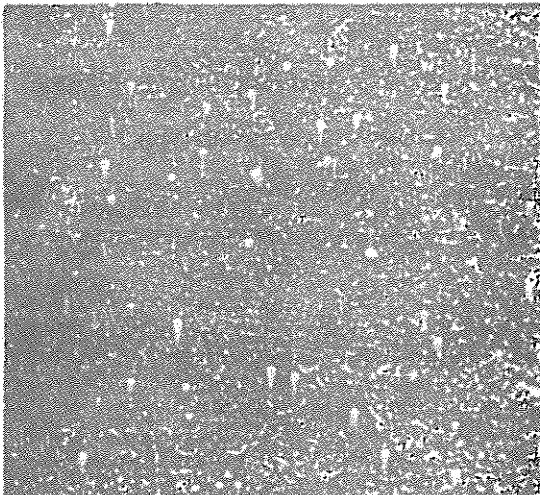


نمونه ای از "شاه" تارهای جماعتداران در رابطه با مزار مجاهد شهید سرگرد علی محبی

بر روی مزار شهدا قرار داده شده بود، بوسیله پتک تکه تکه و کاملاً خرد گرداند. جماعتداران در مورد سنگ قبرهای شهدای گروه ابوذر (وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران)، به اصطلاح "شاه" گار جدیدی به خرج دادند. آنها آرمهای حک شده و همچنین خطی "وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران" را از روی سنگ قبر عیان پاک کرده اند، تا به خیال خام خودشان مردمی که بر مزار شهدا می آیند، متوجه نشوند که شهدای گروه ابوذر وابسته

مطالعهی قرآن و نهج البلاغه و تحت تاثیر درخشش تابناک مبارزهی مسلحانهی مجاهدین خلق ایران، چاره نجات این مردم را جز در مبارزهی مسلحانه ندیدیم. هنوز در اذهان این خلق دلاور وطنین انداز است. براستی مرتجعین با این گونه برخورد های ضد مردمی با فرزندان پیشناز خلق در سر چه می پروراندند؟ گویا آنها می پندارند که با دست زدن به چنین اعمال پلیدی می توانند چهره ی پاک و صدیق این شهدا و ادامه دهندگان راستین راه آنان را در نزد توده های مردم خدشه دار کنند. در صورتی که اعمال ضد مردمی آنها و سیر جریانات در دو سال گذشته به خوبی ماهیت واپسگرایانه و میرندهی آنان را برای مردم آشکار ساخته، و بالعکس پیشنازان انقلابی این خلق جایگاه شایستهی خویش را در میان توده های مردم باز کرده و در قلب های آنها جای گرفته اند.

این واقعیت ناشی از سنن خلل ناپذیر تاریخ است که انقلابیون و پیشنازان رهایی خلق ها، علیرغم تمامی تشنات مرتجعین برای محو کردن یا خدشه دار نمودن چهره ی پاک آنها، جایگاه واقعی خود را بر تارک تاریخ و در قلب



این هم یک نمونهی دیگر از سلسله تلاش های مدبوحانهی ارتجاع تاگم کهم چون شاه خاکن در صدد است که حتی از تربیت شهدای مجاهد نیز نشانهی برای خلق قهرمان ایران باقی نماند!

توده های آگاه تمامی نسل ها باز خواهند یافت. در این رهگذر اگر چه نزاری به ذکر شواهد نیست، اما چه خوبست به یک نمونهی تاریخی اشاره کنیم: پس از شهادت علی علیه السلام، قدرت و تهدید بالقوه

به مجاهدین خلق بود. با حق که این ارادل پست چه کوردل هستند، آنها نمی دانند که فریاد خروشان مجاهدین شهید گروه ابوذر که در پیاده گاه رژیم شاه خاکن گفتند: "به علت آشنایی با اسلام انقلابی و

سالروز شهادت

۹ انقلابی اسیر

بدست جلادان شاه

روز سیام فروردین ماه سال ۱۳۵۴ تبعه ای اوین شاهد شهادت مظلومانهی ۹ زندانی سیاسی بودند که بر خون خود می غلطیدند و ننگ و رسوائی رژیم خونخوار شاه را در آسمان تیره ی این سرزمین اسیر آواز می دادند. هفت فدائی اسیر: بیژن جزئی، عباس سورگی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمردی، سعید کلانتری، محمدجوبان زاده و احمد جلیل افشار. و دو مجاهد اسیر: کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل را با چشمان بسته بر فراز تپه ها آوردند و بر روی خاک نشاندند و آنگاه دزخیمان سیه دل آریامهر، با یک مسلسل که دست به دستشان می گشت زجر و کشتار فرزندان اسیر خلق را آغاز نمودند.

در آن فضای تیره ی مسلخ آبا هیچ فریاد رسی نبود...؟ فراد آن روز روزنامه ها نوشتند که ۹ زندانی به هنگام انتقال به زندان دیگر، در حین فرار کشته شدند. اما جنایت هولناکتر از آن بود که با هیچ سرپوشی کتمان شود. فراد آن روز بندهای سیاسی زندانها در خشم و سکوتی سنگین و سرنار از اعتراض فرورفت. بچها به هنگام نرزش صبحگاهی همه در یک جهت ایستادند و به یاد "نه ارغوان" خونین زندان، حرکات را ۹ بار شماره کردند و با صدای که از عمق وجودشان بر می خاست "۹" را فریاد زدند...

و این فریادها طنین افکند و بارور گردید و طاندنی شد تا تاریخ پرشکوه بشر، یک بار دیگر بر تارک انقلاب و حتی از زبان یکی از جلادان این فاجعه فریاد زند که:

آری فریاد رسی هست...

بقیة صفحه ۹

گزارش مراسم گردهمایی

از حضرت زهرا و حضرت زینب کرد. وی سخنرانی خود را با احرام و یاد شهدای مجاهد خلق به خصوص ۵ شهید سال به اصطلاح حکومت قانون و عطفوت! آغاز کرد، و سپس به بررسی نقش تاریخی زنان مسلمان و انقلابی در طول ۱۴۰۰ سال مبارزات حق طلبانهی مسلمانان پرداخت. به نقشی که

و بالفعل مرتجعین آن دوران به حدی بود که فرزندان علی (ع) مجبور بودند بیکر پاک پدر را شب هنگام و بطور کاملاً مخفیانه به خاک بسپارند و بدین ترتیب مزار او را تا سال های متصادی پنهان دارند. اما حتی بعد از آشکار شدن آن، حکام مرتجع و مستبد و البته اسلام پناهی که مسند خلافت پیامبر را غصب کرده و وقیحانه خود را وارث او می دانستند، تاب تحمل مزار علی (ع) را نباورده و در صدد ویران کردن آن بر آمدند و...

اما اکنون پس از گذشت قرن ها و پس از تمامی آن تلاش های ارتجاعی، می بینیم که چگونه نام و راه علی (ع) در ضمیر و حرکت انقلابیون مسلمان هر روز از درخشش انقلابی بیشتری برخوردار می گردد.

در تاریخ حال شیع شروع شده و نامان سراج ادامه پیدا می کند، او به تاثیرات بسیار تعیین کننده ای اشاره کرد که حرکت مادران مجاهدین خلق در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاهی بجا گذاشت و این که رسالت مادران مجاهد خلق همواره ادامه و تعمیق مسئولیت های فرزندان خویش بوده و هست. وی در قسمت دیگری از سخنانش ضمن آوردن نمونه هایی مسند از شکنجه هایی که تحت سرپرستی آقایان کجوتی و لاجوردی تحت عنوان شکنجهی اسلامی اعمال می شود نام برد و به طور خاص به وجود اطلاقی به نام اطاق فونبال اشاره کرد که در آنجا چند مامور زندان مهمن را با مشت و لگد بین خود رد و بدل و به اصطلاح "توب فونبال" می کنند و این که برادران ما را حتی به جرم بلند خواندن نماز مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار داده اند.

سخنرانی این برادر که مرتب با شعارهای جمعیت قطع می شد در میان شور و احساسات زاید الوصف حضار به پایان رسید و در پایان قطعه ای گردهم آبی قرائت شد.



سوء استفاده از معلولین یا شگرد پست انحصار طلبان

اکنون که بیش از دو سال از حاکمیت مرتجعین انحصاری طلب می‌گذرد، هر روز بیش از روز پیش فاصله اخلاق ادعایی ایشان با آن چه در عمل بدان می‌ادرت می‌ورزند نمودار می‌شود و بوی بی‌محتوایی اسلام مورد ادعای حضرات و آن چه را از آن دم می‌زنند بسیر مردم آگاه معلوم می‌گردد. و این که "هدف وسیله را توجیه می‌کند" به عنوان تنها اصل محکم اخلاقیات ارتجاع در کلیه عملکردهایش نمایان تر از پیش مسجل می‌شود (اگر مرتجعین مخالفین خود را با این چوب می‌رانند!) نا آنجا که گویی در قاموس ارتجاع تهمت و افترا و دروغ و فریب و ریا اموری واجب و راست گویی و درست اندیشی و نیک رفتاری و احترام به ارزش‌های انسانی حرام است! آنجا که منافع حقیر و تنگ - نظرانه‌ی این جماعت، اقتضا کند هیچ تردیدی در شکستن حدود و زیر پا گذاشتن حرمت‌ها و ملوث کردن ارزش‌های معنالی روا نمی‌دارند و همه چیز حتی خون شهدا و بدن علیل و دردمند معلولان و مجروحان را بردبان قدرت طلبی خود می‌کنند، ایشان که از خون شهدا "خیر" دیده‌اند و سوار بر امواج خون هزاران شهید انقلاب بر عالی‌ترین و مهم‌ترین مقامات و کرسی‌های حکومتی تکیه زده‌اند (بی آن نه صلاحیتش را داشته باشند)، پس از "پیروزی" هم دست از این "شوهی مرصیه" برداشتن و هر جا لازم آمده دریا گذاشتن بر خون شهیدان برای دست‌یافتن بر مدارج بالاتر قدرت درنگ نکرده‌اند

جنگ پنهانی ایجاد خفقان بیشتر

هجوم تجاوزگارانتهی عراق و جنگ طولانی و خونینی که از آن پس تاکنون در این میهن بلكشیده به راه افتاد (و البته این همه به یمن حسن تدبیرها؛ و سیاست‌های اصولی؛ مرتجعین امکان وقوع یافت سیلاب‌های خونی از مردم محروم و بی‌گناه و فداکارترین جوانان این مرز و بوم جاری کرد که البته باز می‌نواست وسیله قدرت طلبی حضرات قرار گیرد؛ که گرفت؛ الان به بهانه‌ی جنگ و تجاوز بیگانه بهتر می‌شد فریاد اعتراض مردم آگاه و انقلابی را

بسیاری از معلولین که به این گونه "ماموریت‌ها" اعزام می‌شوند از قبول آن ناچار هستند زیرا می‌دانند تمکین نکردن به فرمایشات حزب معنی اش از دست دادن امکانات و قطع کمک‌هایی است که فعلاً از آن برخوردار هستند

خواهش کرد و بر خفقان و سرکوب خشن مخالفان، بر انحصار طلبی و تفتیش عقاید، بر کمبود و گرانی و بیکاری... آن چه که از سوی نوجوب‌گران حاکمیت "نارسانیه‌ها و نواقص" عنوان گرفته است سرپوش گذاشت، مضافاً از کشته‌ها و شهدای جنگ هم به عنوان عامل ایجاد هیستری در جامعه به منظور تسویه حساب با مخالفین و از میدان به در کردن رقبا می‌شد استفاده نمود که البته و ایضا استفاده شد؛ غالب مراسم تشییع جنازه‌ی شهدای جنگ تبدیل به تریبون تبلیغاتی حزب انحصار طلب حاکم گردید و در بسیاری موارد حمله و هجوم به نیروهای سیاسی مخالف در پوش این قبیل مراسم و یا استفاده از جو تحریک و تهییج موجود انجام گرفت.

معلولین ابزار جدید ارتجاع

اما شگرد دیگری که ارتجاع به کشف آن نائل آمده به خدمت گرفتن معلولین انقلاب و جنگ است در جهت منافع خودشان. از مدتی پیش از عید به نظر می‌رسید که معلولین ناگهان به صنعت و بازرگانی از کارخانجات و "آشنائی با برادران کارگر خود" واقفند شده‌اند و انجمن‌های وابسته به حزب حاکم در بعضی کارخانه‌ها و ادارات ناگهان هوای دیدار و دلجوئی از "برادران دردمند و معلول" در سرشان افتاده است. البته درک علت این علاقمندی‌ها چندان دشوار نبود زیرا "از اتفاق" کارخانجات و صنایعی هدف این "دیدارهای دوستانه" قرار می‌گرفت که در آن زمزمه‌های درخواست عیدی و پاداش

جنازه‌ی شهید آلت دست ارتجاع برای سرکوب اعتصاب شرکت و اتحاد

نقطه‌ی اوج استفاده از این شوهی به غایت رذیلاانه و ناجوانمردانه در جریان اعتصاب کارگران شرکت واحد که حقوق جقه‌ی خود را مطالبه می‌کردند آشکار شد که برای درهم شکستن اعتصاب جنازه‌ی ۴ شهید جنگ را به میان جمع آن‌ها بردند و از ایشان خوانستند که دست از اعتصاب بکشند. روزنامه‌ی حزب جمهوری در شماره ۵ اسفند خود در صفحه‌ی اول از قول "نیکروش" شهردار تهران بینه زد: "راندندگان اعتصابی به پیگر پاک ۴ شهید هیچ اعتنائی نکردند!" و به این ترتیب معلوم شد که "ارزش والای شهید" که این همه از آن دم می‌زنند نزد حضرات در واقع ابزار و آلتی است که با آن می‌توان دهان مخالفین و معترضین را بست، اعتصاب‌ها را شکست، حقوق جقه‌ی کارگران را به آن‌ها نداد، و ... خلاصه چند روزی بیشتر از کرده‌ی مردم سواری گرفت. و بالاخره دست حزب حاکم وقتی در این سوء استفاده‌ها و تشبثاتی که از قبیل خون شهیدان و درد و رنج معلولان به عمل می‌آمد کاملاً آشکار شد که در جریان دعوی تعیین سه وزیر و برای فشار به ریاست جمهوری معلولان در مجلس

سورا حضور یافتند و اعلام کردند تا معلوم شدن تکلیف این سه وزارتخانه در مجلس خواهند ماند!

معلولین مجبورند ...

کاملاً قابل فهم است که بسیاری از معلولین که به این گونه "ماموریت‌ها" اعزام می‌شوند از قبول آن ناچار و مجبور هستند زیرا می‌دانند که تمکین نکردن به فرمایشات حزب معنیش از دست دادن امکانات و قطع کمک‌های ناچیزی است که بعضاً از آن برخوردار هستند. هم‌چنان که در موارد متعدد با آوارگان و جنگ‌زدگان چنین برخوردهائی شده و

سوال از وزارت بازرگانی:

بقیه از صفحه اول

۱۲۰ میلیارد تومان

به جیب چه کسانی رفته است؟

کونه اعتراض حقلطمانه‌ی آنها را در این زمینه بیرحمانه سرکوب می‌کنند و در این جهت حتی از رذیلاانه‌ترین سوء استفاده‌های ارتجاعی از معلولین و شهدا برای فرو نشاندن اعتراض آنها آقای مهندس سبحانی (عضو سابق شورای انقلاب، سرپرست سازمان برنامه و بودجه و نماینده فغلی مجلس)؛ بخش خصوصی (در دو سال گذشته بدون استثناء سودبرده است. به اعتراف خودشان) (افراد بخش خصوصی)؛ در بخش تجارت، به خود بنده گفتند سودی که در این دو ساله بخش تجارت برداشته است در تاریخ ایران نظیر نداشته است.

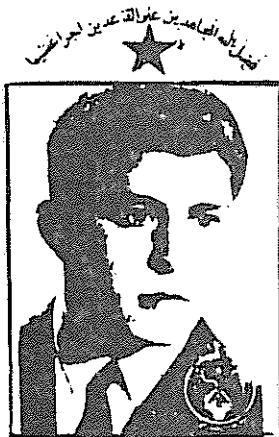
مالیات خود را می‌دهند، چرا که دولت در حقیقت از آنها بی‌نی می‌دارد، از حقوقشان کم می‌کند و در آمد آنها پایین می‌آید... مثلاً یک سازمان، به نام سازمان اقتصاد اسلامی که این اسم را رویش گذاشته‌اند، لایف مصنوعی را کیلویی ۶۵۰ ریال وارد، و در بازار کیلویی ۱۸۰۰ ریال عرضه می‌کند. این سودهای کلانی است که بخش خصوصی می‌برد...

(اعلام اسلامی مسورخ سه‌شنبه ۱۸/ فروردین ۱۳۶۰ مجلس مهندس سبحانی در مجلس تاکبیرات را است). اکنون با توجه به اینکه این سود سرسام‌آور (۱۲۰ میلیارد تومان در سال)، عمدتاً از محل تجارت و بازرگانی عاید شده است، وزارت بازرگانی باید برای مردم توضیح دهد که این مبلغ به جیب چه کسانی رفته است و چگونه؟

همچنین از وزارت بازرگانی می‌خواهیم کسبه دربارهی گردانندگان و سهامداران "سازمان اقتصاد اسلامی"، که گفته می‌شود از بالاترین مقامات قضائی و مسئولین حزب حاکم هستند به مردم توضیح داده و روشن کند که این سازمان در سال گذشته چه نقشی در فعل و انفعالات اقتصادی و بخصوص بازرگانی کشور داشته است؟

تجارت ایران از صدر مشروطیت تا امروز مالیات نبرد اختیانت. در گذشته گفته‌اند که دولت شرعی نیست، مالیات واجب نیست. حالا چرا مالیاتها را نمی‌پردازند؟... این تنها کارمندان و کارگران هستند که

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهائی خلق



مجاهد شهید
محمد بازگان



مجاهد شهید
علی باکری



مجاهد شهید
ناصر صادق



مجاهد شهید
علی میهن دوست

خود را مستحکم کنید. به ستاره‌هایی که به سانه‌مان زده‌اید نگاه کنید، از خون جوانان وطن رنگ گرفته است.

"ما پاک‌ترین جوان‌های این ملت هستیم. به ما می‌گویند شما که می‌توانید صاحب مقام و منصب شوید، چرا می‌خواهید تا آخر عمر در زندان بیوسید یا مقابل جوحی آتش‌قرار بگردید؟" و خودباکونه جواب می‌دهد: "وقتی تاریخ ایران را ورق بزنیم، هیچ دورهای را نمی‌توان یافت که خلق برای گرفتن حق خود ساکت ننشسته باشد. هر ساله عده‌ی زیادی را به محاکمه می‌کشند و محکوم می‌کنند و امروز توبیت ماست..."

اما محمد نوید می‌دهد: "نوید آینده را، زمانی که مرگ ظالمان فرا می‌رسد: "و این تازه آغاز کار است. هیچ توطئه‌ای موفق بدفروشاندن کامل شعله‌های آزادیخواهی نشد است."

"از این پس میان خلق و رژیم جز دریایی از خون، هیچ چیز وجود نخواهد داشت." و دیدیم که سرانجام فریادهای ظلمت

مجاهد خلق به دست ایدای ارتجاع و به خاطر تبلیغ آرمان و راه این شهیدان پیشتاز در خون پاک خود غلطیدند. در گذشته به دفعات از زندگی و مبارزات این عزیزان گفتیم و اکنون فرازهایی از سخنان آنان را که عمدتاً در بیدادگاه نظامی رژیم شاه و در زیر سرنیزه ایراد شده است، نقل می‌کنیم. باشد تا راهنمای عملمان باشند.

مجاهد شهید محمد بازگان

محمد در سال ۴۹ برای گذراندن دوره‌ی تعلیمات نظامی به فلسطین رفت. در بحبوحه‌ی جنگ خونین سپتامبر سیاه ۱۹۴۷ دوشادوش رزمندگان فلسطینی با ارتجاع حاکم برآردن جنگید. در بازگشت از فلسطین همراه با مجاهد شهید ناصر صادق، مسئول تدارکاتی سازمان

از این اعتقاد بودند که خون آنان همراه خون سایر شهیدای خلق رهگشای آزادی بوده و نهال انقلاب خلق را بارور خواهد ساخت. و دیدیم که به گنتی پدر طالقانی از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلابها برخاست. ۳۵ فروردین امسال ۹۰ بهار از آن بهار خونین می‌گذرد و راه این پیشتازان، همچنان رهروان، شهیدان و شاهدان جدیدی طلب می‌کند. چرا که در بهارن امسال نیز ۵ شهید

توسط جلادان ساواک در یک سال اخیر، کشتار کارگران جهان چیت که به خاطر اضافه دستمزد اعتصاب نموده بودند حمله به دانشگاه و مشروب و مجروح نمودن دانشجویان، استادان جوان، دستگیری‌های وسیع مخالفین، محکومیت‌های طولانی مدت و متاعب آن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و... همه‌ی اینها حاکی از این است که تضاد منافع بین رژیم حاکم و ملت ایران عمیق است. آخرین مسأله‌ای که بسدآن اشاره می‌کنم مسئله‌ی شکنجه است.

شکنجه‌ی شدید متهمین سیاسی به دست ماوران امنیتی اعم از پلیس و ساواک. "ما دانستیم که نهضت قربانی‌های زیادی می‌طلبد و خودآمد ما هم از اولین قربانیان آن باشیم.

ما دماغه‌ی کشتی پیروزی را در افق آقیانوس خلق‌ها می‌بینیم. ما پیروزی توحید را می‌بینیم. ما طلوع صبح را می‌بینیم.

بادش گرامی و راهش جاودان باد.

هنگامی که در سحرگاه سی‌ام/فروردین/۵۱ رژیم وابسته‌ی شاه خائن، خون ۴ فرزند دلاور خلق، اولین گروه شهیدای مجاهد خلق را بر زمین می‌ریخت در این کوردلی بسر می‌برد که گویا تا ریختن خون این دلاوران آگاه و مصمم خواهد توانست شعله‌های آتشی را که در وجود تمامی خلق محروم ما زبانه زده و در آتش سلاح پیشتازان رهائی خلق متجلی شده‌است، خاموش گرداند. در حالی که برادران دلیر ما سرشار

آیا باز هم انتظار دارید ملت که جواب خواسته‌های قانونی و طبیعی و عادلانه‌اش با رگبار گلوله و سرنیزه داده می‌شود، ساکت بنشینند و دست به افسوس نبرند؟"

تقویت شدید پلیس و ساواک و سرکوبی کسانی که علیه وضع کنونی سر به اعتراض برداشته‌اند، کشتار نا جوانان و نه‌بیر همان‌ها توسط جلادان ساواک در یک سال اخیر، کشتار کارگران جهان چیت که بخاطر اضافه دستمزد اعتصاب نموده بودند، حمله به دانشگاه و مشروب و مجروح نمودن دانشجویان و استادان جوان، دستگیری‌های وسیع مخالفین، محکومیت‌های طولانی مدت و متاعب آن شکنجه‌ها و اعدام‌ها و... همه‌ی اینها حاکی از این است که تضاد منافع بین رژیم حاکم و ملت ایران عمیق است.

مجاهد شهید ناصر صادق
(در بیدادگاه نظامی شاه)

"به موازات اوجگیری مبارزات و پیدایش گروه‌های مبارز، رژیم نیز شدیداً در تقویت خود کوشیده‌است. تقویت شدید پلیس و ساواک و سرکوبی کسانی که علیه وضع کنونی سر به اعتراض برداشته‌اند، کشتار نا جوانان و نه‌بیر همان

مجاهد شهید ناصر صادق

فرازهایی از سخنان مجاهد شهید ناصر صادق در بیدادگاه نظامی شاه:

"در اینجا ما به اتهام کوشش برای سرنگونی رژیم کنونی ایران محاکمه می‌شویم. ما با کمال افتخار چنین اتهامی را قبول می‌کنیم.

محکومیت ما در چنین دادگاهی و با این اتهامات، باعث سرافرازی ما در پیشگاه ملت ایران و کلیه‌ی انقلابیون جهان و بالاخره تبرئه‌ی ما در دادگاه عدل الهی است."

"شما می‌کنید که این افراد را به زنجیر کشیده‌اید و محاکمه

می‌کنید، شما می‌کنید که به آسانی آب خوردن حکم اعدام و یا زندانی شدن این جوانان را امضاء می‌کنید، آیا تاکنون لحظه‌ای فکر کرده‌اید که چرا هر روز بیش از پیش روشنفکران ما دست از جان شسته و در این راه قدم می‌گذارند؟

این به شما احوال می‌آید که با زنجیر کشیدن ما همه‌ی توبیت خود را مستحکم کنید. به ستاره‌هایی که به سانه‌مان زده‌اید نگاه کنید، از خون جوانان وطن رنگ گرفته است.

مجاهد شهید محمد بازگان
(در بیدادگاه نظامی شاه)

وقتی خلق بی‌شده سلاح دست گرفت و بساد سانه‌هایی را بر انداخت. و این راه تا تحقق جامع‌ای توحیدی و عاری از استبداد، استعمار و استعمار همچنان ادامه خواهد یافت. یادسان گرامی و زرمسان جاودان باد. بنقیدر صحنه‌ی ۱

بود و در همین سال به عضویت کادر مرکزی سازمان در می‌آید. او در اول شهریور ۵۰ دستگیر شد. در بیدادگاه نظامی وقت باوه‌های دادستان نظامی را شنید، فریاد زد: "من به شما حق می‌دهم که با به زنجیر کشیدن ما توبیت

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهائی خلق

مجاهد شهید

مصطفی جوان خوشدل

بی شکر روز ۳۰ فروردین ۵۲ برای مصطفی روز بزرگ "وصل" بود، روز رسیدن به بزرگترین آرزو. چرا که زندگی انقلابی مصطفی با "آرزو و اشتیاق شهادت" مشخص می شد. آرزوی که مصطفی یک بار در سال ۵۱ تا چند قدمی آن رفته بود، اما بدان نرسیده بود.

مصطفی در شهریور سال ۵۱ دستگیر شده بود. پیش از آن ساواک انصرزی زیادی برای دستگیری اش صرف کرده بود، اما به او نرسیده بود. تا بالاخره هنگامی که مصطفی از مسافرت برمی گشت به خانه ای که چندروز قبل در رابطه با دستگیری تعدادی از افراد سازمان لورفته بود وارد شده و دستگیر می شود.

مقاومت مصطفی در زیر شکنجه و حفظ اسرار و اطلاعات، مضاف بر برخورد های تحقیر آمیز با بازجو ها، در آنها کین های عمیق نسبت به مصطفی ایجاد کرده بود. یک روز بازجو او را زیر ضربات مشت و لگد گرفته و به وی می گوید:

"سرانجام تو را اعدام می کنیم" که مصطفی جواب داده بود: "تازه به تنها آرزویم می رسم" در حقیقت جنگ مصطفی با بازجوی جلال، دیگر یک جنگ آیدئولوژیکی بود. شکنجه گر می خواست او را بشکند و مصطفی هرگز شکسته نمی شد.

در این جنگ که در یک طرف آن درنده خوئی و شلاق و شکنجه بود و در طرف دیگر روحیه ای انقلابی و ایمان خلیل ناپذیر یک مجاهد خلق، سرانجام مصطفی برنده شد و لیب نگشود او در حدود سه سالی که در زندان بود، دانا به کمیته برده می شد تا اینکه برای آخرین بار در مهرماه ۵۲ به کمیته برده شد و تا روز شهادتش در ۳۰ فروردین ۵۴ بیش از ۶ ماه را در کمیته گذراند. و در این روز به تنها آرزویش رسید: شهادت

مصطفی را به همراه مجاهد شهید کاظم ذوالانوار رزمنده فدائی در بالای تپه های اوین به رگبار مسلسل بستند.

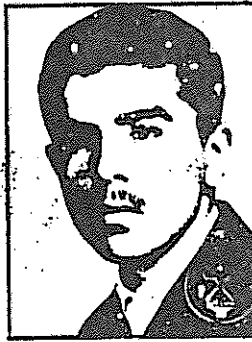
یادش گرامی و راهش جاودانه باد

نخل آله فیه مدین علیا عین لبر انضیا



مجاهد شهید
علی اصغر منتظر حقیقی

نخل آله فیه مدین علیا عین لبر انضیا



مجاهد شهید
مصطفی جوان خوشدل

نخل آله فیه مدین علیا عین لبر انضیا



مجاهد شهید
کاظم ذوالانوار

مجاهد شهید
علی میهن دوست

علی در سال ۱۳۴۵ به سازمان پیوست. در سال ۴۹ وارد کادر مرکزی سازمان شد. مدتی مسئولیت شاخه های اصفهان و مشهد را عهده دار بود. علی در گروه آیدئولوژی همراه سایر برادران نقش ارزنده ای خود را ایفا کرد. که حاصل آن دستاوردهای فراوانی است که بجای مانده. او خود چنین آموزش می داد:

"وظیفه هر انقلابی این است که بتواند در هر لحظه موقعیت و محل دقیق خود را در صفحه مختصات نبرد و در میدان مبارزه تعیین کرده و از آن طریق درجه صلاحیت و قدرت خود را در قبول مسئولیت ها تعیین کرده و سپس با تمام نیرو و امکانات خود به انجام مسئولیت بپردازد."

"صرفاً در حین عمل و کار جمعی است که جنبه های مثبت هر فرد رشد یافته و جنبه های منفی از بین می روند." "رمانی خواهد رسید که انسان ها بطور یکسان از طبیعت و اجتماع بهره گیرند، در آن زمان استعدادهای عالی انسانی برای تکامل بشریت و جهان به سمت هدفی عالی تر شکفته می شود."

علی در بیدارگاه نظامی شجاعانه از انقلاب دفاع کرد و

مجاهد شهید کاظم ذوالانوار

ولی لب رازدار او هرگز گشوده نشد.

در دوران زندان در عین حال که کاظم از عناصر مسئول و مرکزیت زندان بود، توانسته بود با هوشیاری و پیچیدگی فوق العاده، خود را یک زندانی معمولی قلمداد کند. او در همان حال اسم و آدرس شکنجه گران را تهیه می کرد و به بیرون زندان می فرستاد.

در شهریور ۵۰ کاظم دوران مبارزه خود را در مشهد می گذراند و در آنجا با کاظم را در آدرسی ساواک می بردند که او در بین راه موفق به فرار می شود و از آن زمان زندگی مخفی کاظم آغاز می شود.

کاظم از شهریور ۵۰ به صورت یک مجاهد رزمنده ای انقلابی در کنار مجاهدین شهید احمد و رضائی به بازسازی و ترمیم ضربات همت گماشت. او به عنوان یک عنصر همه جانبه و کارآمد، به عضویت کادر مرکزی سازمان درآمد.

کاظم در طی زندگی مبارزاتی خود در عملیات مسلحانه ای متعددی شرکت کرد که از آن جمله می توان از مجموعه عملیاتی که به مناسبت ورود نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران تدارک دیده شده بود، کاظم نام برد. علاوه بر آن، کاظم در عملیات انفجار سفارت اردن در هنگام ورود پادشاه مزدور اردن به ایران نیز نقش فرماندهی را به عهده داشت.

در ۱۲/مهرماه ۵۱ کاظم هنگامی که سر یک قرار حاضر شده بود، در محاصره پلیس قرار گرفته و بدنبال درگیری مسلحانه مجروح و دستگیر می شود.

بعد از دستگیری تا مدت های طولانی کاظم را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند

کشاورزی دانشگاه تهران وارد شد. در همین دانشگاه بود که در سال ۴۷ از طریق مجاهد شهید عبدالرسول مشکین نام، عضوگیری شده و به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد.

در شهریور ۵۰ کاظم دوران مبارزه خود را در مشهد می گذراند و در آنجا با کاظم را در آدرسی ساواک می بردند که او در بین راه موفق به فرار می شود و از آن زمان زندگی مخفی کاظم آغاز می شود.

کاظم در طی زندگی مبارزاتی خود در عملیات مسلحانه ای متعددی شرکت کرد که از آن جمله می توان از مجموعه عملیاتی که به مناسبت ورود نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران تدارک دیده شده بود، کاظم نام برد. علاوه بر آن، کاظم در عملیات انفجار سفارت اردن در هنگام ورود پادشاه مزدور اردن به ایران نیز نقش فرماندهی را به عهده داشت.

در ۱۲/مهرماه ۵۱ کاظم هنگامی که سر یک قرار حاضر شده بود، در محاصره پلیس قرار گرفته و بدنبال درگیری مسلحانه مجروح و دستگیر می شود.

بعد از دستگیری تا مدت های طولانی کاظم را تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دادند

مجاهد شهید کاظم ذوالانوار در سال ۱۳۲۶ در شیراز بدنیا آمد و پس از گذراندن دوران دبستان و دبیرستان به دانشکده

بر ضرورت مبارزه ای مسلحانه و لزوم قهر انقلابی در برابر قهر ارتجاعی پای فشرد. او وقتی با هزینه های دادرسی روبرو شد فریاد زد: "اگر مسلسل داشتم، همین جا دادستان را باخاطر بی عدالتی های من می کشتم." شجاعت او برای تمامی مجاهدین و انقلابیون که بعد از او راهش را پیمودند، درس بزرگی بود.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید علی (بهروز) باگری

ضربه می خوری. ضربه نخوردن ندارد. منتهی باید سعی کنی کمتر ضربه بخوری." سال ۴۹ ظاهرًا برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، ولی در واقع به برادران اردوگاه های نظامی آن رفته بود. او از انقلاب فلسطین درس و تجربه آموخت و با کوله باری از سلاح و تجربه به ایران بازگشت.

علی در باره مشکلات آینده با روشن بینی خاصی چنین می گفت: "شرایطی بر ما تحمیل خواهد شد. ما باید خود را به نقطه ای از آمادگی برسانیم که در صورت روبرو شدن با وقایع غیر قابل پیش بینی، قادر به حفظ خود باشیم."

بهروز در قلب ملتش، در راهش و در فکر و آیدئولوژی اش همیشه زنده است.

یادش گرامی باد

بهروز در جریان دستگیری های اول شهریور ۵۰ دستگیر شد، رژیم از محاکمه او هیچ حرفی نزد و تنها خبر شهادتش را در ۳۰ فروردین همراه چن

دیگر از برادران اعلام کرد. بهروز پیش از آنکه به عضویت سازمان در آمد، در سال های ۴۵-۴۴ یک دوران بحران را از سر گذراند. او که در خانواده ای نسبتاً مرفهی به دنیا آمده بود، بر سر دوراهی قرار گرفته بود. آیا باید در مسر امواج خود بخودی حرکت کرد یا نه بر خلاف آن؟ و سرانجام بهروز راه خدا و خلق را انتخاب کرد، به جمع یاران پیوست و تمامی اندیشه، ایمان، خلوص و لیاقتش را در این راه به کار گرفت.

او به شرایط سخت آینده آگاهی کامل داشت. خود می گوید: "عمل را که شروع کردی

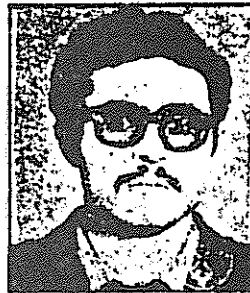
مجاهد شهید علی اصغر منتظر حقیقی

شناخت دقیق تر مشکلات و نابسامانی های اجتماعی در پیچه جدیدی به روی اصغر گشود. اصغر که فعالانه در انجمن های و تظاهرات دانشجویی شرکت می جست، در جریان مبارزات بقیه در صفحه ۱۶

گرمای باد خاطرۀ پیشتازان رهائی خلق

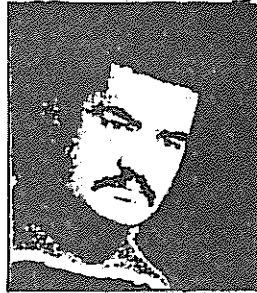
مجاهد شهید شکرالله مشکین فام

بسم الله الرحمن الرحيم
 صلوات الله وسلامه عليه
 على ابي عبد الله محمد بن
 عبد الله الطاهر



مجاهد شهید
 هوشمند خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم
 صلوات الله وسلامه عليه
 على ابي عبد الله محمد بن
 عبد الله الطاهر



مجاهد شهید
 رضا حامدی

بسم الله الرحمن الرحيم
 صلوات الله وسلامه عليه
 على ابي عبد الله محمد بن
 عبد الله الطاهر



مجاهد شهید
 شکرالله مشکین فام

مجاهد شهید هوشمند خامنه‌ای

مجاهد شهید هوشمند خامنه‌ای در سال ۱۳۳۵ متولد شد. از دوران دبیرستان با سازمان آشنا شد. اولین تماسهای مستقیمش در سال ۴۲ بود، و در اوائل سال ۴۸ به عضویت سازمان درآمد.

سال ۴۸ در رشته اقتصاد دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد. در همین سال تحت مسئولیت برادر مجاهد مسعود رجوی به آموزش تعلیمات سازمان پرداخت.

حوالی سال ۴۹ با مجاهد شهید محمدرضا میرمحمد صادق هم نیم شد و در اوائل سال ۵۰ مجاهد شهید محمدرضا خوانساری نیز به آنها پیوسته و کمی بعد به صورت یک تیم ۴ نفره تحت مسئولیت مسعود به فعالیت خود ادامه دادند.

بدنبال تهاجم گسترده‌ی ساواک در شهریور ۵۰، غیر از شهید میرمحمد صادق که دستگیر شده و فعالیت مخفی را شروع کرده بود، هوشمند و ۲ نفر دیگر همراه با مسعود دستگیر شدند.

در جریان بازجویی‌های ساواک، برادر مجاهد مسعود رجوی آنها (هوشمند و سایرین) را سرفا شاگردانی که توسط خودش به آنها انگلیسی تدریس می‌شده معرفی کرد که در موقع دستگیری نیز برای این منظور گرد آمده‌اند. با مقاومت و استواری تمامی برادران، این توجیه پذیرفته شد و بدین ترتیب رابطه‌ی این برادران و منجمله هوشمند با سازمان لو ترفت.

در اسفند ۵۰ هوشمند به اتفاق مجاهد شهید خوانساری از زندان آزاد شده و بلافاصله به سازمان پیوستند.

پس از آزادی از زندان، هوشمند رابط بین مجاهدین داخل و خارج زندان بود. او این مسئولیت را که در آن شرایط پلیسی بسیار حساس و خطرناک بود، با دقت و شایستگی انجام می‌داد.

در پائیز سال ۵۱ به اتفاق مجاهد شهید محمدرضا خوانساری زندگی مخفی را شروع کرده و در یک تیم چریکی سازمان در اصفهان بطور تمام وقت و حرفه‌ای به فعالیت پرداخت. در تیم مذکور علاوه بر مسئولیت‌های انقلابی، هوشمند فشنک‌سازی نیز می‌کرد و در این زمینه مهارت هم کسب کرده بود. گاه ساعت‌ها در زیر زمین خانه کار می‌کرد و فشنک می‌ساخت.

بدنبال پیگیری‌های گسترده پلیس، هوشمند در اواخر سال ۵۱ در اصفهان دستگیر می‌شود. در هنگام رویارویی با مزدوران، هوشمند سعی می‌کند که از اسلحه‌ی کمربندش استفاده کند که اسلحه‌گیر کرده و او دستگیر می‌شود. در این درگیری مج دست هوشمند در اثر ضربه شکسته می‌شود و او را به بیمارستان می‌برند.

دژخیان ساواک و کمیته‌ی مشترک که بی برده بودند در بازجویی سال قبل فریب خورده‌اند، وحشیانه به جانش می‌افتند. اما خبرهایی که آن زمان از شکنجه‌گاه می‌رسید، حاکی از پایداری و مقاومت قهرمانانه‌ی هوشمند در زیر آن شکنجه‌ها بود. جلادان برای اینکه به حرفش بیاورند از انجام وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها نیز ابائی نکردند.

سرانجام هوشمند در ۲۸/ فروردین ۵۲/ پس از ۹ روز مقاومت قهرمانانه در طولوبهاری جدید در زیر شکنجه بسه شهادت رسید.

خون پاک و جوشان هوشمند و صدها مانند او بود که لاله‌های سرخ بهاران خجسته را بر خاک این میهن بارور ساخت. لاله‌هایی که هنوز هم می‌شکند و بر سردی و سیاهی زمستان خلق، گرمی و روشنائی رهائی را نوید می‌دهند. یادش گرمای و راهش جاودانه باد.

مجاهد شهید رضا حامدی

در تاریخ ۲۳/ فروردین ماه ۵۹ ساعت ۱۰/۵ شب رضا حامدی در خمین توسط چند موتورسوار به رگبار گلوله بسته شد. بیکر نیمه‌جان و آغشته به خونش را به اراک منتقل می‌کنند ولی قبل از رسیدن به بیمارستان به شهادت می‌رسد. بدین ترتیب با این ترور سیاسی تنگ دیگری بر دامن مرتجعین و انحصار طلبان افزوده شد.

برادر شهید رضا حامدی از زمره‌ی جوانان انقلابی خمین بود که در رژیم شاه فعالیت‌های سیاسی وسیعی داشت. رضا هم چنین در تظاهرات و مبارزات قبل از انقلاب فعال بود. از جمله عملیاتی که رضا در آن شرکت داشت بمب‌اندازی به سوی ساختمان حزب رستاخیز بود که

در سی و یکم فروردین ۵۹ و بدنبال حمله‌ی چماقداران و ایادی مسلح ارتجاع به دفتر مجاهدین خلق ایران در مشهد، خون مجاهد شهید شکرالله مشکین فام خیابان بهشت مشهد را رنگین کرد. و بدین گونه شهیدی دیگر به کاروان شهدای مجاهد خلق پیوست.

مجاهد شهید شکرالله مشکین فام دوران دبیرستان را در مشهد و در دبیرستان هدایت گذرانیده بود و در سال ۵۰ وارد دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه مشهد شد. از بدو ورود به دانشگاه، شکرالله در مبارزات دانشجویی، که شدیداً تحت تاثیر جنبش مسلحانه بود، فعالانه شرکت می‌کرد.

شکرالله که در سالهای ۵۲-۵۱ از مسئولین انجمن کتاب دانشکده بود، در جهت تبلیغ جنبش مسلحانه کوشا بود و به

به‌خاطر آن اجباراً دو ماه متواری بود و حتی حکم دستگیری و تیراندازی به‌سوی او داده شده بود.

بعد از انقلاب رضا به فعالیت در نهادهای رسمی پرداخت ولی به زودی با عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی مدعیان کاذب انقلاب مواجه شد و بعد از آن بود که با تاسیس کتابفروشی طالقانی در خمین به نشر و گسترش اندیشه‌های اسلام انقلابی پرداخت، او علاوه بر فروش کتب و نشریات سازمان به عرضه‌ی کتاب‌های پدر طالقانی و معلم شهید دکتر شریعتی نیز اقدام می‌کرد. در جریان انتخابات نیز

همین دلیل نیز در سال ۵۳ توسط دژخیان ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌گیرد. در زندان با مجاهدین آشنا و تحت تعلیم آموزش‌های آنها قرار می‌گیرد.

بعد از آزادی از زندان برای درک درد و رنج زحمتکشان مدتی در مرغداری‌های مشهد شروع به کار کرد، و در دوران انقلاب یکی از فعالین مسازرات دانشجویان بود.

شکرالله بعد از پیروزی انقلاب نیز فعالانه و بطور حرفه‌ای در صفوف مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد و سرانجام نیز در تاریخ ۲۱/ فروردین ۵۹ در جریان توطئه‌ی به اصطلاح انقلاب فرهنگی توسط گلوله‌ی پاسداران مسلح به شهادت رسید.

باشد که یا سر فرزند ۴ ساله‌ی شکرالله نیز راه او را ادامه دهد. یادش گرمای باد

در تهیه‌ی امکانات از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و این‌ها همه کافی بود تا کوردلان و شب‌پرستان کینه‌ی عمیق از وی به دل بگیرند و سرانجام نیز به قتل وی گمر بستند. مرتجعین گمان می‌کردند با شهادت رضا خواهند توانست راه او را سد کنند، اما غافل بودند که از خون رضا صدها مجاهد و رزمنده‌ی انقلابی سربو خواهند آورد و راه او را تا تحقق جامعه‌ای عاری از استبداد و استعمار و استثمار ادامه خواهند داد. جامعه‌ی توحیدی و بی‌طبقات راهش جاودانه‌باد

بقیة‌ی صفحه‌ی ۱۵

مجاهد شهید علی اصغر منتظر حقیقی

لو نرفته بود، زندگی مخفی را شروع کرد. در اولین روز در حالیکه از شادی می‌خندید می‌گفت:

"از خدمت ارتش ضد خلقی بپروم آمدم و به هسته‌ی ارتش خلق پیوستم."

در آن روزها کمتر کسی فکر می‌کرد اصغر بتواند "گروه شیمی" را سرسازمان بدهد، اما در عرض مدت کوتاهی همه فهمیدند که ضفر پرشورتر از آن است که تصور می‌رفت.

گاهی از دود و بخار موادی که تهیه می‌کرد، سینش می‌سوخت و صدا پیش به سختی در می‌آمد، اما هیچگاه هیچکس از او گله یا شکایتی نشنید. گاهی نیز شب‌ها نمی‌خوابید. سرانجام آنطور که شایسته بود، از عهده‌ی مسئولیتش برآمد. در فروردین ۵۱ هنگام حمل

صنفی - سیاسی دانشگاه به ضرورت و لزوم قهر انقلابی در برابر قهر ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم شاه پی برد. و بدین ترتیب سرانجام به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. او که خود بارها می‌گفت:

"انسان را می‌توان از میزان احساس مسئولیتش در قبال ظلم و ستم موجود در جامعه و کوششی که در جهت نابودی آن می‌کند شناخت. هر کس در این زمینه کوشا تر باشد، بدون شک انسان تر است."

هیچگاه از کوشش در جهت امحاء ظلم و ستم موجود در جامعه غافل نماند.

در جریان ضربه‌ی اول شهریور ۵۰، اصغر افسر وظیفه بود و چون عده‌ای از برادران "گروه شیمی" و از آن جمله مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان و مجاهد شهید علی باقری دستگیر شده بودند، وجود اصغر بیش از پیش ضروری می‌نمود. اصغر در حالی که هویتش برای ساواک

بسته‌ای در خیابان حنیف‌نژاد (شاهپور سابق) با مزدوران ساواک درگیری می‌شود که طی آن با زخمی کردن دو مزدور از مهلکه می‌گریزد. اما ساواک بعداً با ردیابی وسیع از اصغر که زخمی شده بود، تمام منطقه‌ی را که اصغر در آن به سر می‌برد محاصره می‌کند. بدین ترتیب اصغر که دیگر برایش امکان فرار وجود نداشت، ابتدا تمامی مدارک همراه خود را از بین برده و سپس تا آخرین تیر سلاح خود به مقاومت می‌پردازد و قهرمانانه شهید می‌شود. برادری نقل می‌کند که:

"یک روز قبل از سال ۵۰ با هم به کوهنوردی رفته بودیم که پای اصغر پیچید. اصغر گفت: آیا من چریک خوبی خواهم شد؟" از آن هنگام مدت‌ها گذشت تا اینکه چند سال بعد اصغر با عمل قهرمانانه‌اش نشان داد که او چریک خوبی شده‌است. یادش گرمای باد



خرم آباد

تلاش مذبح‌خانه‌ی ارتجاع برای تغییر نام بیمارستان هوشنگ اعظمی

پس از مسافرت اخیر رفسنجانی به خرم‌آباد، نام بیمارستان "دکتر هوشنگ اعظمی" و یکی از شهدای قبل از انقلاب و از شخصیت‌های مبارز و مردمی این شهر، به "شهید" تغییر یافت. در پی آن حدود ۳۰۰ نفر از عشاير با در دست داشتن پلاکاردی مبنی بر محکوم نمودن تغییر نام بیمارستان، به طرف استانداری دست به راهپیمایی زده و با دادن شعارهایی، چماق‌داری و سردمداران آن را محکوم نمودند. جمعیت راهپیمایان که در طول راه به بیش از دوهزار رسیده بود، برده‌ی سردر بیمارستان را برداشته و پلاکارد خود را در آنجا نصب می‌نماید. به دنبال این جریانات، انحصارطلبان که ره به جایی نمی‌بردند، در رادیو اعلام می‌کنند که با خواست‌عشاير مبنی بر عدم تغییر نام بیمارستان موافقت کرده‌اند.

اطلاعی‌های انجمن دانشجویان مسلمان اهواز

هم‌چنین انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه اهواز در تاریخ ۶۰/۱/۵ طی اطلاعیه‌ای تیراندازی ایادی مسلح ارتجاع را که منجر به زخمی شدن چندین نفر از اهالی جنگ‌زده‌ی روستای ویس شده است، محکوم کرده و خبر آن را به اطلاع مردم رسانده است. در این اطلاعیه آمده است: "... روستای ویس در نزدیکی اهواز و از جمله اماکنی است که آوارگان جنگ‌زده‌ی خوزستانی در آن اسکان یافته‌اند. حدود ۱۰ روز قبل به علت تاخیر چندروزی تقسیم جیره‌ی غذایی آوارگان تعدادی از آن‌ها در مسجد روستا به این مسأله اعتراض می‌کنند. اسلحه بدستان مرتجعین در برابر این اعتراض اقدام به تیراندازی هوایی کرده و در اثر کمانه کردن تیر به سر یک‌دختر سه ساله اصابت کرده و چند نفر مجروح می‌گردند که در پی آن بیش از ۳۰۰ نفر از مردم دست به تظاهرات علیه انحصارطلبان حاکم و حزب جمهوری می‌زنند. و بالاخره در تاریخ ۶۰/۱/۷ انجمن جوانان مسلمان حنیف اهواز طی اطلاعیه‌ای در رابطه با حملات موشکی دولت تجاوزگر عراق شهادت عده‌ای از مردم بی‌دفاع اهواز و دزفول را به مردم خوزستان تسلیت گفته است. در این اطلاعیه آمده است که: "... خلق ستم‌دیده و قهرمان ما هم‌چون گذشته با ابزار جان و مال و فرزندانش رنج دفاع از مرز و بوم و میراث خونین این میهن انقلابی را بر دوش می‌کشد ولی هرگز زمینه‌سازان و مسببین مستقیم و غیر مستقیم این فجایع خونبار را نخواهد بخشید.

اطلاعی‌های معلمین و دانش‌آموزان مسلمان بروجرد در رابطه با قتل یکی از آوارگان جنگ

انجمن معلمین و دانش‌آموزان مسلمان بروجرد طی اطلاعیه‌ای قتل مظلومانه‌ی یکی از آوارگان جنگ را قاطعانه محکوم کرده است. در قسمت هائی از این اطلاعیه آمده است: "... هم‌چنان که اطلاع دارید در تاریخ ۶۰/۱/۱ عبدالله رئیسی گارمند بانگ ملی، این فرزند آوارهی جنوب با شلیک گلوله‌ی یکی از افراد شهربانی به قتل رسید. بی‌شک این حادثه‌ی

ناسف‌بار نمی‌تواند بی‌رابطه با برخورد هائی باشد که طی چند ماهه‌ی اخیر با آوارگان و مسأله‌ی آوارگی شده است. آری نتیجه‌ی طبیعی این گونه برخوردهای ارتجاعی و تنگ‌نظرانه با جنگ و مسأله‌ی آوارگان در اینجا می‌رسد که امروز در خیابان‌های بروجرد یکی از فرزندان آوارهی جنوب مظلومانه به قتل برسد. ما ضمن محکوم کردن قاطع این جریان به عنوان پدیده‌ای که زائیده‌ی برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی حضرات است، اعلام می‌داریم تا موقتی که در برابر مسأله‌ی آوارگان یک سیاست انقلابی و واقع‌بینانه در پیش گرفته نشود، بی‌شک باز هم باید در انتظار بروز این گونه حوادث باشیم. انجمن معلمین و دانش‌آموزان مسلمان بروجرد ۶۰/۱/۱۶

بقیة از صفحه‌ی آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

با شرکت جمعیتی بیش از ۵۰۰ نفر در خادای شهید برگزار شد در این مراسم که مردم از سهرهای اطراف نیز شرکت کرده بودند، هنگام رفت و برگشت توسط مأمورین سپاه مسلح مورد بازرسی بدنی قرار می‌گرفتند.

کاخک

افشای انحصارطلبان توسط توده‌های مردم

کاخک: روز چهارشنبه ۱/۱۲ به مناسبت سالروز جمهوری اسلامی، اهالی ستمدیده راهپیمایی می‌کنند. مردم در این راهپیمایی با خشم بسیار شعارهایی بر علیه رئیس کمیته و رئیس آموزش و پرورش و فرماندار گناباد (عاملین جنایت ۱۴ بهمن) می‌دهند. گرچه در آغاز، برنامه‌ی راهپیمایی به دست افراد حزب منحوس حاکم اداره می‌شد، لیکن پس از مدتی مردم بلندگوها و پلاکاردها را از آن‌ها گرفته و با در دست داشتن عکس‌هایی از رئیس جمهور به راهپیمایی خود ادامه می‌دهند. در ضمن راهپیمایی عده‌ای از افراد انجمن به اصطلاح اسلامی با عکس گرفتن از راهپیمایان قصد شناسائی آن‌ها را داشتند که مورد نفرت و ازخار مردم واقع شد. پس از اتمام راهپیمایی، یک روحانی ناشناس که خود را نماینده‌ی امام معرفی می‌کرد، مردم را به مسجد جامع دعوت و سعی در فریب دادن آن‌ها می‌نماید ولی از آجاشی که برای مردم کاخک عملکردهای مسئولین و به خصوص کسار مردم‌کاخک توسط افراد مسلح، نقاب از چهره‌ی فریبکارانه‌ی آن‌ها برداشته است، سخنرانی او را قطع و از وی می‌خواهد، موضع خود را در قبال کسار مردم بی‌گناه و رنج‌دیده کاخک به دست ایادی ارتجاع و پاسداران مشخص کند و چون این پیشنهاد پذیرفته نمی‌شود، مردم نماینده‌ای از میان خود انتخاب و پست سربوین می‌فرستند تا جنايات انحصارطلبان را افشا کند. روحانی مذکور که احساس می‌کند بقول معروف "دیگر میشی برد ندارد" مسجد را ترک می‌کند، مسابق آن سه نفر از افراد

دستگیری و شکنجه‌ی یکی از هواداران رشت

رشت (۱/۱۹): در محله پبسی کولا، یکی از هواداران توسط ۵ نفر از افراد کمیته دستگیر و با چشم بسته به یکی از روستاهای اطراف صومعه‌سرا برده می‌شود. در آنجا پس از ضرب و شتم شدید از وی بازجویی کرده و ضمن تهدید او به اعدام برای نوشتن وصیت‌نامه کاغذ و قلم به وی می‌دهند. ایادی مسلح ارتجاع که از این اعمال وحشیانه‌ی خود طرفی نبسته و بیش از پیش "بور" شده بودند، هوادار مذکور را پس از ضرب و شتم دیوانه‌وار به کمیته‌ی رشت منتقل کرده و سپس آزاد می‌کنند.

بندر عباس مضروب کردن کاندید سازمان در زندان

به دنبال مضروب شدن کاندید سازمان در انتخابات مجلس از بندرلنگه (زندانی در زندان بندر عباس) توسط یک پاسان وابسته‌ی ارتجاعی روز دوشنبه ۱/۳، ۱۴ نفر از زندانیان دست به اعتصاب غذا زده و خواسته‌های خود را به این شرح اعلام می‌دارند. ۱- تامین جانی در زندان ۲- رعایت موازین انسانی با زندانیان.

شکستگی جمجمه‌ی جرم شعار نویسی !! قائم شهر

در تاریخ ۱/۲۰ دو نفر از هواداران در حال نوشتن شعار در خیابان، توسط ۵ تن از افراد مسلح کمیته به شدت مضروب می‌شوند. هواداری به نام "یعقوب دارائی" به وسیله‌ی ضربی قنداق تنگ "فخرالدین موحدی" یکی از عناصر مزدور کمیته، دچار شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی می‌شود. اوباش مسلح بدون توجه به وخامت جراحات وارده، ۲ هوادار دستگیر شده را به مرکز کمیته منتقل می‌کنند لیکن پس از ۲ ساعت به علت خونریزی شدید جمجمه‌ی

نگاهی به اخبار و رویدادها

واقعیت شکنجه و منافع مرتجعین

سعود رجوی: همان انحصار طلبانی که دسنةهای چاقو دار اجیر می کردند تا انقلابیون و منجمله مجاهدین را مجروح و شهید کنند، آمرین و عاملین شکنجه در زندانها و کمیتهها نیز هستند... در آغاز صدای قربانیان شکنجه و استبداد در ظلمت عوام فریبی مرتجعین محو می شد، اما مگر می توان حقیقت را برای همیشه پنهان داشت... اکنون به نقطه ای رسیدیم که با عوام فریبی نمی توان واقعیت شکنجه را انکار کرد. بلکه بایستی به طور جدی آن را بررسی کرد و پاسخ مناسبتری برای آن پیدا نمود.

● انقلاب اسلامی (۱۲/۲۵) سیدحسین خمینی: ... مساله اینست که ما می گوئیم که این قدر بی قانونی در مملکت شده است و آن قدر آدم کشی های بی قانون شده، آن قدر شکنجه ها شده که خلاف قانون بوده و آن قدر اموال مردم را از بین بردند...

● انقلاب اسلامی (۱۰/۲۴) رضا اصفهانی: بر خلاف تصور عده ای که فکر می کنند شکنجه تنها به مواردی گفته می شود که افسرد را با آلات و ابزار به خصوصی آزار بدهند... شکنجه عبارتست از آزار دادن می تواند از کشیده زدن، لگد زدن، فحاشی کردن، تحت فشار زوجی قرار دادن شروع شود و به آن مراحل شدید که منجر به قتل می شود، ختم شود... یک قسمت از مدارک (شکنجه) را ما به هیئت بررسی شکنجه دادیم و قسمت هایی دیگر هست که باید بدیم... طبق بعضی از اسناد و مدارکی که هست و افراد زیادی که حاضرند شهادت بدهند شکنجه های شدید هم کم و بیش وجود داشته است.

● میزان (۱۱/۱۲) دکتر گلزادی غفوری: اگر شخص دستگیر شده در مراحل دستگیری، بازجوئی و بعد از اثبات جرم تحت فشارهای روانی و جسمی قرار بگیرد این اعمال شکنجه محسوب می شود.

● میزان (۱۰/۱۰) - نامه ۹۴ تن از وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه: هنوز ۲ سال از سقوط دیکتاتوری خشن شاه نمی گذرد که دوباره مساله زندانی سیاسی و شکنجه به صورت یکی از مسائل حاد سیاسی - اجتماعی ما درآمده است... شکنجه در مورد

● میزان (۱۲/۶) تلگراف جمعیت "اقامه" به هیئت بررسی شکنجه: ... نامهای به همراه مدارک فراوان مشتمل بر ۴۳۰ صفحه به آن هیئت ارائه شده است. متأسفانه علی رغم غیرقابل انکار بودن آن موارد هنوز هیچ اقدامی از طرف آن هیئت نشده است.

● مجاهد شماره ۱۱۵ (۱/۲۰) ستا تاریخ ۲۶ اسفند ۵۹ پیش از ۸۵۹ برگ شواکثیه، گزارشی و اسناد مربوط به آن مبنی بر اعمال شکنجه نسبت

زندانیان سیاسی و بلکه عادی در زندانها با توجه به اظهار نظر بعضی از مقامات کشور و عده ای از نمایندگان مجلس و گزارشات مستند منتشره در جراید کشور، دیگر واقعیتی است انکارناپذیر.

● انقلاب اسلامی (۹/۸) سرحدی زاده عضو شورای سرپرستی زندانها: ... (در مورد ضرب و شتم هواداران مجاهدین خلق) مجاهدین اصالتی ندارند. اینها کسانی هستند که با همه، نمودهای انقلاب مخالفت کردند (!) ... آقای بنی صدر گفتند: «تا زندان است، ما باید عطا گورستان درست کنیم! و همه آنها را دفن کرده، با ضد انقلاب باید با "خشونت سیاه" مبارزه کرد. حالا مراحل نرم است!

● انقلاب اسلامی (۱۰/۱) در این زمینه (ضرب و شتم و شکنجه) نامه های فراوانی داریم که اکثر آنها حاکی از ضرب و شتم هایی است که نسبت به هواداران گروه های سیاسی در کمیته ها صورت گرفته است...

● انقلاب اسلامی (۹/۲۰) بهشتی: شایعاتی وجود دارد که در برخی موارد شکنجه وجود دارد و در برابر این شایعات نمی شود بی تفاوت ماند. این وظیفه ی دادستان است که خبری به او می رسد و برخلاف موازین حقوقی کاری انجام گرفته باشد باید رسیدگی کند... اگر در مواردی برخوردی میان دستگیر کنندگان و دستگیر شوندهگان قبل از رسیدن افراد به قلمرو دستگاه قضایی وجود دارد باید رسیدگی کرد... به هر حال یک چیزهایی هست که ممکن است اینها با همدیگر مخلوط شده باشند و این شایعه را بوجود آورده باشد مثلاً حدود اسلامی را که اجرا می کنند که زدن هم هست این را چه بسا عده ای شکنجه بدانند...

● کیهان (۱۲/۱۳) محمدی گیلانی: ما در زندان و نشکیلات قضائی انقلاب مرکز یعنی اوین چیزی به آن مفهوم متداولی که مردم از شکنجه می فهمند، لمس نکرده ایم و ممکن است در زندانها و دادسراها و دادگاه های دیگر، بدون حساب و بدون رعایت مقررات شرعی مردم را برای اذیت کردن و اقرار گرفتن کتک زده باشند...

● کیهان (۱/۱۹) موسوی اردبیلی: دو نفر از هیئت پنج نفری (بررسی شکنجه) آقایان محمد منتظری و بهشتی در اقرار گرفتن کتک زده بودند...

● کیهان (۱۱/۱۵) بهشتی: تاکنون (۱۱/۱۳) ۱۴۷۸ مورد شکایت به هیئت رسیده است... بسیاری از زندانیان شکایت دارند از این که موقع دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. هیئت بررسی مساله ی شکنجه این

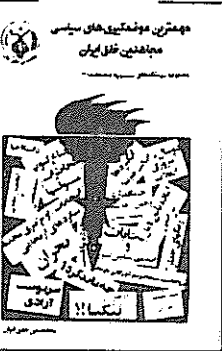
این هیات داشته باشند. و به همین علت کار بررسی شایعه شکنجه به نتیجه نرسیده است ولی خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیئت از بین رفته است (!)

معرفی کتاب

۱- "مجموعه سرمقاله های نشریه مجاهد"

(از شماره ۱-۱۰۷)

کتاب حاضر شامل مجموعه سرمقاله های نشریه "مجاهد" از اولین شماره تا شماره ۱۰۷ می باشد. که طی یک سال و نیم اخیر انتشار یافته است. از آنجا که مقالات مزبور در رابطه با مبرم ترین و حادترین مسائل سیاسی روز تنظیم گشته بدین ترتیب با جمع آوری همگی آنها در یک مجلد امکان ارزیابی بسیاری از هشدارها، پیش بینی ها و مواضع سیاسی "مجاهدین" و همچنین رهنمودهای اصولی لازم برای برخورد با جریانات آتی بدست خواهد آمد.



۲- "شاه: دشمن خلق، دشمن مجاهدین"

کتاب "شاه دشمن خلق، دشمن مجاهدین" یکی از تازه ترین انتشارات "انجمن های دانشجویان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالی" است، که به بررسی اقدامات ضد مردمی رژیم دیکتاتوری شاه در رابطه با انقلابیون پیشتاز و به طور مشخص علیه مجاهدین، پرداخته است. مطالب این کتاب از این جهت حائز اهمیت است که نشان می دهد رابطه هر رژیم و سیستم حکومتی با نیروهای انقلابی بهترین

۳- "دانشگاه و عملکردهای ارتجاع"

کتاب "دانشگاه و عملکردهای ارتجاع"، که از آخرین انتشارات اتحادیه ی انجمن های دانشجویان مسلمان است، کتاب سوم از مجموعه ی کتاب هایی تحت عنوان "طرح و بررسی انقلاب فرهنگی" است.

در این کتاب، عمدتاً به زمینه ها و شرایط سیاسی و زمانی مربوط به تهاجم ارتجاعی به دانشگاهها تحت عنوان عوام فریبانه ی انقلاب فرهنگی و مجموعه ی حوادث و وقایع و نیز بازتاب های آن پرداخته شده است. همچنین اهداف مرتجعین و انحصار طلبان

از به اصلاح انقلاب فرهنگی و نیز طرح ها و اقداماتی که در عرض این مدت از جانب آنان به مرحله ی عمل درآمده است یا وعده ی انجام آن می دهند، مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب های دیگر از این مجموعه که شامل بررسی کلیات و تعاریف پیرامون مفهوم فرهنگ، انقلاب فرهنگی، انقلاب آموزشی و نیز تاریخ آموزش در ایران و برنامه ی حداقل دانشگاهی است، در دست تهیه بوده و بعداً منتشر خواهد شد.

این هیات داشته باشند. و به همین علت کار بررسی شایعه شکنجه به نتیجه نرسیده است ولی خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیئت از بین رفته است (!)

● انقلاب اسلامی (۱۱/۱۵) بهشتی: تاکنون (۱۱/۱۳) ۱۴۷۸ مورد شکایت به هیئت رسیده است... بسیاری از زندانیان شکایت دارند از این که موقع دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. هیئت بررسی مساله ی شکنجه این

این هیات داشته باشند. و به همین علت کار بررسی شایعه شکنجه به نتیجه نرسیده است ولی خوشبختانه اگر هم مواردی از شکنجه وجود داشته باشد با ایجاد این هیئت از بین رفته است (!)

● میزان (۱۱/۱۲) دکتر گلزادی غفوری: اگر شخص دستگیر شده در مراحل دستگیری، بازجوئی و بعد از اثبات جرم تحت فشارهای روانی و جسمی قرار بگیرد این اعمال شکنجه محسوب می شود.

● میزان (۱۰/۱۰) - نامه ۹۴ تن از وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه: هنوز ۲ سال از سقوط دیکتاتوری خشن شاه نمی گذرد که دوباره مساله زندانی سیاسی و شکنجه به صورت یکی از مسائل حاد سیاسی - اجتماعی ما درآمده است... شکنجه در مورد

۲- جدا کردن فلسفه توحیدی از عمل اجتماعی

بهاره صفحه ۱۰

اقبال لاهوری

اندیشه‌مندی از تبار "خویش"

اقبال پس از پایان تحصیلات در آلمان و انگلستان به لاهور برگشت و در دانشگاه پنجاب به کار پرداخت.

در همین زمان مشاهده‌ی محرومیت و خستناک‌نویده‌های مسلمان و هندو از یک سو و وجود اخلاقات و درگیری‌های خست‌ناک آمیز بین آنان از سوی دیگر، باعث شد که اقبال با عشق به آزادی و بهروری این توده‌ها، مبارزه‌ی سیاسی گذارد.

در سال ۱۹۲۸ در عضویت مجلس قانونگذاری پنجاب انتخاب شد، در سال ۱۹۳۰ رهبر حزب مسلمانان هند گردید و در سال ۱۹۳۱ برای شرکت در مجمع مسلمانان به فیلیپین رفت.

در همین سالها اندیشه‌ی استقلال پاکستان، به عنوان آخرین راه‌حلی که می‌تواند مانع از درگیری‌های خویش بین مسلمانان و هندوها شود، در اقبال فوت گرفت و در این زمینه با محمدعلی جناح "قائد اعظم" پاکستان به تبادل نظر پرداخت. البته اقبال در ۲۱ آوریل ۱۹۲۸ یعنی ۹ سال پیش از استقلال پاکستان، رحلت کرد و نتوانست شاهد این تحول باشد.

از آثار برارزش اقبال علاوه بر منظومه‌هایی که به زبان فارسی اردو سروده است، می‌توان "جاوید نامه" و "احیای فکر دینی در اسلام" را نام برد.

اقبال که در عین برخورداری از روح اشراق، به بینش عقلی و فلسفی پیشرفته‌ای مسلح بود، همه‌ی این داده‌ها و مایه‌های انسانی را در خدمت تعهد و مسئولیت اجتماعی خود به کار می‌گرفت.

او منادی ارزش‌های اصیل شرق و رسواگر فریبندگی‌های غرب بود.

او - به قول شهید شریعتی - "یک" خودساخته "ی بزرگ و گرانبها" است.

آنجا که این تاکیدات جزئی و پراکنده، هیچ ریشه و بنیادی در نگاه فلسفی تاکید کننده ندارد، و به طور سیستماتیک با آن مرتبط نیست، لذا بردچنین تاکیداتی در حد یک سری اقدامات فرمایشی متوقف می‌شود و به هیچوجه نمی‌تواند رهنمودی برای عمل و مبارزه در راه محو بنیادی ظلم و استثمار و استقرار یگانگی اجتماعی در بر داشته باشد. (ادامه دارد)

اهل حق را حجت و دعوی یکیت غنچه‌های ماجدا دلها یکیت از حجاز و چین و ایرانیم ما شبنم یک صبح خندانیم ما

۲۱ آوریل (اول اردیبهشت) سالروز درگذشت اندیشمند و شاعر آزاده، محمد اقبال لاهوری است.

اقبال در ۲۲ فوریه/ ۱۸۷۷ در شهر "سیالکوٹ" واقع در پاکستان غربی بدنیا آمد. تا هفتسالگی تلاوت قرآن و مقدمات عرفان را نزد پدر آموخت و آنگاه به مدرسه رفت. پس از طی دوران مقدماتی برای ادامه‌ی تحصیل به لاهور که مرکز دانش و بینش شبقاره بود، سفر کرد. در همین دوره با فلسفه و تمدن غرب آشنا شد و در عین حال به عرفان و ادب عنایت داشت و قطعه‌ی "ناله‌ی تنم" را در "انجمن حمایت اسلام" خواند.

سال ۱۹۰۵ پس از اخذ درجه‌ی فوق لیسانس، به انگلستان مهاجرت کرد و در دانشگاه کمبریج به فرا گرفتن فلسفه پرداخت. در همین دوره سرودن اشعار نبیانی را آغاز کرد. جوهر اصلی این اشعار گریز از ظواهر فریبی‌های غرب و گرایش به اصالت‌های شرق اسلامی است. علاقه‌ی او به فلسفه و عرفان شرق، باعث روی آوردنش به مولوی و طیار و حافظ و عراقی گردید و رساله‌ی دکترای خود را در راهی "سیر فلسفه در ایران" به زبان انگلیسی تهیه نمود. او که در جریان این مطالعات و تحقیقات کاملا با زبان فارسی آشنا شده و تحت تاثیر ادب و عرفان ایران، صاحب اندیشه و طبع خلافتی گشته بود، به زبان فارسی شعر می‌سرود. از میان منظومه‌های فارسی او می‌توان مثنوی‌های "سارخودی"، "رموزبوی خودی"، "بہام شرق"، "پس چه باید کرد ای اقوام شرق"، را نام برد.

ملاحظه می‌گردد که با این تلقی، نظریه فلسفی توحیدی، مجرد از عمل اجتماعی قابل تصور نیست، و عمل اجتماعی هم جدای از دیدگاه فلسفی توحیدی قرار ندارد. در واقع نظریه فلسفی توحیدی در رابطه با کل وجود و تبیین آن فراگیر کلی جمیع مواضع و برخورد‌های عملی - اجتماعی منطبق با آن، می‌باشد. این است معنی تمامیت واحد و یکپارچگی ارگانیک فلسفی - اقتصادی - اجتماعی... سیاسی موضوعی‌ها. بر پایه‌ی همین طرز تلقی است که ما معتقدیم نثرش فلسفی توحیدی به لحاظ اجتماعی نیز ملازم با پذیرش توحید تمام عیار اجتماعی به عنوان مقصد حرکت اجتماعی و برخورداری از یک موضع ضد

اجتماعی وی قرار دارند. انبیا نیز در تذکر "مبدأ و معاد" و این که "جهان از کجا پدید آمده و چه مرحله‌ای را طی می‌کند، و به چه سوئی می‌رود، برخلاف تصور نویسنده یک منظور مجرد و منتزع از وظایف اجتماعی نداشته‌اند، بلکه این "تذکر" اساسا در توجه دادن انسان به مسئولیتش در برانداختن بت‌ها و نظامات ضد تکاملی منجلی می‌گردیده است.

سراسر تاریخ مبارزات پرشکوہ پیامبران توحید گواه بر این حقیقت است. حقیقتی که بر بحسب آن در بینش اصیل توحیدی، نیل به یگانگی با ذات خود و با هستی، از راه کوشش در جهت یگانگی بخشیدن به جامعه بشری تحقق می‌پذیرد، تعالی و تکاملی که البته محدود و منحصر به هستی ندوی نبوده، بلکه فرجام شکوهمندتری را نیز به دنبال دارد.

با این توضیحات روشن می‌گردد که سوالی مانند این: که "آیا هدف اولی و اصلی پیامبران اقامه‌ی عدل و قسط است یا هدف اولی برتراری پیوند ایمان و معرفت میان بنده و خدا است؟" که نویسنده در صفحه ۱۶۸ همین کتاب عنوان نموده (و در کتاب دیگر خود "رحی و نبوت" توضیحات مفصلی پیرامون آن داده است)، از اساس نادرست است. چرا که چنین سوالی اساسا در چهارچوب پیشینی مطرح می‌شود که در آن از پیش، توحید و عمل اجتماعی از یکدیگر تفکیک شده‌اند.

ملاحظه می‌گردد که با این تلقی، نظریه فلسفی توحیدی، مجرد از عمل اجتماعی قابل تصور نیست، و عمل اجتماعی هم جدای از دیدگاه فلسفی توحیدی قرار ندارد. در واقع نظریه فلسفی توحیدی در رابطه با کل وجود و تبیین آن فراگیر کلی جمیع مواضع و برخورد‌های عملی - اجتماعی منطبق با آن، می‌باشد. این است معنی تمامیت واحد و یکپارچگی ارگانیک فلسفی - اقتصادی - اجتماعی... سیاسی موضوعی‌ها. بر پایه‌ی همین طرز تلقی است که ما معتقدیم نثرش فلسفی توحیدی به لحاظ اجتماعی نیز ملازم با پذیرش توحید تمام عیار اجتماعی به عنوان مقصد حرکت اجتماعی و برخورداری از یک موضع ضد

تفاوتی در عملشان مشهود است؟ کا اینکه در رابطه با "آگاهی" های درجه‌ی دوم "نیز می‌تواند اس سوال را مطرح کرد که کرامت و شرافت ذات انسان چگونه تحقق می‌پذیرد و در کدام پهنه و زمینهای به ظهور می‌رسد؟

ملاحظه می‌شود که علیرغم آن همه توصیفات که نویسنده در مورد "مسئولیت انسان در برابر کل آفرینش و هستی" و "عزت کبریائی و شرافت ذاتی انسان" می‌کند، لیکن همه‌ی این صفات با یک برخورد غیرعلمی که انسان و تکامل او را از بستر اجتماعی اش جدا می‌سازد، و ایدئالیزه و بی‌محتوا شده و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهند.

حال ببینیم نگرش اصیل توحیدی در مقایسه با این جداسازی ایدئالستی، چگونه برخورد می‌کند و چه دیدگاهی را ارائه می‌دهد.

● مقایسه دیدگاه فوق

با نگرش اصیل توحیدی

مطابق یک بینش توحیدی واقعی، برخلاف تصور نویسنده، عمل به مسئولیت‌های اجتماعی نه تنها مقولای مجرد و جدا از مسئولیت انسان در برابر آفرینش است، بلکه مسئولیت اجتماعی انسان دقیقا با ذات و تجلی همان مسئولیت و موقعیت‌اش در فیال هستی است و از دل آن بیرون می‌آید. به عبارت دیگر مسئولیتی که نظام هدفدار آفرینش در دوش انسان نهاده، تنها و تنها در پهنه‌ی جامعه و در جریان مبارزه با سدها و موانع تکامل اجتماعی در هر دوره، به منصفی ظهور می‌رسد. برحسب این دیدگاه، انسان جز از طریق قیام به وظایف اجتماعی - انقلابی مشخصی که مبارزه بر علیه دشمنان خدا و خلق در هر مرحله ایجاد می‌کند، نمی‌تواند با موضعی که به عنوان "یک جز" در قبال "کل جهان" دارد، هماهنگی نموده و با آن، منطبق و یگانه گردد. بنابراین "راه خدا" و "راه نجات انسان های مستضعف"، "دو ارزش روحی" مجزا از هم نیستند بلکه برعکس، این دو در یک جهت و داران یک جوهر بوده و یک "ارزش واحد" را تشکیل می‌دهند. در واقع راه خدا، اساسا در کوشش به منظور نجات

انسان‌های محروم و آزادساختن آنها از انواع قیودات بنده‌ساز ضدتکاملی و استثماری متبلور می‌گردد.

کما این که خصوصیات و استعداداتی مانند کرامت و شرافت ذات انسان نیز، تنها در ظرف مبارزه و حرکات اجتماعی امکان تجلی و ظهور می‌یابند. چرا که این "عمل اجتماعی" است که به مثابه‌ی بستر و گذرگاه تکامل انسانی، بارز کننده‌ی تمام استعدادها و ماهیت خداگونه‌ی نوع انسان است. منهای چنین ظرفی و در خارج از چارچوب حرکت اجتماعی، هر قدر هم که در وصف صفات و خصوصیات ویژه انسان جمله‌پردازی کنیم، چیزی بیشتر از آنچه که عرفا و صوفی مسلکها تاکنون گفته‌اند، ارائه نکرده‌ایم. و به راستی هم اگر عباراتی چون "دغدغه‌ی مسئولیت در برابر کل آفرینش و هستی" و "عزت و بزرگواری ذاتی انسان" و "خداگونگی نوع او و صفیر فرشتگان از کنگره‌ی برش و... تعارف و با پیرایه و زیور نیستند، پس دم زدن صوری از آنها، بدون عمل به مسئولیت‌های اجتماعی و انقلابی شخص، چه فایده‌ای دارد و چه دردی را درمان می‌کند؟

بنابراین اگر نخواهیم اجتماعیت تاریخی انسان را منکر شده و تعالی او را در دیر و خانقاه جستجو کنیم، اگر نخواهیم با یک تعبیر مجرد و ایدئالستی از "فطرت انسانی" منکر مسئولیت انسان در برانداختن نظام استثمار و تسک به عمل صالح در جهت حل تضاد اصلی هر مرحله شویم، در این صورت رسالت و تعهد انسانی هر عنصر موحد راستین این است که، راه نل به یک نظام، بدون طبقه و تحقق چنان فرجامی که در اصطلاح قرآن، نظام قسط عنوان شده، بکوشد و مطلقا از این طریق یعنی از طریق ستیز و کوشش در راه برانداختن نظام‌های طبقاتی و ضدتکاملی است که راه شکوفائی استعدادات عالیه انسان هدوار می‌گردد و شرافت و کرامت ذاتی انسان تحقق می‌پذیرد.

زیرا در یک تلقی واقع‌گرایانه‌ی توحیدی از رابطه‌ی فرد و اجتماع، شرط لازم برای تکامل فردی انسان، مبارزه‌ی مستمر با آن سدها و موانع اجتماعی است که بر سر راه تکامل انسان و بسوزن استعدادات طبیعی و



بیانیه استادان معهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران به مناسبت فرارسیدن اول اردیبهشت سالگرد اجرای توطئه‌ی به تعطیل کشاندن دانشگاه‌ها

استادان معهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران به مناسبت اولین سالگرد اجرای توطئه‌ی به تعطیل کشیدن دانشگاه‌ها بیانیه‌ای صادر کرده‌اند که قسمت‌های مهمی از آن را در زیر می‌آوریم:

... سال پیش در چنین روزهایی، دانشگاه، این کانون همیشه‌جوشان مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی، در پی توطئه‌ی طرح‌ریزی شده از سوی عوامل و ابادی حزب انحصارطلب حاکم مورد تهاجم قرار گرفت و به خاک و خون کشیده شد... انحصارطلبان حاکم که نمی‌توانستند رشد اندیشه‌های خلاق و ترقی‌خواه را تحمل کنند... زیر عنوان مردم‌فریبانه‌ی انقلاب فرهنگی مراکز آموزش عالی کشور را به

کشیده و سرانجام به اشغال درآوردند در حالی که نه تنها هیچ دانشگاهی آزادهای مخالف با دگرگونی دانشگاه‌ها و تغییر بنیادی نظام آموزشی آن نبود بلکه از ابتدا نیز بر آن پای می‌فشردند. اما مناسفانه در این میان باره‌ای از دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی که چشم بر همه‌ی واقعیتهای اجتماعی بسته‌بودند، بازیچه و آلت دست سران حزب جمهوری واقع شده بودند و اجرای طرح توطئه‌آمیز را به

ماشین‌های کرایه و ناکسی که در خط شمیران کار می‌کنند، پشت سرهم در سمت شرق خیابان دکتر شریعتی، سربیع شمیران، منظر صاف فریستاده‌اند. فرار گرفتن و بازگشت این ماشین‌ها در ایستگاه خط شمیران، درست در سمت شرق خیابان، منضم دور زدن در خیابان دکتر شریعتی است که منجر به راه‌بندان‌هایی می‌شود در صبح یکی از روزهای این هفته، افسر راهنمایی پنج شمیران، از رانندگان ناکسی و کرایه خط شمیران خواست که در همان سمت غرب خیابان پارک کنند که نباری به دور زدن بداسنه باشند. چون به هنگام رفتن به شمیران هم می‌توانند از خیابان بهار بروند.

اما رانندگان مایل نبودند، درست غرب خیابان پارک کنند، و هر کدام دلیلی می‌آوردند. یکی از رانندگان که نپستی کاملاً مردم‌مسی داشت، باصدای بلند و سبک مخصوص خودش گفت:

— آخه جناب سروان، ما نمی‌تونیم آن طرف خیابان پارک کنیم... افسر راهنمایی با لحن دوستانه‌ای پرسید، چرا؟ راننده‌ی کرایه در جواب

واقعیت از زبان مردم کوچه و بازار

گفت:

— جناب سروان! نه چون شما، آن طرف خیابون، این‌بچه‌های مجاهد، وای میسن روزنومه مجاهد می‌فروش، این فالانجها، می‌ریزن این‌بچه‌های مردم می‌زنن لت و پار می‌کنن.

و بگورنیه میندازن تو ماشین‌ها، یا باید ببریمشون بیمارستان، یا میکن ببریمشون کمید... آخه آدم دلش نمیداد... این بچه‌ها که شریاک خورده‌ها، اگه یکی یک‌دوره کوتاه میان، نعیان انگار ندانگار، که رفیقشونو دیروز زدن یا بردن کمیده، فردا باز زودتر میان و روز از نو روزی از نو، به جون جناب سروان نباشه، این‌بچه‌ها مظهر مقاومتن. هرکاریشون می‌کنن، بازم وای میسن و روزنومه‌شونو می‌گیرن و میکن: مجاهد، نشریه‌ی مجاهد!

افسر راهنمایی برای این که بحث را تمام کرده باشد، جواب داد:

— اشکالی نداره اگر آن‌ها را سوار ماشین شما کر

را سوار ماشین شما کر

عهدہ گرفتند... که بعدها نیز در جریان افتای نوارهای "آیت" به وضوح روشن شد که طراحان اصلی این توطئه، جریان‌ها و افرادی نظیر حسن آیت، دبیر سیاسی حزب جمهوری و یار وفادار "بقائی" بوده‌اند... و حاصل همه‌ی آن آشوب‌ها و خوبریزی‌ها و آن همه دعاوی مربوط به "انقلاب اساسی در دانشگاه‌ها"، ایجاد سناد انقلاب فرهنگی و نیز جهاد دانشگاهی بود که مهم‌ترین هدفشان (هم‌چنان‌که کارنامه‌ی یک ساله‌ی آن‌ها شان می‌دهد) تأمین سلطی بی‌چون و چرای حزب حاکم بر دانشگاه‌ها بود. بدین ترتیب جهاد دانشگاهی که ظاهراً برای پیشبرد طرح‌های مربوط به دگرگونی نظام آموزشی و برای ارائه‌ی خدمات آموزشی و پژوهشی در دانشگاه‌ها بوجود آمده بود، نیات اساسی خود را در جهت سرکوب شوراهای منتخب دانشگاهیان و انحلال آن‌ها و تصفیه‌های عقیدتی و ایجاد فضای رعب و تهدید و آشکار کرد

... بی‌تردید به فرض هرگونه حسن نیت نامحتمل ایجاد تغییرات بنیادین

تکاملی، تنها و تنها در توان نیروهای است که خود رو به کمال و پالنده باشند و نه نیروی هائی متکی بر طبقات رو به زوال و محض تاریخ.

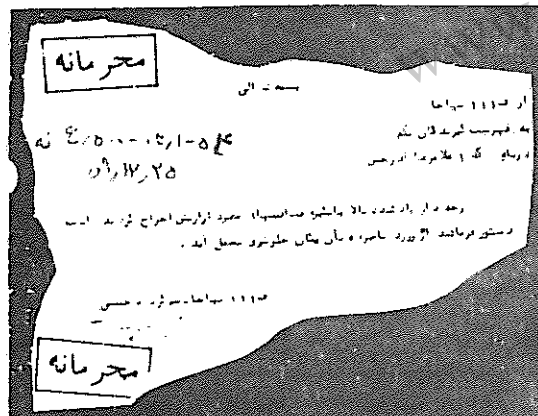
نفی نظام آموزشی کمپرادوری و بی‌ریزی سیستم نوین آموزشی به هیچ وجه در توان افشار و نیروهای با تفکرات و تمایلات فئودالی ماقبل سرمایه‌داری نمی‌باشد جهاد دانشگاهی و سناد انقلاب فرهنگی عاجزتر از آن هستند که بار سنگین تغییر بنیادی نظام آموزشی و بازگشتی مجدد دانشگاه‌ها را به دوش کشند

اکنون در آستانه‌ی یکمین سالگرد این توطئه‌ی خیانت‌بار هفتصد هزار داوطلب ورود به دانشگاه‌ها و در انتظار باز شدن دانشگاه‌ها و ورود به آن هستند و بیش از یکصد و پنجاه هزار دانشجو در شرایط بلا تکلیفی بسر می‌برند و نیز هیچ‌گونه امنیت شغلی و قضائی برای اساتدان و کارکنان دانشگاه‌ها وجود ندارد. مصافا بر آن که خیل عظیمی از نیروها به خارج از کشور فراری داده شده‌و... استادان معهد دانشگاه‌ها

و مدارس عالی تهران در آستانه‌ی یکمین سالگرد هجوم مرتجعین به دانشگاه‌ها بازم ضرورت بازگشتی دانشگاه‌ها را یادآوری کرده و بر یک دگرگونی بنیادی نظام آموزشی که متضمن برپائی و گسترش شوراهای منتخب دانشگاهی و تصفیه‌ی دانشگاه از همه‌ی عناصر وابسته می‌باشد، تأکید می‌کنند. بدیهی است که در این راه می‌بایست به عنوان اولین قدم اساسی در راه نجات دانشگاه از معضلات عظیم فقلی، هرجه زودتر دست حزب انحصارطلب حاکم را که به وسیله‌ی جهاد دانشگاهی، حمی دانشگاه‌ها را به میدان یکماری‌های خود تبدیل نموده‌است، گویا نمود و ضمن ارزیابی عملکرد سنا انقلاب فرهنگی به مانند مسئول ادامه‌ی معطلی دانشگاه‌ها بر انحلال نوری جهاد دانشگاهی پای فترد و اولین اقدام را در جهت بازگشتی دانشگاه‌ها که خواستی معطلی عمیق دانشگاهیان است بعلل آورد. اساتدان معهد دانشگاه‌ها و مدارس عالی ۶۰/۱/۲۳

نمونه‌ای از

تصفیه‌های ارتجاعی در ارتش



مدت‌هاست که با سبل طور مسؤل در دستور کار اخراج و تصفیه‌ی نیروهای انقلابی در ادارات و کارخانجات و مدارس و... روبرو هستیم.

فی‌الواقع از آنجا که مرتجعین حاکم در مسیر اعمال سیاست انحصارطلبانه و ارتجاعی خود با مخالفت و مقاومت نیروهای آگاه و انقلابی روبرو هستند، جارهای جز کنار گذاشتن آن‌ها برای رسیدن به امیال شوم خود و تسلط و حاکمیت مطلقه ندارند.

به همین دلیل است که در کنار دیگر شیوه‌های معمول سرکوب نیروهای انقلابی از قبیل ترور، شکنجه، دستگیری، زندان و... این حربه نیز به

ببرید و کرایه‌بان را بگیرید... راننده‌ی کرایه، حرفش را قطع کرد و بسا همان سبک و لحن خاص خودش گفت:

— جناب سروان! به‌چون سما بردن عیبی نداره. اما آخا ۲ ساعت آدمو نگه می‌دارن که‌بگو ببینم چی شده. آدمو از کار و زندگی میندازن. در حالی که...

این بچه‌ها (میلیشیا) مظهر مقاومت هستند. شرکاشان می‌کنند یا زهم می‌ایستند و می‌گویند: "نشریه‌ی مجاهد" اگر بیگونی یک ذره کوتاه‌می‌آیند، نمی‌آیند. انگار نه انگار که رفیقشان را دیروز زدن یا بردن کمیده. فردا باز زودتر می‌آیند و روز از نو روزی از نو...

افسر راهنمایی در حالی که دور می‌شد گفت:

— خوب، شما هم توضیح بدهید که چی شده... راننده‌ی کرایه باز ادامه داد:

— آخه جناب سروان! چی رو توضیح بدیم؟! این فالانجها، از صبح تا عصر با این بچه‌ها کلنجار می‌رن، بحث می‌کنن، آخرم انگیزی این بچه‌ها حالیشون نمی‌شه، مات میشن... اونوقت، من چه‌جوری در عرض ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه، برای آن‌ها بگم که این بچه‌ها، چی میکن و بعدشم قضیه چی شده؟ کو گوش شنوا؟! اصلاً منو اگر گردنم بزنن، این طرف خیابان وای نمیسن... افسر راهنمایی برای این که بحث را تمام کرده باشد، جواب داد:

— اشکالی نداره اگر آن‌ها را سوار ماشین شما کر

بقیه از صفحه ۱۷ خ

سخنی با خوانندگان

است. کسانی که با کار چاپ و توزیع نشریه آشناسی دارند، بخوبی می‌توانند مشکلات چنین امری را دریابند. ارتجاع حاکم بر سرراه چاپ و توزیع "مجاهد" از ایجاد هیچ‌گونه سد و مانعی فرو گذار نکرده‌است.

قبل از اعلام ممنوعیت انتشار "مجاهد"، بطریق غیررسمی موافقی بر سر راه چاپ آن ایجاد می‌نمود. در زمینه توزیع نیز، بسیج چاقوآاران و ژ-۳ بدستان مرتجعین آنچنان آشکار بود که نیازی به توضیح ندارد. پس از اعلام ممنوعیت انتشار نیز به مراتب مشکلات چاپ افزوده‌گشت

در زمینه حمل و نقل و توزیع نیز کمتر هفتادای است که شهیدی نداشته باشیم. ضرب و جرح و دستگیری هواداران ضمن توزیع مجاهد نیز تقریباً دیگر غیرقابل شمارش است. زندانیان مجاهد اساساً در رابطه با توزیع "مجاهد" دستگیر و محکوم شده‌اند.

با توجه به مراتب فوق، تلاش ما این بوده و هست که در درجه اول مانع قطع ارتباط مجاهدین با شما شده و به هر طریقی که ممکن است، "مجاهد" را به دست شما برسانیم.

طبیعی است که ما نیز از پایین بودن کیفیت چاپ "مجاهد" آزرده‌مایم. اما... اما از طرف دیگر ما افتخار می‌کنیم که توانسته‌ایم موضع انقلابی خود را حفظ کنیم، و مشکلات موجود بر سر راه خود را نیز در شرایط حاکمیت ارتجاع، افتتاح خود می‌دانیم. چرا که در شرایطی که انحصارطلبان،

غاصبانه تمامی امکانات خلق را تسول خود قرار داده‌اند و منجمله بهترین امکانات چاپ را که از دوران شاه صادره شده، ملک شخصی خود تلقی کرده و آن را وسیله حاکمیت انحصاری خود و ایجاد خفقان برای دیگران قرار داده‌اند، هیچ‌گونه امتیازی جز از راه زیر پا گذاشتن آرمان‌های مردم، و چراغ سبز و اجازهای از طرف ما برای استمرار حاکمیت غیرمردمی، بدست نمی‌آید.

به همین دلیل، ما نشریات چند رنگ مرتجعین و همچنین جبهه متحد آنان (راکه تنها از پایمال کردن حقوق مردم رنگ گرفته‌است)، برایشان تنگ می‌دانیم و خدای را شکر می‌گوئیم که به چنین رنگ و تنگی آلوده نشدیم.

به هر حال ما تمامی تلاش و کوشش خود را به کار خواهیم بست تا با استفاده از امکانات مردمی و همچنین تلاش و کوشش بیشتر اعضا و هواداران، در درجه اول به هر نحو که شده پیام خود را به میان توده‌ها ببریم، ولو اینکه ناچار باشیم محدودیت‌ها و فشارهای بیشتری را متحمل شویم و هر چند که به لحاظ امکانات چاپی و کاغذی و... به حد نازلتری قناعت کنیم، با وجود این از هیچ‌گونه تلاشی در جهت دستیابی به کیفیت قابل قبول در زمینه چاپ و توزیع "مجاهد" فروگذار نمی‌کنیم و از شما نیز انتظار داریم که در این راه ما را یاری رسانید.

ظهر همان روز اطلاعاتی دادگاه انقلاب شیراز مبنی بر دستگیری هرچه سریع‌تر عاملین درگیری‌های اخیر و اخلاک‌گرا از رادیو پخش می‌شود.

نکنه تاسف‌بار آن که در پی این حملات وحشیانه و ایادی مسلح ارتجاع، مسئولین بجای آن که این قبیل اعمال را محکوم و چاقوآاران و محرکین پشت پرده آن را دستگیر سازند، فقط دایه سخن می‌دهند که این اعمال کار گروه‌های سیاسی است.

و آیت‌الله دستغیب طی مصاحبه‌ای با روزنامه جمهوری اسلامی در رابطه با این درگیری‌ها می‌گوید: من مطلبی به گروه‌ها دارم که هدف شما از این فتنه انگیزی چیست؟ باید بگویم که شما به اندازه‌ی آمریکا قدرت ندارید این ملت آمریکا را با آن قدرتش

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه از صفحه ۱۷ خ

روزهای هجرت پدر طالقانی

حکمت آیت‌الله طالقانی را در مسائل فیما بین بپذیرند و بدینوسیله مانع از درگیری‌های "دشمن شادکن" شوند. و بالاخره پس از قریب یک هفته دوری، پدر با دستی پر به میان مردم بازگشت. هدیه‌ی او از این هجرت پر برکت برای مردم، "پیام سورا" بود. او در سخنرانی مدرسه فیضیه اعلام کرد که: "مسالسه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی بحمدالله شب گذشته با امام مورد بحث و بررسی قرار گرفت و چهارمندی‌ش شد که مردم در سرنوشت خود باید حاکم باشند..."

چند ماه بعد پدر کوله‌بار رنج سالیانش را برداشت و سفر بی‌پایانش را ادامه داد. اورفت و نماند تا ببیند که از حاکمیت مردم خبری نشد و وعده‌ی سورا به جانی نرسید. روز به روز مردم از صحنه‌ی سرنوشت خود بیشتر حذف شدند و تنها در صحنه‌ی تحکیم قدرت دیگران به کار گرفته شدند.

او نماند تا اسارت هرروزه‌ی فرزندان‌ش را ببیند و بر توهمین آزار و شکنجه‌شان گریه کند. او نماند تا در اعتراض به هر آنچه که بر سر این ملت و این انقلاب آورده‌اند همراه شاگردان انقلابی‌ش زنده بودن "انقلاب" و "اسلام" و "خلق" را فریاد زند.

روزهای هجرت پدر، مردم از او درس اعتراض آموختند و در کوچه و خیابان نام او را فریاد زدند.

روز ۲۶ فروردین، در اوج التهاب مردم، سازمان مجاهدین طی اطلاعیهای ضمن هشدار در مورد خطر درگیری‌های داخلی به تمام سازمان‌های سیاسی و ارگان‌های مسلح اجرائی (نظیر سپاه و کمیته‌ها) پیشنهاد کرد که فرماندهی و

دفاتر را تعطیل و خود ایشان نیز قصد سفر کردند. بدیهی است که اقدام به تعطیل دفاتر دقیقاً در ارتباط با حقوق لگدمال شده‌ی تمام مردم مستضعف ایران در قبال اقدامات و افراد غیرمسئول و خودسرانه‌ی است که به نام اسلام و مسلمین

روزهای هجرت اعتراض‌آمیز پدر، مردم برای اولین بار پس از انقلاب، در سطح وسیعی نگران سرنوشت خود و آینده‌ی انقلاب شدند. آیا ابرهای سیاه اختناق باز هم آسمان تازه روشن این میهن خونبار را تیره خواهد کرد؟ آیا جریانات انحصارطلب حاکم که از پشتمندی شهیدان بی‌شمار بالا رفتند، به خون و پیام همین شهیدان خیانت خواهند کرد؟ بازوهای مسلح آنان که

انسان در روز روشن آدم ربائی می‌کنند، آیا آتش درگیری و جنگ را در شهرها و مناطق خواهند افروخت؟ آیا...

روزهای هجرت پدر، مردم از او درس اعتراض آموختند و در کوچه و خیابان نام او را فریاد زدند.

روز ۲۶ فروردین، در اوج التهاب مردم، سازمان مجاهدین طی اطلاعیهای ضمن هشدار در مورد خطر درگیری‌های داخلی به تمام سازمان‌های سیاسی و ارگان‌های مسلح اجرائی (نظیر سپاه و کمیته‌ها) پیشنهاد کرد که فرماندهی و

کرده بودند که دیگر جای ماندنی در میان آنان نمی‌دید. ظهر روز ۲۳/ فروردین، دو تن از فرزندان او که حامل پیامی از سوی دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بودند، توسط پاسداران مسلح ربوده شدند. این خبر، زنگ خطر را در گوش‌های حساس پدر می‌نواخت، خطر سلطه‌ی تدریجی شیوه‌های اختناق و سرکوب.

البته مسأله مربوط به ندان طالقانی نبود، بلکه در حقیقت مسأله‌ی ملتی بود که در اولین روزهای آزادی بار دیگر با شیوه‌های سازمان - بافته‌ی اختناق روبرو می‌شد.

چند روز بعد، پدر این موضوع را با صراحت اعلام کرد و گفت: ... موضوع به هیچ وجه جنبه‌ی شخصی ندارد و مربوط به فرزندان خاص ایشان نمی‌باشد بلکه در رابطه با توندهای محروم ملت و پاسداری از آزادی و استقلال کشور عزیز

و اینکه بار دیگر مملکتمان به دامن دیکتاتوری و استبداد سقوط نکند، می‌باشد. "سازمان مجاهدین خلق" اولین نیروئی بود که روز ۲۴ فروردین طی اطلاعیهای ماجرا را به اطلاع مردم رسانید. دفتر آیت‌الله طالقانی نیز اطلاعیهای اعلام کرده که: ... ایشان به عنوان اعتراض به وجود عناصر غیرمسئول و وجود زندان‌های غیرقانونی

یورش گسترده اوباش به

آوارگان در شیراز

می‌کنند، سپس در شاهچراغ با همکاری افراد سپاه حدود ۱۱ نفر از آبادانی‌ها را به انجام شرکت در قتل بازداشت کرده و به کلانتری ۳ می‌برند. پس از آن به دهکده‌های آبادانی‌ها یورش برده و آوارگان را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند.

به دنبال آن حدود ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز عده‌ی زیادی از اوباش مجهز به چوب و گارد و آهن با شعار "آبادانی اخراج باید گردد" بد طرف خوابگاه پارامونت و حر و ادبیات حرکت کرده و شیشه‌های آنجا را می‌شکنند و آوارگان را به شدت مضروب و جو متشنجی را در آنجا ایجاد می‌کنند. حدود ساعت ۴ بعد

از ۱/۱۲ حملات گسترده اوباش به آوارگان خوزستانی شروع شد و روز یکشنبه ۱/۱۶ در محوطه شاهچراغ بین آوارگان و چند تن از اوباش که به آنان نوهین کرده و مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، زدوخورد می‌شود که منجر به مجروح شدن یکی از اوباش شده و توسط افراد سپاه به بیمارستان منتقل می‌شود ولی در بیمارستان فوت می‌کند.

معاقب آن روز دوشنبه ۱/۱۷ ساعت ۱۱/۳۰ صبح حدود ۴۰ نفر از اوباش "گود عربان" و "شاهچراغ" در مقابل کلانتری ۳ شهر جمع شده و از شهربانی دستگیری عاملین قتل و حکم اخراج کامل آبادانی‌ها را درخواست

از ظهر دو اتومبیل از افراد سپاه مسلحه ۳۷ دوه ۳۰ متری محل درگیری توقف کرده و با شلیک چند تیره‌هوائی و برتاب گاز اشک‌آور به اصطلاح قصد متفرق کردن جمعیت را داشتند که موفق نمی‌شوند و بعد از چندی یک گروه ۵۰ نفری از اوباش نیز به آن‌ها اضافه شده و درگیری را ادامه می‌دهند. عده‌ای از پاسداران نیز به داخل خوابگاه رفته و از آوارگان عکس می‌گیرند و سپس ۱۱ نفر از آن‌ها را دستگیر می‌سازند.

سراپام حدود ساعت ۵/۳۰ دقیقه گارد ویژه شهربانی مجهز به سپر و کلاه فلزی و باطوم در جلوی خوابگاه و پشت بام ساختمان مستقر شده و حفظ نظم را به عهده می‌گیرد. متعاقب این درگیری‌ها کلیه‌ی مفازه‌های خیابان مشیر فاطمی و اطراف آن تعطیل می‌شود و پمپ بزرین چهار راه پارامونت نیز



به نام خدا

گزارش مادران زندانیان سیاسی به خلق قهرمان

در باره

شرایط فشار و اختناق حاکم بر زندانها

به نام خلق قهرمان ایران
در سومین سال سقوط دیکتاتوری و اختناق که درب زندانها توسط خلق محروم ستمدیده‌مان گشوده شد و مجاهدین و مبارزین از زندان‌ها رها شدند، شاهد حقیقت تلخی هستیم، یعنی زندان و شکنجه زندانهای که قرار بود موزه شود و مایه عبرت همه دیکتاتوران تاریخ گردد، دوباره جایگاه فرزندان مجاهدان و مقاومت و پایداری‌شان در مقابل زور و شکنجه و بی‌قانونی شده است. حتی در موارد متعددی هم دست به کار استفاده از ساواک سلطنت آباد، خانه‌های امن و... و استفاده از شیوه‌های پلید ساواک شده‌اند. امروز که بیشتر از هر زمانی پایمال شدن خون شهیدان را دوباره با رنگین شدن کف سلولها و شکنجه‌گاهها و خانه‌های امن از خون بهترین و فداکارترین فرزندان خلق می‌بینیم، شاهدیم که نهندها اقدامی در جهت مبارزه جدی و اصولی با این ستمها و تکرار آن شیوه‌های پلید به کار گرفته نمی‌شود، بلکه هر بار برای فشار و تهدید بیشتر فرزندان راههای جدیدتری در پیش می‌گیرند.

مگر گناه فرزندان ما چه بوده؟ جز دفاع از اسلام راستین؟ جز افشای حقایق؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی مجازات این عزیزان که عقیده‌ی حقشان را تبلیغ می‌کنند، زندان و شکنجه و بلاتکلیفی است؟

کجاست هیئت بررسی شکنجه؟ چشمان چه کسی بسته است مگر نمی‌بینند و نمی‌دانند که بز فرزندان ما در این زندانها چه می‌گذرد؟ آیا مقام مسئولی نیست تا پاسخگو باشد؟

شعای از فشار و شکنجه‌هایی را که در همین یک ماه آخر سال بر فرزندان اسیرمان گذشته است، به اطلاع شما خلق قهرمان می‌رسانیم. دختران ما را که در روز ۳ اسفند ۵۹ از بند عمومی به بندانفرادی منتقل کردند، از همان آغاز مورد شدیدترین ضرب و شتم‌ها و بی‌حرمتی‌ها قرار دادند فرزندان ما اعتراض می‌کنند که چرا ما را به سلول‌های ۳ نفره آنهم به قدری تاریک و مرطوب که روی دیوارهای آن خز و جلبک‌رشد می‌انداختند؟ کم‌کم کتری نه هواکشی و نه هواخوری و نه روزنامه و کتاب. حتی در مواردی حمام و دستشویی و جیره‌ی غذایی آنها را کم و یا

قطع می‌کنند. کجوشی پاسخشان را با گروه ضربت اوین می‌دهد. آن هم گروهی به سردمداری افرادی به نام‌های هاشم (ماون کجوشی) محمود نظری مجتبی حلواتی (شلاق زن معروف اوین) شیرزاد محمدی (زندانی به جرم قتل) قاسم کبیری - حسین لواسانی - علی شکوری - علی برقونی و عیسی فصیحی و... که کاری به جز حمله و هجوم و وحشیانه به فرزندان اسیر ما و به زیرمشت و لگد گرفتن آنها ندارند. زندانیان در شب ۱۲/۴ برای یک مادر حامله دکتر می‌خواهند، نه تنها نمی‌آورند، بلکه تهدید و توهین می‌کنند. ملاقات نمی‌دهند. فرزندان را ساعتها در برف با پای برهنه و چشم بسته سرپا نگه می‌دارند و... همه اینها در حالیست که ساواک‌ها و کودتاجی‌ها در بهترین شرایط زندان از تمام امکانات رفاهی برخوردارند. تازه بهای آزادی و گریز از عقوبت ضدانقلاب را نیز باید فرزندان ما بپردازند. چرا که با انواع بهانه‌ها آنها را به جان بچه‌های ما می‌اندازند. روز ۱۲/۶ مادران و خواهران در بند ۳۱۱ به خاطر نداشتن هوای کافی در سلول اعتراض می‌کنند که لاچوردی به جای رسیدگی دستور می‌دهد که جلو پنجره‌ها را تیفه کنند و همان هواکشهای کوچک را هم ببندند. ساعت ۳ عصر همان روز کجوشی به بند آمده و می‌خواهد ۳ نفر از دختران محکوم را جدا کرده و به بند دیگر جدای از بقیه زندانیان ببرد که همگی اعتراض و مخالفت می‌کنند. کجوشی به گروه ضربت دستور می‌دهد که باز به جان دختران بی‌دفاع ما افتاده، و یکی از شاهکارهای دوساله‌شان را به نمایش می‌گذارد. ۷۵ نفر از افراد فوق‌الذکر به مادران و خواهران حمله کرده و ملانگه می‌آورند و به گردن خواهران انداخته و روی زمین می‌کشند. لباس بعضی از آنها پاره می‌شود و حتی یکی از خواهران را درون پتو پیچیده و چند نفری به بیرون می‌برند. خلاصه پس از صرب و جرح شدید ۸۰ نفر از خواهران را به ماشین فورد زرد رنگ به شماره ۶۱۳۳۳

تهران - ج منتقل می‌کنند. اینان در ماشین مزبور ۵ شایانه روز یعنی از عصر روز ۱۲/۱۶ تا ۱۲/۲۱ ساعت ۱۱ شب زندانی بودند و فقط برای دستشویی و نماز آنها را پائین می‌بردند. یک بار در همان روز ۱۲/۶ پاسداری با کلت به ماشین حمله کرده و گلوله شلیک می‌کند که شیشه‌های ماشین را شکسته روی خواهران می‌ریزد و پاسداران دیگر جلوی او را می‌گیرند. دوباره همین پاسدار هجوم می‌برد و با لگد شیشه‌های ماشین را می‌شکند که روی بچه‌ها ریخته و آنها را زخمی می‌کند. فرزندان ما در مقابل این همه ضرب و شتم و فشار و بی‌حرمتی تنها اللاکبر می‌گویند و سرود می‌خوانند. مجتبی حلواتی که مسئول ماشین بوده ماشین را به بیابان اوین می‌برد؛ پاسداران گروه ضربت با هر بهانه‌ای خواهران را به زیر مشت و لگد می‌گیرند و از آنها عفونامه می‌خواهند. حتی نمی‌گذارند روی زمین نماز جماعت بخوانند. آنها را روی زمین می‌کشند و اذیت می‌کنند. اینها از ساعت ۱۱ بعد از ظهر روز دوشنبه تا ساعت ۹ شب روز چهارشنبه یعنی ۵۶ ساعت بدون دستشویی و از ساعت ۹ شب دوشنبه تا ساعت ۳ شب چهارشنبه یعنی ۲۸ ساعت بدون آب بوده‌اند، و به عنوان غذا فقط مقداری خورده‌مان برای آنها می‌آورند، و برای روشنائی تنها چند شمع داشتند. بعد از ظهر روز ۱۲/۱۹ کجوشی همراه شبستری به عنوان حاکم شرع آمده و طلبکارانه دادگاه به اصطلاح انقلابی تشکیل داده و دختران اسیر در ماشین را به جرم تصرف عدوانی ماشین تهدید به محاکمه می‌کنند! بالاخره پس از پنج شبانه‌روز ضرب و شتم و فشار قرون وسطائی در ساعت ۱۱ شب ۱۲/۲۱ ۵۹ سه نفر از به قصر و سه نفر را به بند عمومی و دو نفر را به بند ۳۱۱ باز می‌گردانند. داستان تمهید گرفتن از فرزندان را چه کسی است که نداند؟ مثل اینکه حضرات از خداهم می‌توانند پنهان کنند؟ همان خدائی که عشق به او سراسر وجود فرزندانمان

و خواستهای این مردم "آزادی زندانی سیاسی نبود؟ آیا به همین زودی باید آرمان شهدا را فراموش کرد؟ چه شد آن همه ادعای عدالت و آزادی؟ آخر این چه اسلامی است که در آن مادر حامله در بند رانتهنها به دکترا نمی‌برند بلکه با ضرب و شتم می‌خواهند شلاق بزنند! همه‌ی این فشارها و شکنجه‌ها را تنها به خاطر درهم شکن مقاومت انقلابی فرزندان انقلابی ما و تمهید گرفتن از آنان اعمال می‌کنند. ولی هیئات، اگر شاه خائن و ساواک جلادش توانستند این مقاومت را بشکنند و شعلی فرسوزان خلق را خاموش کنند، اینها هم می‌توانند "فاعتبروا یایا ولی البصائر" فرزندان ما مریض هستند. احتیاج به پزشک درمان فوری دارند و حتی سلامت و جان آنان در خطر است، ولی نه داروئی و نه درمانی. البته فحش و کتک، چرا! طاهیا از زندانی فرزندانمان می‌گذرد که کتاب و روزنامه به آنها نمی‌رسد. از آگاهی آنها وحشت دارند یا می‌خواهند مقاومت آنها را در برابر قانون شکنی و اعمال و رفتار خلاف اسلامی به نام اسلام بشکنند.

ما مادران زندانیان سیاسی قبل از اینکه خواهان آزادی فرزندانمان باشیم، ابتدایی‌ترین حقوق یک زندانی را می‌خواهیم، حقوقی که هر قانونی به رسمیت شناخته است. آری ما مادران زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق ایران می‌خواهیم تا به فرزندانمان دکتر، غذا، روزنامه کتاب و دارو برسد. و دست اعمال خلاف قانون یعنی شکنجه، کتک، زور برای تمهید گرفتن و... بردارند و به جای آن اگر راست می‌گویند به وضع آنها رسیدگی کنند. وضع آنها را مشخص کنند و از بلاتکلیفی درآورند.

مادران زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق ایران ۶۰/۲۲۸

تصحیح و یوزش

در "مجاهد" شماره ۱۱۲ در ستون اخبار شهرستان‌ها خبری داشتیم در مورد آزادی مادر افشاری از زندان. در متن خبر مذکور بجای امام شهر شاه و گاهی به دست بعضی از همان جلادان حرفهای نیست؟ و مگر مجاهدان و مبارزان را در همین بندها به خاطر مبارزه در راه رهایی از بیداد شکنجه نمی‌کردند؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی باز باید فرزندان مجاهد ما در همین بندها و سلولها اسیر باشند و شکنجه شوند؟ مگر یکی از مهمترین شعارها

هم چنین در گزارشات مربوط به ترور شهید علی فدائی در کرمان نیز تعداد جمعیت شرکت کننده در مراسم تشییع ۱۰۰۰۰ بوده که اشتباهاً ۱۰۰۰۰۰ نفر درج شده بود. که بدین وسیله ضمن یوزش تصحیح می‌گردد.



افزایش حداقل دستمزد، خواست کارگران است

و این در حالی است که حداقل دستمزد کارگران در سال گذشته ۶۳۵ ریال بوده است. یعنی دولت برای اینکه کارگران بتوانند بکم گرسنه‌شان را سیر کنند، لباسی برای حفاظت از سرما داشته باشند و... باید حداقل ۵۳۱ ریال به دستمزد فعلی کارگران اضافه کند. این حق طبیعی و اولیه کارگران است. بنابراین وظیفه کارگران، سلطان و انقلابی است که این موضوع را به همدی کارگران، به هر وسله‌ای برسانند و آنها را نسبت به این حق مسلم خود، آگاه کنند. همچنین کارگران باید این خواست را در شورا و مجمع عمومی طرح کرده و از شورا بخواهند تا در این زمینه برای گرفتن حقوقشان فعال شوند.

آنها باید به کارگران هشدار بدهند که سال گذشته کارگران در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتند و تنها ۶۸ ریال به دستمزدشان اضافه شد. این موضوع اسامی نباید تکرار شود. تا کارگران اقدامات مناسب را برای جلوگیری از پایمال شدن حقوقشان انجام دهند.

طبیعی است که مسئولین و مقامات مملکتی و نیز مدیران کارخانه‌ها در قبال تقاضای افزایش حقوق بر اساس میانه‌های خود وزات کار نیز به مسائلی از قبیل جنگ عراق و عوارض

با امکاناتی بیشتر از این اجاره‌اش ۱۰۰۰ تومان در ماه اشد؟
۳- اگر چه در جدول، اعلام شده که کارگران زیر پوشش بیمه درمانی هستند، اما کارگر مجبور است با همین حداقل دستمزد هر بار ۵۰ ریال بابت ویزیت دکتر و ۲۰٪ قیمت دارو را نیز بپردازد. و یا موارد دیگری که نشان می‌دهد این جدول نمی‌تواند بیان‌کننده‌ی حداقل نیازهای یک خانواده‌ی کارگری باشد.

حداقل دستمزد حتی با معیارهای ضد کارگری رژیم شاه خائن، نزدیک به دوبرابر دستمزد فعلی است

ولی با وجود این، برای اینکه ببینیم که مقدار محاسبه شده براساس قیمت‌های رسمی و با توجه به همین جدول ضد کارگری نیز چقدر از حداقل دستمزد تعیین شده‌ی سال قبل فاصله دارد، و در واقع حق کارگران چقدر است. به محاسبه‌ی حداقل دستمزد بر اساس همین جدول می‌پردازیم. نکته‌ی قابل توجه این است که این قیمت‌ها، یا قیمت رسمی است که هیچ‌کالانی با آن قیمت‌ها پیدا نمی‌شود، و یا

۱۶۰۰	۲۰۰	عدد ۲	بهر آهن (هریک، دو عدد در سال)
۶۰۰	۱۵۰	عدد ۲	زیربهر آهن (هریک، دو عدد در سال)
۱۶۰۰	۲۰۰	عدد ۲	زیرشلوار (هریک، دو عدد در سال)
۲۰۰	۵۰	عدد ۴	خوراب (هریک ۳ حفت در سال)
۵۳۳	۸۰۰	عدد ۲	ملوز پشمی (هریک، یک عدد در سه سال)
۲۰۰۰	۱۰۰۰	عدد ۲	کفش (هریک، یک حفت در سال)
۲۶۶۷	۳۵۰۰	عدد ۲	پالتو (هریک، یک عدد در یک سال و نیم)
۱۸۳۰۰			سبع کل پوشاک فرزندان
			ح: مسکن و اثاث منزل آب و برق و سوخت
۱۲۰۰۰۰	۱۰۰۰۰ (ماهانه)	یک اطاق	یک اطاق و مستویا آشپزخانه
۳۶۰۰۰	۳۰۰۰ (ماهانه)	-	اثاثیه منزل
۱۸۰۰	۱۵۰ (ماهانه)	-	آب
۱۸۰۰	۱۵۰ (ماهانه)	-	روشنایی
۳۶۰۰	۳۰۰ (ماهانه)	-	سوخت (بنف، هیزم و کبریت)
۱۶۳۲۰۰			جمع کل مسکن و لوازم
			د: بهداشت و نظافت
۱۸۰۰	۵۰	۲۶ بار	حمام برای مرد (هر ماه سه بار)
۱۸۰۰	۵۰	۲۶ بار	حمام برای زن (هر ماه سه بار)
۲۸۰۰	۵۰	۳۶ بار	حمام برای کودکان (هر ماه سه بار)
۳۶۰۰	۱۵۰	۲۲	اطلاخ سروصورت مرد (هر ماه دو بار)
۲۸۰۰	۱۰۰ برای هر نفر	۲۸	اطلاخ سروکودکان (هر ماه دو بار)
۲۴۰۰	۵۰	۲۸	ماسون لباسشویی (هر ماه ۳ قالب)
۲۴۰	۲۰ (در صورت پیدا شدن)	۱۲	ماسون دستشویی (هر ماه ۱ قالب)
۱۶۳۲۰۰			جمع کل بهداشت و نظافت

نوع کالای مصرفی خانوار	مصرف در سال	قیمت واحد کالا بر اساس قیمت خرده فروشی	قیمت کل (ریال)
ه: درمان			
خانواده بیمه درمانی است			
و: آموزش			
لوازم التحریر (کودکان)		۱۰۰۰ (ماهانه برای دو نفر)	۱۲۰۰۰
ز: ایاب و ذهاب			
معارف و مسافرت‌های تفریحی			
ایاب و ذهاب روزانه	۲ کارت کوبوس ۷۵۰ ریال	۱۸۰۰۰	
دهد و سزدیت‌ها سوار از دوستان و بستگان (ماهی بکبار)		۱۵۰ ماهانه	۱۸۰۰
مسافرت خانوادگی به زادگاه خود (سالیک بار)			۷۵۰۰
زیارت ماهانه بکبار		۲۰۰	۲۴۰۰۰
دعایات (روزانه ۵ عدد سیگار)		۶۰ (یک پاکت ۲۰ عددی)	۵۳۷۵
جمع کل ایاب و ذهاب			۲۸۲۷۵
پول بیمه (۲٪ کل دستمزد)			۲۶۷۴۶
جمع کل مخارج در سال			۲۲۵۶۲۲
حداقل دستمزد ماهانه			۳۵۲۷۲
حداقل دستمزد یک روز			۱۱۶۶



انقلاب متوسل خواهند شد. حربهای که اکنون دیگر کارایی خود را از دست داده است. اما در شرایطی که قشر محدود بخش خصوصی در عرض سال گذشته ۱۴۰ میلیارد تومان سود برده است و به برکت نزدیکی و همدستی با جناح انحصارطلب حاکم هیچکس به آنها نگفته است که دزدی و غارت مردم محروم در شرایط جنگ! حرام است و در خلاف جهت انقلاب، یقیناً کارگران را نمی‌توان با عوارضی به انصراف از تقاضاهای حقه‌شان واداشت.

قیمت متوسط سال قبل است. وگرنه کیست که نداند سبب و پزنتقال کیلوئی ۷۰ ریال را تنها در خواب می‌توان خرید. و یا قیمت برنج معمولی در بازار کمتر از کیلوئی ۲۰۰ ریال نیست. پرداخت دستمزد بر مبنای این قیمت‌ها، حتی جبران تورم سال گذشته را هم نمی‌کند. در حالیکه هر روز قیمت‌ها بالاتر می‌رود و فاصله بین قیمت‌های واقعی و حداقل دستمزد کارگران در سال جاری بازهم بیشتر خواهد شد. بنا براین محاسبه، حداقل دستمزد باید ۱۱۶۶ ریال باشد

“دیریاسین”

یوگی از جنایات صهیونیسم

که حالا دیگر به ارتش رسمی اسرائیل تبدیل شده بود، به کشتار وحشیانه‌ی مردم “کفرقاسم” دست زد و ۴۹ فلسطینی بی‌گناه را بی‌هیچ دلیلی به قتل رساند. در میان کشته‌شدگان هفت کودک و نه زن وجود داشتند.

هم‌اکنون “دیریاسین” و “کفرقاسم” و صدها دهکده‌ی ویران شده‌ی دیگر فلسطینی، نشان مظلومیت خلق فلسطین و درنده‌خوئی اشغالگران صهیونیست و حامیان امپریالیست آن می‌باشد.

خلق فلسطین که داغ هزاران “دیریاسین” به خون تبیده را بر دل دارد، مصمم است تا پیروزی کامل بر صهیونیسم جنایتکار به مبارزه‌ی رهایی‌بخش خود ادامه دهد و این بسی شد انقلابی است تا پیروزی...

را از خانه و سرزمین خود برانند.

قتل عام روستائیان بی‌گناه “دیریاسین” موجی از نفرت را - حتی در میان یهودیان فلسطینی - بر علیه عملیات گروه‌های افراطی تروریست، برانگیخت. “هاگانا” در حالی که تنگ‌قتل عام مردم دهکده‌ی “طوبیان” واقع در جلیله‌ی علیا را بر چهره داشت، ولی بدلیل ملاحظات سیاسی و جلب افکار عمومی یهود، مجبور شد که خودش را مخالف این کشتار نشان دهد.

البته ۸ سال بعد یعنی در اکتبر ۱۹۵۶، همین “هاگانا”

زمینه‌ی سلطه‌ی هر چه بیشتر خود را بر خاک فلسطین، پس از خروج کامل نیروهای انگلیسی در ماه ۱۹۴۸، فراهم سازند. “آژانس یهود” از یک سو در سطح بین‌المللی تلاش می‌کرد تا نظر قدرت‌های استعماری را نسبت به مهاجرت آزاد یهودیان به فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل جلب کند و از سوی دیگر، ارتش رسمی ونیمه مخفی همین آژانس (به نام “هاگانا”) و سازمان‌های افراطی تروریست منشعب از آن (نظیر ایزرگون، اشترن و ...)، با عملیات نظامی خود تلاش می‌کردند تا اعراب فلسطینی

به خون بود. هدف “ایزگون” (که مناخیم بگین رهبر آن بود) و سایر گروه‌های دست‌راستی تروریست این بود که با حرکات ایذایی و کشتار اعراب فلسطینی، آنان را مجبور به ترک سرزمین خود کنند.

در واقع خروج تدریجی نیروهای انگلیس از خاک فلسطین و طرح تقسیم فلسطین از جانب سازمان ملل به دو کشور یهود و عرب، نیروهای صهیونیست را واداشته بود که از خلا قدرت انگلیس استفاده کرده و با توسل به شیوه‌های گوناگون سیاسی و نظامی،

روز نهم آوریل ۱۹۴۸ یعنی تقریباً یک ماه پیش از تشکیل رسمی دولت صهیونیست در فلسطین اشغال‌شده، یک جوخه مسلح از تروریست‌های صهیونیست به نام “ایزگون” به دهکده‌ی “دیریاسین” در نزدیکی بیت‌المقدس حمله کردند و طی کشتاری وحشیانه، ۲۵۴ روستائی محروم فلسطینی را بی‌توجه به اینکه زن و کودک و پیر هستند، به قتل رساندند. آنان را که زنده مانده بودند به بیت‌المقدس بردند تا در “رژه‌ی پیروزی” به نمایش گذارند! در این رژه‌ی چندش‌آور، لباس‌های فاتحان و اسیران، هر دو آغشته

بقیماز صفحه ۲

نمونه‌ای از

تصفیه‌های

ارتجاعی

درویشی

برادر غلامرضا آذرخش پرسنل انقلابی ارتش و - کاندیدای مجاهدین خلق در انتخابات مجلس شورای ملی به انگیزه‌ی فعالیت‌های مضره توسط سرگرد محسنی فرماندهی ۱۱۱ نیروی هوایی صادر شده است. البته مضر به منافع انحصارطلبان و ابادی حزب حاکم!

قابل توجه آن که برادر غلامرضا آذرخش در دوران شاه خائن نیز به جرم فعالیت‌های مضره در ارتش سه سال در زندان بسر برده است. حال دوباره چه شده که فعالیت ایشان مضر واقع شده بایستی سرگرد محسنی و هم‌پالکی‌های حزبی ایشان برای خلق قهرمان ایران روشن کنند. البته چه بسا محرمانه بودن این حکم خود گویای خیلی واقعیات باشد. این که جناب فرمانده نیز از “شاه‌کاری” که خود کرده شرم و یا ترس دارد.

یادی از پروین اعتصامی

خون بسی پیرزنان خوردماست آنکه به چشم من تو یار ساست پروین در بسیاری از اشعارش با استفاده از شیوه‌ی محاوره و مناظره، مفاهیم اجتماعی و انسانی را به آسانی در ذهن توده‌ها می‌نشانند و درک اشعارش را برای آنان آسان می‌گرداند عاقبت شاعری گرانقدر ایران، نیمه‌شب ۱۶ فروردین ماه سال ۱۳۲۰، پس از قریب دو هفته‌ی بیماری چشم از این جهان فرو بست.

یادش گرامی باد
“ای رنجبر” نام یکی از سروده‌های معروف پروین اعتصامی است که دیلا می‌خوانید:

ای رنجبر
تا به کی جان‌گندن اندر آفتاب ای رنجبر
رختن از بهر تان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاکگو باد
چیسست مزدم جز نگویش یا عتاب ای رنجبر
از حقوق یا مال خویشش کن پرسشی
چند می‌ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکنند، خون بریز
و ندران خون دست و پائی کن خضاب ای رنجبر
دیو آرز و خودپرستی را بگیر و حسین کن
تا شود چهر حقیقت بی حجاب ای رنجبر
حاکم شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد
کی دهد عرض فقیران را جواب ای رنجبر
آنکه خود را پاک می‌داند ز هر آلودگی
می‌کند مردار خواری چون غراب ای رنجبر
گر که اطفال تو بی‌شامند شبها پاک نیست
خواجده تیبو می‌کند هر شب گلاب ای رنجبر
گر چراغ را نبخشیدماست گردون روشنی
غم مخور می‌تابد امشب ماهتاب ای رنجبر
در خور دانش امیرانند و فرزندانشان
تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر
مردم آنانند کز حکم و سیاست آگینند
کارگر کارش غم است و اضطراب ای رنجبر
هر که پوشد جامه‌ی نیکو بزرگ و لایق اوست
رو تو صدها وصله‌داری بر شایب ای رنجبر
جامعات شوخ است و رویت تیره‌رنگ از گرد و خاک
از تو می‌بایست گردن اجتناب ای رنجبر
هر چه بنویسند حکام اندرین محضر رواست
کس نخواهد خواستن زیشان حساب ای رنجبر

مرا نکشته، به آغل درون نخواهی شد
دهان من نتوان دوخت، تا دهان دارم
جفای گرگ، مرا تازگی نداشت هنوز
سه زخم کهنه به پهلو و پشت و ران دارم

شانزدهم فروردین سالروز درگذشت شاعری بزرگ ایران پروین اعتصامی بود.

پروین فرزند یوسف اعتصامی در ۲۵/ اسفند/ ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و چند سالی بعد همراه پدرش به تهران آمد. ادبیات فارسی و عرب را نزد پدرش آموخت و در این مورد از استعداد سرشاری برخوردار بود. پدرش در شعر و ادبیات پایه داشت و معمولاً با اهل دانش و ادب خمشین بود. پروین از سنین کودکی به ادبیات روی آورد و به شعر گفتن پرداخت. طبع لطیف و قریحه‌ی سرشار او در میان نزدیکان و آشنایان زبانزد بود. در سال ۱۳۰۳ دوره‌ی مدرسه‌ی آمریکائی دختران را با موفقیت به پایان برد و در جشن فارغ‌التحصیلی مدرسه تحت عنوان “زن و تاریخ” سخنرانی کرد.

او از جمله زنان آگاه و آزادمای بود که پوسته‌ی ضخیم سنت‌های ارتجاعی حاکم بر جامعه را در هم شکست و با شکوفای شدن در صحنه‌ی شعر و ادب نشان داد که زن می‌تواند و باید با حفظ طهارت و پاکدامنی خویش، در صحنه‌ی اجتماع، مسئولانه برخیزد و ارزش بیافریند.
از دواج ناموفق او در سال ۱۳۱۳، که پس از دو ماه منجر به متارکه گردید، نتوانست بر شخصیت خلاق و سرشار او ضربهای وارد سازد و کفایت در میدان ادبیات متعهد گام زد، سادگی، صداقت و صراحت از ویژگی‌های بارز پروین بود. بیشتر می‌شنید و اندیشه می‌کرد و کمتر سخن می‌گفت.

پروین در عمر کوتاه ۳۵ ساله‌اش، بیش از پنج‌هزار بیت قصیده و قطعه سرود. اشعار او ساده، مردمی و متعهد است. از “طفل یتیم” و “تهیدست” و “بی‌پدر” و “تیره‌بخت” و “رنجبر” و “آشیان ویران” سخن می‌گوید. آرزوی پرواز و “عشق حق” و “نغمه‌ی صبح” در کلامش پر می‌زند و راه به رهایی می‌گشاید. از زبان بزرگ‌گرمیاد سر می‌دهد که “صاعقه ما ستم اغنیاست” و پرده از سالوس مدعیان “شرع و دین”

پس می‌زند؛
ما فقیرا از همه بیگانمایم
بار خود از آب برون می‌گشند
مردم این محکمه اهریمنند
آنکه سحر حامی شرع است و دین
لاشه خوراند و به آلودگی
مرد فنی با همه کس آشناست
هر کس، اگر پیروگر پیشواست
دولت حکام ز غصب و رباست
اشک پیمان نش، که شب غذاست
پنجه‌ی آلوده‌ی ایشان گواست

بقیة از صفحه ۴

بهار خونین دانشگاه

"صريح تر بگوئيم هرگونه اختتام در محيط دانشگاهها، هرگونه نخطی به سرنوشت آزادیهای انقلابی را محكوم می‌کنیم. از نظر ما "فساد" تنها با خفقان و ترور آزادیهای انقلابی میراست. یک انقلاب فرهنگی واقعی به ویژه انقلابی که طی آن عنصر استعماری و استبدادی و ارتجاعی از کل نظام اجتماعی و فرهنگی مایاک شود، بسیار مقدس و دوست داشتنی است. اما نباید فراموش کرد که این تنها و تنها از طریق شوراها... امکان پذیر است..."

روز ۳۱ فروردین به دنبال سه روز تهاجم لجام گسیخته‌ی نیروهای وابسگرا در مشهد به دانشگاهها و کتاب فروشی‌ها و مراکز مجاهدین و مضروری‌ها و مصدوم کردن صدها تن از مدافعان آزادی، شکرالله مشکین شام عضو سازمان مجاهدین خلق به ضرب گلوله‌ی مهاجمین به شهادت می‌رسد. جالب این است که عاملین "انقلاب فرهنگی" در مشهد برای "فتح" دانشگاه از بسج تعدادی از سلاح‌ها نیز فرودکار نمی‌کنند!

تسخیر دانشگاه واجب‌تر از لغو قراردادها امپریالیستی!!

در همین روز حزب "جمهوری اسلامی"، با غرور و گستاخی کم‌نظیری، پرده‌ها را کنار می‌زند و در ارگان رسمی خود، تلویحا اعلام می‌کند که تسخیر دانشگاهها، مقدم‌تر و واجب‌تر از "لغو قراردادها و محور روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های سلطه‌جوی امپریالیستی" است!

ارگان حزب در این سرفاله می‌نویسد: "... یک نظام سیاسی چقدر باید احمق باشد که همی کوشش خسر را در جهت لغو قراردادها و محور روابط اقتصادی و سیاسی با قدرت‌های سلطه‌جوی امپریالیستی به کار گیرد، در حالی که امپریالیزم در داخل نظام فرهنگی آن لانه کرده باشد..."

و بی‌شک "نظام سیاسی" مرتجعین آفدر احمق نیست که دانشگاه - این مرکز فساد و طاغوت و ضدانقلاب و هزار بدبختی دیگر - را رها کند و خدای ناکرده بی‌جهت "همی

انقلابی دانشجوی در سراسر جهان و در تمامی تحولات انقلابی دنیای کنونی، از قضا بسیاری دیگر نیز به شدت از دانشجو و دانشگاه متفرند زیرا که نه تنها توپ و تانک، بلکه دروغ و ریا و سلسوس و عوام‌فریبی نیز بر او اثر ندارد! زیرا که آگاه است..."

اتفاقا برای سرکوب همین عنصر "آگاهی" است که امواج فتنه از ناحیه‌ی انحصارطلبان، مراکز علمی مملکت را به هرج و مرج و کشتار می‌کشاند.

هدف‌های جنبی توطئه

البته مجموعه‌ی عوامل و تضادهای سیاسی حاکم از یک سو و گستردگی حیرت انگیز موج تهاجم از سوی دیگر نشان می‌دهد که گر چه هدف اولیه و اصلی این توطئه سازمان یافته سرکوب و قلع و قمع نیروهای انقلابی است ولی در صورت مهار نشدن، به عنوان یک هدف جنبی و ثانوی، احتیاطا حذف و سرنگونی رئیس جمهور رانیز به دنبال خواهد داشت. این احتمال بخصوص با وجود نوارهای توطئه‌ی آیت - که در آن زمان هنوز در سطح جامعه افشا نشده بود - به شدت تقویت می‌شود. آیت. در این نوار از نقشه‌های حال و آینده در مورد دانشگاهها سخن می‌گوید:

"... مطمئن باشید که نقشه آماده است و اصلا زیر و رو می‌شود... دانشگاه تعطیل خواهد شد... یک هجوم خیلی شدیدی، خیلی شدیدتر آغاز می‌شود. در حدی می‌شود که بنی صدر را به طور کلی فلج می‌کند..."

متعاقب اعلامیه‌ی شورای انقلاب و بسج اقتضای از مردم در اطراف دانشگاه، "انجمن" های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی کشور" طی اطلاعیه‌ای در تاریخ ۳۱ فروردین، ضمن "تاکید بر حقوق قانونی، صفتی و سیاسی خود" اعلام می‌کنند که "به منظور معانست از هرگونه توطئه، مراکز خود را ترک خواهند کرد. در حقیقت اکنون که اقتار تحریک شده با حمایت رسمی و علنی ارگانهای حاکمیت، بر علیه دانشگاه بسیج شده‌اند، ایستادگی در دانشگاه مضمونی کاملا چپ روانه دارد و به ابعاد جامعه‌ای که در شرف تکوین است دامن می‌زند. متاسفانه برخی از گروههای غیرمسئول و به اصطلاح چپ‌رو که درک درستی از شرایط بهرانی و فاجعه انگیز حاکم بر جامعه ندارند، در دانشگاه باقی می‌مانند و با این حرکت

غلط خود، خوراک تبلیغاتی خوبی به عوامل ارتجاع می‌دهند. برخی از همین نیروها (که مدت‌هاست کاملا به خط ارتجاع آمده‌اند و در مجیزگویی از آن گسوی سبقت را از سایر همپالکی‌هایشان ربوده‌اند) دانشجویان هوادار مجاهدین خلق را به دلیل خارج شدن از دانشگاه متهم به سازشکاری و ناپیگیری کرده‌اند، در آخرین ساعات شب دوم اردیبهشت، که توطئه‌گران با بسج‌گسرنده اقتار ناآگاه و حماقت‌آران مسلح حرفهای، کشتار هسریک دانشجویان "کافر و ضدانقلاب" باقی‌مانده در دانشگاه را در سر می‌پرورند، برای نجات خود از این "محظور خطیر" به مجاهدین "نابییگر" و حتی آنان که در میدان باز و بی دغدغه‌ی "تئوری"، گرگ بیابان را بر "لیبرالها" ترجیح می‌دادند، اکنون در صحنه‌ی تنگ و "خطیر" عمل، بی‌آنکه به روی خود آورند، از زیر شمشیر کشیده‌ی ارتجاع به سوی "لیبرالها" روی می‌گردانند! به راستی که "محظورات خطیر" میدان عمل، چه آسان رشنه‌ی زیبای تئوریها را پنبه می‌کند!

روز اول اردیبهشت، "ستاد هماهنگی آموزش و سازماندهی ارتش بیست میلیونی" طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌دارد که "... اعضای آموزش دیده‌ی ارتش بیست میلیونی... آماده‌اند که... ستادهای عملیاتی گروهها یا گروهکهای وابسته را... از مراکز آموزشی برچینند... و بدینسان "ارتش ۲۰ میلیونی" دست ساخت انحصارطلبان، رسالت "ضد امپریالیستی" خود را در سرکوب دانشگاه به عهده می‌گیرد!

همین روز، در حالیکه هنوز یک روز از مهلت اولتیماتوم شورای انقلاب باقی مانده است، دانشگاه تهران با هجوم گسترده و وحشیانه‌ی حماقت‌آران مسلح به سلاح سرد و گرم روبرو می‌شود. نتیجه‌ی این تهاجم حدود ۵۰۰ مجروح و تعدادی کشته است. دانشگاه تهران، در دوران حیات پر افتخارش هیچگاه با چنین تهاجم لجام گسیخته‌ی روبرو نبوده است.

"مجاهدین خلق" طی اطلاعیه‌ای در این روز تاکید می‌کنند: "... که از یک نقطه نظر انقلابی راستین، "فتح" یا به اصطلاح قهرمانانه‌ی دانشگاهها در هیچ کجای جهان و به ویژه در شهرهای سرزین مادی، نه تنها افتخاری ندارد، بلکه مضحکای بیش نیست. چرا که فتح انقلابی راستین در حل مسائل جدی سیاسی واجتماعی

است که آگاه‌ترین اقتار یک کشور زودتر از همه به آنها پی می‌برند. مسائلی که طبعاً هیچگاه با حمایت حماقت‌آران قدره بند قابل حل نیست. اما این "مضحکه"ی دردآور و بهت انگیز در سوار شدن بر موج ناآگاهی و اعتماد خلق و کشتار و آزار فرزندان همین خلق، به جندش آورترین صورت رخ نموده است. و این فاجعه‌ی غمناک و رنج آور انقلابی است که در زنجیر آز و قدرت "ضد پرسنان" تیر زهر آگین انتقام خود را نه بر سینه دشمن خلق که بر چهره‌ی فرزندان آگاه خلق نشان رفته است.

رژهی پرشکوه

"فاتحین" دانشگاه!

عصر همین روز "انجمن‌های اسلامی" دانشجویان دانشگاهها به "شکرانه" این "انقلاب فرهنگی" از حسینیه‌ی ارشاد تاعر امام در دربند راهپیمایی می‌کنند. پس از رژهی "پرشکوه" این دانشجویان از مقابل مقر امام حضرت آیت‌الله برای جمعیت حاضر سخنرانی می‌کند ضمن حمایت از اقدام آنان منذکر می‌گردد که "... دانشگاههای ما دانشگاههای وابسته است... استعماری است... دانشگاههای ما مانع از ترفی فرزندان این آب و خاک است..."

آنگاه "دانشجویان" قطننامه‌ی سیزده ماده‌ای خود را به تصویب جمعیت می‌رسانند. در این قطننامه آمده است که: "... ماصیل ترین پایگاه فرهنگی امپریالیسم آمریکا، دانشگاه است و تا زمانی که این پایگاه در هم کوبیده نشود، نمی‌توان به عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود. لذا با تمامی توان، سعی در انهدام این پایگاه داخلی شیطان بزرگ خواهیم کرد... جو سیاسی موجود، تنها و تنها مولود و مطول نظام حاکمه بر دانشگاههاست و انقلاب اساسی در نظام دانشگاهی خودبخود جو ناسالم راسالم و پاک خواهد کرد..."

به راستی که جز "سکوت" چه تفسیر گویایی بر این سخنان "شاه" وار می‌توان نوشت؟ در تمام طول آن شب تاریک، مبارزه‌ی "ضد امپریالیستی" گروههای مسلح حماقت‌آران برای تسخیر دانشگاه، این اصیل - ترین پایگاه داخلی شیطان بزرگ" جریان دارد. شهرهای دانشگاهی آتش خراب‌آرامی ندارند. فردا مبارزه‌ی "ضد امپریالیستی" از این نوع، به اوج خود می‌رسد. دیگر هیچ بقیه در صفحه ۲۶

بقیاض صفحه ۲۵

بهار خونین دانشگاه

حرمی برای دانشگاه و دانشجو باقی نمانده است. خون دانشجو چه آسان بر زمین می‌ریزد و خانه دانشجو چه آسان به ناراج می‌رود!

نتیجهی برافتخار این "مبارزه مقدس" با "پایگاه فرهنگی امپریالیسم آمریکا" برای همیشه بر کارنامه‌ی سیاه ارتجاع باقی خواهد ماند:

دانشگاه تهران: حدود ۵۰۰ زخمی و ۵ قربانی، نام دوستی از قربانیان: محسن رفتنی دانشجوی مال دوم راه و ساختمان و تربیدن آنوری هردو با ضرب گلوله کشته شده‌اند.

دانشگاه شیراز: بیش از ۶۰۰ مجروح و خسارت به بیش از ۵۰ خانه.

دانشگاه اهواز: حدود ۷۰۰ مجروح و ۷ قربانی و خرابی بیش از ۴۰ اتومبیل. آقای جنینی "حاکم شرع"

این شهر روز دوم اردیبهشت طی یک پیام رادیویی از مردم اهواز می‌خواهد که به یاری "مردم مسلحان درگیر شده در دانشگاه" بنمایند. در ضمن طی گزارش روزنامه‌ها، ۴ تن دیگر از دانشجویان دانشگاه اهواز که در جریان اشغال دانشگاهها دستگیر شده‌اند، در زندان و به دلیل شمار دادن و درگیر شدن با پاسداران و شلیک "ناخواسته" ی گلولت از جانب پاسداران در روزهای بعد به سادات می‌رسند. نام دو تن از قربانیان دانشگاه اهواز: فرهنگ انصاری و امیر درخشان.

دانشگاه گیلان: دوم اردیبهشت - مبارزه با "پایگاه فرهنگی امپریالیسم" به فرماندهی هادی غفاری. نتیجه: ۷ قربانی و بیش از هزار مجروح نام برخی از قربانیان: جهانی (۲۶ ساله)، عمادالله ابمانی (۲۵ ساله)، خسرو بنیاد (۱۹ ساله) و علی طرقي صفرزاده (۲۵ ساله) همگی به ضرب گلوله. فرمانده عملیات پس از این "فتح پرشکوه!" طی یک سخنرانی در تلویزیون گیلان می‌گوید: "... چون گروههای سیاسی دانشگاه را ترک نکرده بودند، مردم نیور... خود، دانشگاه گیلان را از دست عناصر ضدانقلابی خارج ساختند."

دانشگاه سیستان و بلوچستان - اول اردیبهشت: ۵۰ مجروح، یک قربانی و حدود ۱۰۰ اسیر.

دانشگاهی را که او "مرکز تزکیه و تعلیم و تربیت نسل جوان، و سنکر آزادی و آزادیخواهی" نامیده و خود در بازگشایی آن از اسارت و تعطیل طاغوت، سخن گفته بود، چگونه اکنون به عنوان "مرکز فساد" و "مرد و ریک رژیم محمدرضا خانی" و "پایگاه امپریالیسم" و "لانهی ضدانقلاب" از هر سو مورد تهاجم و تاخت و تاز متولیان یکه تاز قدرت شده است! جای شهیدان ۱۶ آذر و ۱۲ آبان دانشگاه خالی تا بر مظلومیت و آزادی دانشگاه "شهادت" دهند و چهره‌ی فتنه گران کذاب را افشاء کنند... جای انقلابیون شهیدی خالی که از دانشگاه برخاستند و در تاریکترین دوران اختناق این میهن، پرچم خونین مبارزه و انقلاب را در کوچه و خیابان، و در محبس و میدان اعدام بسر افراشتند.

مادبان چماقدار "انقلاب فرهنگی" که اینچنین دانشگاه را به خاک و خون کشیدند، به راستی چگونه می‌توانند در چشمان نگران این شهیدان

انجمن‌های اسلامی دانشجویان در رژه‌ی "انقلاب فرهنگی" در مقابل امام؛
"اصیل‌ترین پایگاه فرهنگی امپریالیسم آمریکا، دانشگاه است و تازمانی که این پایگاه در هم کوبیده نشود نمی‌توان به عدم حضور آمریکا در درون ایران مطمئن بود. لذا با تمامی توان، سعی در انهدام این پایگاه شیطان بزرگ خواهیم کرد..."

رفته بنگرند و از ترس بر خود تپزند؟
آیا پاس خون این همه شهدای دانشگاه همین بود؟!
به راستی چه کسی پاسخ گوی عوارض خطرناک تعطیل مراکز آموزش عالی کشور و سرگردانی دهها هزار دانشجویی بلا تکلیف و فراز بی سابقه‌ی "مفزا" از این کشور خواهد بود؟

چه کسی با انحلال و تلاشی شوراها و هیاتهای علمی دانشگاهها و جایگزین کردن فرمایشی "جهاد دانشگاهی"، مرزهای صلاحیت علمی و انسانی را در هم شکست و دانشگاهها را در تیول حزب حاکم درآورد؟
مسئولین "ستاد انقلاب فرهنگی" بالاخره پس از یک سال از این فاجعه و تشکیل جلسات مکرر بحث و تبادل نظر، جز وعده‌ی بازگشایی "دانشکده‌های نظریه‌دانشکده‌ی الهیات"، در مهرماه آینده، چه طرح و برنامه‌ای در جهت زیر و رو کردن نظام آموزشی کشور - که آن همه برایشی تعزیه سرداده بودند - ارائه کردند؟

در ماتم دانشجو، جای شهدا خالی

به راستی جای پدر طالقانی خالی تا در عزای دانشگاه بر پتیمی نسل انقلاب ایران بگرید... تا ببینند که

بیانیه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی بمناسبت اول اردیبهشت، سالروز یورش چماقداران و مسلحان مرتجعین به دانشگاهها

این رو شاهد تشکیل ستاد مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی در رابطه با سالروز یورش چماقداران و مسلحان مرتجعین به دانشگاهها "سنکر خونین آزادی" بیانیه‌ی صادر نموده است که قسمت‌هایی از آن به شرح زیر است:

با گذشت یک سال از حمله و هجوم سراسری به دانشگاهها، اکنون دیگر برای همه ماهیت قضایی مربوط به توطئه‌ی اشغال دانشگاهها، به وضوح روشن شده است و مدعیان ریائی "انقلاب اساسی!!" در دانشگاهها "به خوبی نبات انحصارطلبانه و تنگ نظرانه‌ی خود را آشکار کرده‌اند... چنان که در جریان عمل نیز معلوم شد که هدف نخستین طراحان و گردانندگان اصلی توطئه‌ی اشغال دانشگاه، سرکوب نیروهای انقلابی (و به ویژه مجاهدین خلق) و از میدان بدر کردن آنها بوده است...

آری بدین سبب بود که دانشجویان آگاه انقلابی از همان آغاز مجدداً به افشای این غوام فریبی‌ها پرداختند و در برابر آن دست به مقاومت زدند. چرا که به ماهیت جریاناتی که چهره‌های کهنه کار استعمار و شرکای سابق "بقائلی" در حزب رسوای جمهوری، طرح بریزی کرده بودند، به خوبی آگاه بودند... به ویژه که فرمان "انقلاب اساسی در دانشگاهها" در کنار عفو ضد انقلاب و حکم خیانت انقلابیون صادر شده بود. از سوی دیگر این ریاکاری عظیم، در بیان مردم نیز نمی‌توانست با اقبال چندانی مواجه شود، چه مردمی که خاطره‌ی تابناک مبارزات دانشجویی را به یاد داشتند،... به هیچ روی نمی‌توانستند "توطئه‌گری" دانشجویان را پذیرا شوند و به خود بقبولانند که دانشگاهها "مرکز فساد و لانه‌ی امپریالیسم" شده است. به خصوص که افشای طرح "اشغال دانشگاهها" از سوی "انجمن‌های دانشجویان مسلمان"، مانع از اجرای آن مطابق روال پیش‌بینی شده گردیده بود، لذا برای بزرگ کردن چهره‌ی گریه توطئه اقدام کردند و از

۱- ضرورت تأکید می‌کنیم: دانشجویان به عنوان خواسته‌ی همه‌ی دانشگاهیان مجاهد و مبارز
۲- اجرای انقلاب فرهنگی واقعی
۳- تصفیه عناصر وابسته از درون صفوف دانشگاهیان
۴- تشکیل شوراهای مردمی: دانشجویان - کارمندان برای اداره‌ی امور دانشگاهها
۵- انحلال جهاد دانشگاهی...
سلام بر خلق سلام بردانگاهها
مرگ بر امپریالیسم آمریکا
۶۰/۱/۲۲
اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی



درباره مناظره و شرایط مجاهدین

بقیة از صفحه ۲

زندانیان سیاسی و آزادی‌مطبوعات و احزاب و قطع شکنجه سنجیده نمی‌شد؟
پس امروز نیز در حالی که فقط قریب به یک هزار تن از اعضا و هواداران مجاهدین در سراسر کشور در زندان‌ها بسر می‌برند و در معرض انواع و اقسام آزار و توهین و شکنجه‌اند، در حالی که جرم اکثر زندانیان سیاسی انقلابی فروش نثریات به اصطلاح ممنوعه و منجمله نثریات مجاهدین است، در حالی که تنها طی سال گذشته نزدیک به ۳۵ نفر از اعضا و هواداران مجاهدین بر اثر حمله و هجوم چماق‌داران و مامورین مسلح نهادهای رسمی به شهادت رسیدند (که تعداد زیادی از آن‌ها نیز

مجاهدین رسماً تحت تعقیب دادستانی قرار دارد احتمالاً اقدامات غیر رسمی توطئه‌گران از قبیل سوء قصد و ترور و یا تعقیب‌های بعدی نیز منتفی نیست نظری به رویدادهای دوسال گذشته و اوضاع و احوال سیاسی کنونی جامعه مضافاً بر توطئه‌های کشف و اعلام شده علیه رهبری مجاهدین و اخبار و اطلاعات و نایعاتی که به گرات به گوشمان رسیده است، چنین گمان‌هایی را کاملاً منطقی و موجه می‌سازد. تاکنون بارها اشاره کرده‌ایم که در مدت دوسال گذشته و در پرتو سکوت رضامندانه‌ی دستگاه قضائی شماری از مجاهدین خلق به طرق مختلف به قتل رسیده‌اند. و در موارد زیادی قاتلان آن‌ها

دعاوی و اتهامات مختلف علیه مجاهدین شده‌ایم که بر طبق آن خود مجاهدین هستند که به مراکشان حمله می‌کنند و خودشان هستند که در منزل رضائی‌ها بمب منفجر می‌کنند و خودشان هستند که خودشان را می‌کشند و ...!

مسائلی از قبیل شهادت برادر مجاهدان اصغر قدسی در قزوین که اخیراً در اسارت پاسداران و در اثر شلیک ناخودآگاه تیری (بنا به ادعای سپاه پاسداران قزوین) به قتل رسید و یا جریان ترور ۴ نفر رهبران خلق ترکمن در سال گذشته نیز برای همه روشن بوده و وجوه دیگری از این تراژدی را نشان می‌دهد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به امنیت فکری و سیاسی و قضائی بحث آزاد و شریخش بودن آن امیدوار و مطمئن بود و فی‌المثل چگونه می‌توان امیدوار بود که تیری ناخودآگاه شلیک نشود! و یا تیری گمانه نکند! و یا خود مجاهدین نمایندگان خود را نکند تا تقصیر را به گردن دیگران انداخته و مظلوم‌نمایی کند! یا عبارت راست‌تر، اصولاً چگونه می‌توان در چنین شرایط سیاسی سخن از بحث آزاد به میان آورد؟ و الا بدیهی است، که بحث در جوهر نهائی خود نه بر سر جان این یا آن فرد بلکه بر سر توجیه منطقی و عقلانی و سیاسی تناقض چشم‌گیری است که میان روا شمردن یک بحث به اصطلاح آزاد از یک طرف و اوج‌گیری روزافزون خفقان سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر به چشم می‌خورد.

پس با این تفصیل آیا حق نداریم که با قرار دادن شرایط حداقلی از قبیل لغو ممنوعیت نثریات و لغو احکام توقیف مرکزیت سازمان، به طور موضعی هم که شده نحوه‌ی برخورد و نیت "تصرف دیگر" را به آزمایش بکشیم که خصوصاً از قول یکی از مقامات عالی‌رتبه شنیدیم که گفته است بگذارید آن‌ها (مجاهدین) بیایند تلویزیون تا سرنخی بدست آوریم و ...

در پایان برای هیچ‌کدام از اقتضای قهرمانان نیازی به تذکر و توضیح نیست که آن چه را مجاهدین در رابطه با امنیت سیاسی و قضائی مناظره و احقاق حداقل حقوق و آزادی‌های اساسی طرح می‌کنند، نه از ترس جان و سلامت شخصی است. چرا که گذشته‌ی سازمان ما به خوبی گواه آن است که بذل جان در هر کجا که لازم باشد سنت دیرپای هر انقلابی واقعی و منجمله مجاهدین خلق است. پس بحث بر سر هوشیاری سیاسی و تشکیلاتی در قبال توطئه‌های ارتجاعی و در همین رابطه تلاش برای احقاق حقوق و آزادی‌های اساسی مردمی است. آن‌هم در شرایط و نظامی که رئیس جمهور آن فاقد هرگونه تضمین جدی قضائی و

با این همه ماد عوت رئیس جمهور را پذیرفتیم. پذیرفتیم تا "طرف دیگر" نتواند به رغم همه‌ی اشکال تراشی‌ها و سنگ اندازی‌هایی که تاکنون در برابر بحث‌های رادیو تلویزیونی آزاد (و نه فرمایشی) بعمل آورده و باز هم خواهد آورد، باز هم همچون گذشته ما را به رویگردانی از این گونه بحث‌ها متهم سازد. اما حق خود دانستیم و می‌دانیم که بپرسیم چه دلایل و علل واقعی مبنی بر وجود حداقل حسن نیت و ایمنی فکری و سیاسی در چنین بحث آزادی وجود دارد؟ مگر در دوران گذشته نیز هرگونه داعیه‌ی آزادی خواهی و فضای باز سیاسی و آشتی و تفاهم ملی بلافاصله از جانب تمام نیروهای خلق با محک‌هایی از قبیل آزادی زندانیان سیاسی و آزادی مطبوعات و احزاب و قطع شکنجه سنجیده نمی‌شد؟

بر سر فروش نشریه مجاهد بوده) و در حالی که ماه‌هاست دفاتر رسمی ما در اشغال چماق‌داران است و در حالی که از آغاز دوران "چرتکه چرخیدن با آمریکا و آزادی جاسوسان" چرتکه‌ی توقیف مرکزیت مجاهدین انداخته شده و در حالی که ...

ما می‌پرسیم چگونه می‌توان به حداقل حسن نیت و امنیت در کار مناظره‌ی مورد بحث امیدوار بود؟

مگر نه این است که انحصارطلبی، به رغم قبضه کردن اکثریت قریب به اتفاق وسائل ارتباط جمعی سراسری (مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و تریبون‌ها و مجامع عمومی سنتی و غیر سنتی)، نه فقط یک نشریه چند صفحه‌ای هفتگی بلکه حتی دیوارهای کوچک پس‌گوشه‌های شهر را نیز نمی‌تواند به مخالفان خود واگذار کند! چنان که دستگاه‌های عریض و طویل قضائی و ماموران مسلح آن‌ها نه فقط از ضرب و جرح و قتل فروشندگان نشریه فروگذار نمی‌کنند بلکه حتی آن طور که در هفته‌های اخیر در شمال کشور به وقوع پیوست جزای یک شاعر نوپس بر روی دیوار را نیز فی‌الغور با گلوله می‌دهند!

بنابراین امروز، چگونه می‌توان باور کرد که انحصارطلبان از روی حسن نیت به "بحث آزاد" تن داده و آزادی و امنیت فکری و سیاسی مخالفین خود را پذیرفته و به دنبال مقاصد سوء سیاسی نبوده و برخی نیز سودهای توطئه‌گران در سر نپورانند؟ و تازه انحصارطلبان در روند تحکیم و گسترش اختناق و سرکوب‌کار را به جایی رسانده‌اند که اولین مسأله‌ای که بلافاصله پس از طرح بحث آزاد از طرف رئیس جمهور تداعی و طرح می‌شود مسأله "امنیت" و منجمله امنیت جانی است. زیرا چنان که می‌دانیم علاوه بر این که گادر مرکزی

(که عموماً آزادانه می‌گردند) شناخته شده هستند. جریان مستمر حمله و هجوم به اعضا و هواداران مجاهدین و ضرب و جرح و قتل آن‌ها و یا دفاتر و مراکز سازمان نیز که سرخها و طراحان پشت پرده‌ی آن‌ها معرفی و افشاء شده‌اند برای همه روشن است. موارد متعدد بمب‌گذاری (مثلاً بمب‌گذاری‌های در منزل رضائی‌های شهید) و توطئه‌ی ترور برادران مجاهدان مسعود و موسی به خصوص برادران مسعود را نیز به اطلاع عموم رسانده‌ایم. و جالب است که در خیلی از این موارد نهادهای مختلف و ارگان‌های تبلیغاتی انحصارطلبان ادعا کرده‌اند که عامل این جریانات (حمله و هجوم‌ها و بمب‌گذاری‌ها و در مواردی حتی گشتن‌ها) خود مجاهدین هستند که جهت مظلوم‌نمایی دست بدین اقدامات زداند تا تقصیرات را به گردن دیگران انداخته و خود را بظلم جلوه‌دهند! و همه به یاد داریم که در اواخر

بدین منظور است، که بحث در جوهر نهائی خود نه بر سر جان این یا آن فرد بلکه بر سر توجیه منطقی و عقلانی و سیاسی تناقض چشم‌گیری است که میان روا شمردن یک بحث به اصطلاح آزاد از یک طرف و اوج‌گیری روزافزون خفقان سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر به چشم می‌خورد.

سیاسی است. ... آن هم در شرایط و موقعیتی که هر ج و مرج افسار گسیخته حتی مانع از آن است که خود نظام نیز بر "خود"ش و جریانات مختلف داخلی‌اش سلطه و کنترل مکنی داشته باشد. پس در همین جا باید از خوانندگان مجاهد و عموماً از تمام مردم شریف و پنهان نیز بخواهیم تا اگر درباره‌ی آن چه فوقاً گفتیم راهنمایی و اندرز و یا طریقه‌ی بهتری به نظرشان می‌رسد، آن را از ما دریغ نکنند.

رژیم گذشته زمانی که عمال شاه در ساواک و ارتش مردم را به رگبار گلوله‌ها می‌بستند و خون آن‌ها را می‌ریختند، از هاری نخست‌وزیر نظامی ادعا می‌کرد که عده‌ای "مرگورگرم" در جوی آب می‌ریزند تا وانمود کنند که مثلاً رژیم خون‌جاری کرده است! و دوربین شب‌نمای همین تیمار نیز بود که مردم تکبیرگوی پشت‌بام‌ها را نمی‌دید و بانگ تکبیرهای مردم و صدای رگبار گلوله‌ها را نیز می‌گفت "نوار" است! که متأسفانه امروز نیز شاهد همین منظره در



نگاهی به اخبار و رویدادها

واقعیت شکنجه و منافع مرتجعین

امروز، با توجه به نمونه‌های متعدد و شواهد و مدارک غیر قابل انکار کمتر کسی است که بتواند در مورد واقعیت وجودی شکنجه آن هم در مورد زندانیان سیاسی - کوچکترین تردیدی به خود راه دهد.

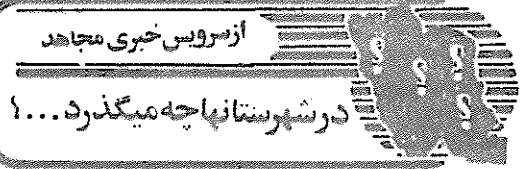
افشاکاری‌های مستند مجاهدین خلق و سایر نیروهای انقلابی، شکوایه‌های متعدد زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان به مقامات قضائی، اعتراض‌های رئیس جمهور و هم چنین شخصیت‌های مترقی و انقلابی به این پدیده شوم آریامهری و وضوح بیش از پیش آن برای توده‌های مردم تا بدانجا حدت و شدت گرفت که بالاخره چندی پیش هیات‌های مأمور رسیدگی به مسأله‌ی فوق گردید.

پس از انتخاب این هیات و به دنبال صدها و هزاران شکایت متعدد و ارائه‌ی دهها نمونه‌ی عینی از آثار شکنجه، حتی برخی از اعضاء هیات فوق نیز در مواردی تصریحا و تلویحا واقعیت شکنجه را تایید نمودند. ولی با همه‌ی این حرف‌ها و با گذشت قریب به ۵ ماه از تشکیل هیات فوق هنوز هیچ خبری از ارائه‌ی گزارش واقعیات به مردم نیست و آن چه از ظواهر و شواهد هم بر می‌آید، هم چون هیات‌های مشابه امیدی به ادامه‌ی تحقیقات آن نیز نمی‌رود. پر واضح است که بررسی مسأله‌ی شکنجه برای مقامات نه تنها کار مشکلی نیست، بلکه با توجه به آن همه اسناد و مدارک بسیار کار سهل و ساده‌ای است. ولی آن چه این مسأله را ممتنع و محال می‌کند آنست که شکنجه دقیقا در خدمت منافع انحصارطلبان حاکم و وجهی از حاکمیت آنان است. مگر نه این که اکثر ارگان‌های حکومتی - و منجمله دستگاه قضائی - تماما به سیطره‌ی حزب حاکم است؟ و مگر نه اینست که مسئولیت رواج روش‌های شوم و آریامهری نظیر چماق‌داری و شکنجه متوجه سردمداران این حزب می‌باشد؟

ومگر نه اینست که با افشاء حقایق مربوط به شکنجه و... مردم هرچه بیشتر برای خلع ید از این جریان مصمم‌تر و بی‌گیر تر خواهند شد؟ بنابراین چرا حزب حاکم واعوان و انصارش تمام تلاش خود را برای نگار و ماست‌مالی کردن واقعیت فوق به کار نبرند؟! و در مقابل آگاهی مردم و تنفر و انزجار آنان از این پدیده‌ی منحوس آریامهری به انواع و اقسام تشبیهات و دروغ‌پردازی‌ها متوسل نشوند؟ بله، آنان در پی این هستند که با فریفتن مردم اذهان را از این مسأله منحرف نمایند. و به همین خاطر است که با کمال وقاحت و پررویی زندانبانان و شکنجه‌گران را قربانی شکنجه جلوه می‌دهند! و با این که انقلابیون را به شکنجه و سوزاندن افراد خودشان متهم می‌نمایند!

البته بیشتر از این نیز "زهاری" مزدور کوشید تا فریادهای حق‌طلبانه‌ی مردم را "توار" قلمداد کند و با خون‌های پاک شهیدان را "مرکورگرم" وانمود سازد. اما به راستی بررسی‌ای است که چه کسی را توانست بفریبند؟ و تاریخ چه چیز را اثبات کرد؟

جمهوری (۹/۱۹) - با انقلاب اسلامی (۱۱/۸) موسوی اردبیلی پس از دیدار - کارنامه‌ی رئیس جمهور: با آیت‌الله خمینی: امام از شایعی شکنجه در زندان‌ها سخت ناراحت بودند و فرمودند این هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان‌ها بازدید نموده و در صورت ثبوت شکنجه باید شکنجه‌گر قصاص گردد و برای اطمینان بیشتر امام نماینده‌ی در این (۹/۲۵) - مجاهد شماره‌ی ۱۰۱ هیئت قرار خواهند داد. بقیه در صفحه‌ی ۱۸



از سوی خبری مجاهد در شهرستانها چه میگذرد...
کتالم رامسر
مراسم هفتم مجاهد شهید تیمور طالش شریفی

در تاریخ ۱/۱۹، مراسم هفت مجاهد شهید تیمور طالش طی استقبال پرشکوهی از طرف مردم در روسای کتالم رامسر برگزار شد. جمعیت که در حدود ۴ هزار نفر بودند، شمار می‌دادند: "زحسنگان، محرومان - مجاهدین یارنان خون نیور، خیراللم گواه ییکاران، در این مراسم پیام مادران مسلمان و نیز پیام روسایفان "سادات محله" قرائت شد، به دنبال آن مادر مجاهد شهید خیرالله در مورد فشارها و تضییقاتی که در مورد تحویل جسد خیرالله از طرف مقامات و مرتجعین به آن‌ها وارد شده بود، سخن گفت

مراسم شب هفت شهید نیمور با سخنرانی مادر مجاهد شهید احمد احمدی و یکی از برادران مجاهد و با هشیاری مردم بدون درگیری و سنج به پایان رسید.

در این مراسم مادر مجاهد شهید علی میهن دوست در اثر استقبال بی نظیر و صمیمانه‌ی مردم کتالم، قادر به ادامه‌ی سخنرانی نبود و از شدت هیجان صحبت‌هایش نیمه‌تمام مان. ابراز احساسات پرشور و صمیمانه‌ی مردم که حاکی از ایمان راسخ‌شان به آرمان مجاهد خلق می‌باشد، به مراسم شکوه خاصی بخشیده بود.

افراش حداقل دستمزد خواست کارگران است

تعدادی از خوانندگان از گوشه و کنار ملک نسبت به چاپ "مجاهد" و همچنین کمبود آن انتقاد می‌کنند. عدای انتقاد می‌کنند که "مجاهد" بدستمان نمی‌رسد و یا دیر می‌رسد. عدای انتقاد می‌کنند که چاپ آن مرغوب نیست، بعضی نسخه‌های آن ریز بوده و چشم خواننده را ناراحت می‌کند، همچنین عکس‌های بعضی نسخه‌های آن خوب چاپ نشده و مشخص نیست، حتی نوشته‌های بعضی نسخ کمرنگ بوده و یا مرکب اضافی دارد و... ما ضمن تأیید تمامی انتقادهای فوق‌الذکر و همچنین اذعان به این امر که "مجاهد" بعنوان تنها کانال ارتباطی مجاهدین خلق با مردم کافی نبوده و سازمانی با گسترش اجتماعی و اقبال مردمی مجاهدین خلق حداقل بایستی نشریه‌اش روزانه باشد، توجه خوانندگان را به شرایط سیاسی و خفقان موجود در نتیجه الزامات و اجبارات آن جلب

یورش گسترده اوباش به آوارگان در شیراز

در صفحه‌ی ۲۱

روزهای هجرت پدر طالقانی

دو سال پیش در چنین روزهای آغازین اولین بهار "آزادی"، جامعه در تب و تاب یک "اعتراض" منقلب بود. قهرمان اصلی این اعتراض، پیرمرد مبارزی بود که سالیان دراز در میان مردم و برای مردم خون دل خورده بود و اکنون نیز برای نجات انقلاب همین مردم، از سلطه‌ی جریان‌های "خودسری که به نام اسلام و مسلمین از هیچ اقدام غیرانسانی و غیراسلامی ابا ندارند"، مترضانه هجرت می‌کرد.

سخنی با خوانندگان

می‌کنیم. "مجاهد" در همین شرایط خفقان نیز تیراژش از تمامی هفته‌نامه‌ها و حتی روزنامه‌های خبری یومیه نیز بسیار بالاتر بقیه در صفحه‌ی ۲۱

از ملاقمستیدان تقاضا می‌شود که کتب‌های بیانی خود را برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب چابری شماره‌ی ۱۳۰۰۵ بانک مادر افتتاح در پوه شمیران واریز نمایند.

سازمان مجاهدین خلق ایران
کلیه شعبات بانکی
شهرستان گاه گسوس شمیران
بانک صادرات در تهران
آگهی بانکی است.